



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سورة الطلاق

(رساله ماستری)

محصل: عبداللطیف ثابت

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی

سال: 1401 هـ.ش. 1443 هـ.ق.



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سورة الطلاق

(رساله ماستری)

محصل: عبداللطیف ثابت

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی

سال: 1401 هـ.ش. 1443 هـ.ق

الله الرحمن الرحيم



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارټمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالطیف ولد عبدالمجید ID: SH-MST-99-672 محصل دور ششم تفسیر و

حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره الطلاق

په روز ۱۷/۱۲/۱۴۰۱ تاریخ ۱۳/۱۲/۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس

بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۵ (نمره به عدد) نور و نبیخ (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور فصیح الله عبدالباقی	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالرحمن شاه	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

خلاصه بحث

تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است و این نوع تفسیر شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم می باشد چون با این روش جزئیات و مطالب مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد. به همین منظور در این رساله سوره مبارکه الطلاق طی چهار مقطع به شکل موضوعی و با شیوه کتابخانه در روشنی تفاسیر قرآن کریم، تفسیر شده است که خلاصه آن قرار ذیل است:

سوره مبارکه الطلاق که شامل (12) آیت می باشد موضوعات باقی مانده مسایل طلاق را که در سوره البقرة و النساء بیان گردیده تکمیل کرده است و به همین جهت یک نام دیگر آن سوره نساء کوچک می باشد، محور اساسی سوره الطلاق، بیان احکام طلاق و مسایل متعلق به آن در ضمن بیان تاکید بر اخلاق عالی و تقوای الهی در امور مفارقت و جدائی است و تمام موضوعاتش به همین جهت چرخیده اند البته موضوعات دیگری را نیز شامل می شود که به اصل موضوع ارتباط دارند، در این سوره زوجین به صبر و بردباری در تمام امور زندگی توصیه شده و نشان می دهد که طلاق به عنوان آخرین راه حل مشکلات مشروع شده است، چون به آن ضرورت پیدا می شود و در آن دفع حرج نیز می باشد.

همچنان شریعت اسلامی به طهارت و پاکی نسب و خانواده ها توجه نموده و به همین خاطر سپری نمودن عده را بالای زنان واجب گردانیده برای کسانی که از همسران شان جدا می شوند فرصت داده تا دوباره فکر کنند و به زندگی شان ادامه دهند و در تمام امور به رعایت تقوا و پرهیزگاری توجه نمایند چون تقوا باعث آسان شدن کارها و دریافت اجر بزرگ می شود. در آیات پسین این سوره تاکید شده که اسلام حقوقی زیادی را بالای شوهر و همسر در مقابل یکدیگر وضع کرده و مشوره در اسلام یک اصل است و در امور خانواده گی بسیار مهم می باشد. و سرانجام اینکه چون در این سوره موضوع طلاق مطرح است، به اجتناب از مضایقه و ضرر رساندن به همسر، عدم اکراه همسر به خاطر رضاعت، مشوره به وجه نیک و بذل توان در ادای مسئولیت ها بیشتر تاکید گردیده است.

واژه های کلیدی: تفسیر، موضوعی، الطلاق، سوره.

اهداء

این پایان نامه ماستری تقدیم است به:

1. پدر و مادر مهربانم که در طول زندگی سختی‌ها را به جان خریدند و خود را سپر مشکلات و ناملایات زندگی برای من کردند تا من به بیاموزم و علم و دانش فرا بگیرم.
2. استادان محترم که اخلاق و فهم و اندوخته های علمی خود را مدیون آنها می دانم.
3. محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف قدم بر می دارند و در انکشاف و توسعه جامعه سهم می گیرند.
4. منسوبین پوهنتون سلام که با زحمات بی شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نموده و مشغول خدمت رسانی به جامعه می باشند.
5. دوستان و همراهانم که مرا در عرصه ای از عرصه های زندگی همکاری کرده اند.

سپاس گزاری

در قدم نخست خداوند مهربان را شاکرم که مرا یاری کرد تا پس از فراز و نشیب ها توانستم، پایان نامه خویش را تحت عنوان (تفسیر موضوعی سوره الطلاق) به اتمام برسانم. حال رسالتی را پیش روی خود می بینم که هر روز بر دانشم بیافزایم و اندوخته ها و تجربه هایم را در اختیار دیگران قرار دهم و به شکرانه نعمتی که باری تعالی بر من عطا نموده، به هموطنانم خدمت نمایم.

در قدم نخست از والدین گرامی نهایت سپاسگزاری می کنم که در تربیت و حمایت من از هیچ نوع توانایی شان دریغ نکردند.

از استادان بزرگوار که، در طول دوره تحصیل، مهربانانه و عالمانه مرا راهنمایی و یاری نمودند، صمیمانه تشکری می کنم. به خصوص از استادان گرامی ام در مقطع ماستری قدر دانی می کنم و آرزو دارم همیشه پیروز و سربلند و از گزند روزگار در امان باشند. بی شک، سخت کوشی و جدیت و خضوع و محبتی را که از ایشان آموختم چراغ راهم در زندگی و مسلکم قرار خواهم داد.

همچنین از رهبری پوهنتون سلام تشکری می نمایم که خوشبختانه توانسته اند برای مردم عزیز کشور ما زمینه تحصیل فراهم نمایند، همچنان از همه دوستان که همکار و مشوق من در این تحقیق بودند نیز تشکر می نمایم.

سرانجام جا دارد از زحمات و همکاری های همه جانبه استاد راهنمای خویش محترم پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی و از استادان مناقش نهایت سپاس گزار باشم که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این رساله تدوین گردید.

فهرست مطالب

1 مقدمه

بخش اول

مفاهیم کلی

- 9..... موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی
- 9..... فرع اول: معنای لغوی تفسیر
- 10..... فرع دوم: معنای اصطلاحی تفسیر
- 11..... فرع سوم: تعریف تفسیر موضوعی
- 14..... د: فرق تفسیر موضوعی با تفسیر تحلیلی
- 15..... موضوع دوم: معرفی سوره الطلاق
- 15..... فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الطلاق
- 15..... فرع دوم: محل و ترتیب نزول
- 16..... فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف
- 16..... فرع چهارم: موضوع و محور اساسی سوره الطلاق
- 18..... فرع پنجم: مناسبات سوره
- 21..... فرع ششم: فضیلت و امتیازات سوره الطلاق
- 22..... فرع هفتم: اسباب نزول سوره الطلاق

بخش دوم

مقاطع سوره

- 24 مقطع اول: احکام طلاق و عده و ثمره تقوی و توکل (آیات 1 - 3)
- 25..... موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات
- 25..... فرع اول: ترجمه آیات

25	فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات
30	موضوع دوم: بیان مناسبات
30	فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل
31	فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره
31	موضوع سوم: توضیح کلمات و مطالب مهم و بارز
31	فرع اول: تعریف طلاق
32	فرع دوم: اقسام طلاق و احکام آن ها
42	فرع سوم: مقاصد شریعت در مشروعیت طلاق
49	فرع چهارم: حکمت های سپردن طلاق به شوهر
52	فرع پنجم: کفالت رزق مخلوقات
54	موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

مقطع دوم

بیان احکام آثار طلاق (عدهٔ آئسه، صغیره و حامله) (آیات 4 - 5)

56	موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات
56	فرع اول: ترجمه آیات
56	فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات
58	موضوع دوم: بیان مناسبات
58	فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته
58	فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره
59	موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز
59	فرع اول: تعریف عده، حکم و انواع آن

64..... فرع دوم: حکمت های مشروعیت عدت

64..... موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

مقطع سوم

بیان آثار طلاق (سکنی و نفقه برای معتده و اجرت رضاعت) (آیات 6 الی 7)

67..... موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجالی آیات

67..... فرع اول: ترجمه آیات

67..... فرع دوم: تفسیر اجالی آیات

69..... موضوع دوم: بیان مناسبات

69..... فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

69..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

70..... موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

70..... فرع اول: تعریف نفقه و سکنی

70..... فرع دوم: بیان حق نفقه و سکنی برای زنان مطلقه

75..... فرع سوم: مقاصد شریعت در مشروعیت نفقه و سکنی برای مطلقه

76..... فرع چهارم: شرح بعض حقوق مهم همسر بالای شوهر

80..... موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

مقطع چهارم

پاداش متبعین و مخالفین و تذکیر قدرت الهی (آیات 8 الی 12)

83..... موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجالی آیات

83..... فرع اول: ترجمه آیات

83..... فرع دوم: تفسیر اجالی آیات

85	موضوع دوم: بیان مناسبات
85	فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته
85	فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره
85	موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز
85	فرع اول: مراد از ذکر در آیه «قد انزل الله اليكم ذكرا»
87	فرع سوم: مفهوم سجاوات
93	فرع چهارم: مفهوم «ومن الارض مثلهن»
99	فرع چهارم: توضیح محیط بودن علم خداوند
100	موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع
خاتمه و فهرس	
103	نتیجه گیری
105	پیشنهاد ها
106	فهرست آیات
109	فهرست احادیث و آثار
111	فهرست اعلام
113	فهرست منابع

مقدمه

إن الحمد لله نحمده، ونستعينه ونستترشده، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فهو المهتد، ومن يضلل فلن تجد له ولياً مرشداً والصلاة والسلام على الهادي البشير النذير، وعلى آله وصحبه التابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين.

وبعد: اقدام به یک کار علمی به خصوص در راستای نشر و پخش مفاهیم قرآن کریم، یک گام بزرگ محسوب می شود چون قرآن کریم کتاب هدایت و منشور زندگی و کتابی است که جامعه انسانی را از فساد تباهی نجات می دهد، و کاروان انسانیت را به سوی عروج و کمالات مادی و معنوی رهنمون کرده و سعادت و آرامش را، برای ما به ارمغان می آورد.

بدون شک در میان روش های تفسیری، تفسیر موضوعی یکی از روش های مفید و مؤثر قرآن کریم است که در این اواخر معمول شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد و سورة الطلاق از سوره های مدنی قرآن کریم است که صدها مورد از درس ها و اندرزها را در دل خود جای داده است که فهم آن برای هر مسلمان ضروری می باشد، بنا بر این من با در نظر داشت اهمیت و محتویات مفید این سوره تصمیم گرفتم تا آن را به روش تفسیر موضوعی به انداز توان و تلاش بشری با استفاده از معتبرترین تفاسیر قرآن کریم و کتب مورد نیاز و با رهنمای استادان محترم تفسیر نمایم.

اسباب و عوامل اختیار موضوع:

سورة مباركة الطلاق که از مهم ترین سوره های قرآن می باشد و مفاهیم بسیار ارزشمند دارد و من تفسیر این سوره را غرض تکمیل برنامه ماستری خویش، انتخاب نمودم و عوامل گزینش این موضوع قرار ذیل است:

1- نظر به مقررات وزارت تحصیلات عالی کشور، بر هر فرد از محصلین لازم است در پایان دوره تحصیلی شان رساله تحقیقی را در رشته تحصیلی است بنویسند و من نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده و روی آن بحث نموده و از آن دفاع کنم، به این اساس من نظر به مشوره استاد رهنما، تفسیر موضوعی سوره مذکور را انتخاب نمودم.

- 2- حسب اطلاع و آگاهی من تفسیر موضوعی سورة الطلاق تا هنوز به زبان فارسی، به گونه مستقل و با در نظر داشت موضوعات آن تفسیر نشده است، به همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را مخصوص این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم در راستای نشر مفاهیم آیات قرآن یک عمل مفید را انجام دهم.
- 3- گرچه تمام آیات و سوره های قرآن کریم دارای مفاهیم عالی و بزرگ می باشند، اما سورة الطلاق که حاوی مباحث حیاتی و مفاهیم بسیار ارزشمند در قسمت طلاق و امور خانوادگی است و از لحاظ علمی و اخلاقی، مضمون و محتوای آن برای عموم مسلمانان به خصوص برای جوانان مفید و مؤثر می باشد، به همین خاطر این سوره را انتخاب نمایم.

اهمیت موضوع:

تفسیر موضوعی سورة الطلاق و شرح کلمات، مفاهیم و محتوای آن دارای اهمیت زیاد می باشد که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

- 1- این سوره دارای نکات تربیتی و ایمانی زیادی به خصوص در احکام خانواده و طلاق است که هر مسلمان به فهم آن نیاز دارد؛
- 2- در این سوره بیان روش صحیح طلاق است که به فهم و تشریح آن هر مسلمان نیاز دارد.
- 3- توسط تفسیر موضوعی این سوره مفاهیم اساسی و مهم این سوره به شکل آسان قابل فهم می گردد چون روش تفسیر موضوعی ما را به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد.
- 4- تفسیر سوره های قرآن کریم از جمله سوره الطلاق، به شکل موضوعی می تواند توجه جوانان و اهل مطالعه را به سوی قرآن کریم جلب نماید.
- 5- با تفسیر موضوعی سورة الطلاق به طور ویژه برخی اساسات و محتویات مهم این سوره هویدا می شود، زیرا ویژگی ها و مطالب مهمی که در این سوره وجود دارد در تفاسیر متعدد پراکنده است و زمانی که این مسایل در یک رساله جمع آوری شود، یک ذخیره بزرگ علمی به میان می آید.

سوالات بحث:

این بحث به سوال های ذیل که به سوال های اصلی و فرعی تقسیم شده است پاسخ می دهد:

سوال اصلی: تفسیر موضوعی سوره مبارکه الطلاق چگونه است؟

سوال های فرعی:

1. اهداف و مقاصد عمده سوره الطلاق کدام ها اند؟
2. سوره الطلاق چرا به این نام مسمی شده است؟
3. سوره الطلاق دارای چه موضوعات مهم و اساسی است؟
4. سوره الطلاق دارای چه ویژه گی های و امتیازات است؟
5. مهم ترین درس ها و اندرزهای سوره الطلاق برای ما چیست؟
6. محور سوره مبارکه الطلاق چیست؟

اهداف بحث:

الف: اهداف عمومی: عمده ترین اهداف عمومی این بحث قرار ذیل است:

- 1- کسب رضای خداوند متعال از طریق سهم گیری در خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن؛
- 2- کسب معلومات و به دست آوردن معلومات و غنای علمی پیرامون تفسیر سوره های قرآن کریم؛
- 3- تلاش برای بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن و عمل به آن؛
- 4- اشتراک در قسمت ترویج تفکر و اندیشه اسلامی در جامعه از طریق ارائه درست مفاهیم قرآنی.

ب: اهداف خاص

1. حصول و نیل درجه تحصیلی فوق لیسانس و کسب فراغت از مقطع ماستری در رشته تفسیر و حدیث.
2. تفسیر و تشریح موضوعات مهم سوره مبارکه الطلاق.

روش بحث:

این رساله به روش توصیفی حسب منهج تفسیر موضوعی نگاشته شده است و برخی از موارد مهم در نوشتن این بحث قرار ذیل می باشد:

1. احادیث را تخریج نموده ام و حکم آن ها را بیان کرده ام، البته احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم

نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند و ضرورت به بیان حکم ندارند.

2. اکثر اعلام و شخصیت هایی را که در رساله نام شان گرفته می شود، در پاورقی معرفی کرده ام؛
3. اقوال علماء در میان دو قوس آورده است، البته اقوالی که مستقیم نقل نشده است، دارای قوسین نمی باشد.
4. ترتیب بحث به گونه ای بوده است که در قدم اول آیات و ترجمه آن را نقل نموده و سپس تفسیر اجمالی و پس از آن مناسبت های هر مقطع با محور سوره و با مقطع قبلی بیان شده و بعد از آن، تفسیر کلمات بارز و در اخیر درس ها و اندرزهای مقطع بیان شده است.
5. در بیان حکمت ها، درس و اندرزهای هر مقطع بیش تر از تفسیر منیر، تفسیر فی ظلال القرآن و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» و همچنان از تدبیر و تامل شخصی خود، کار گرفته ام.
6. در تفسیر و شرح معنای اجمالی آیات هر مقطع از تفاسیر متعدد مانند: التفسیر المنیر، تفسیر کبیر، تفسیر قرطبی، فی ظلال القرآن، تفسیر سعدی، تفسیر ابن کثیر و غیره تفاسیر معتبر کار گرفته ام؛
7. در جایی که اقوال مفسرین را اختصار کرده باشم، در پاورقی به تمامی آن ها حواله داده ام.
8. در شرح و بیان مناسبات، بیش تر از کتاب «نظم الدرر لتناسب الآيات و السور» و «البرهان فی تناسب القرآن» و همچنان از «التفسیر المنیر» و ندرتاً از سایر تفاسیر استفاده کرده ام.
9. در نوشتن این بحث، از استادان و همچنان از محصلانی که از رساله های شان دفاع کرده بودند، کسب رهنمایی کردم و در برخی موارد از روش های آنان استفاده نموده ام.
10. موضوعات آیات را با استفاده از «التفسیر الموضوعی» تالیف مصطفی مسلم و جمعی از علماء، تعیین نمودم، البته بعض تفاسیر دیگر را نیز در این مورد مطالعه کردم.
11. و در حد توان تلاش کرده ام که آیات و احادیث را خودم ترجمه کنم و علاوه بر آن در ترجمه آیات از تفسیر «راستین» ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی و گاهی از تفسیر نور دکتور مصطفی خرمدل استفاده کردم ام.

پیشینه بحث:

مفسرین کرام در تفاسیر تحلیلی که در زمان گذشته زیاد معمول بود، سوره الطلاق را به شکل عمومی تفسیر نموده اند اما به شکل تفسیر موضوعی و خاص تا هنوز من به هیچ رساله و تحقیقی که قبلا در این مورد نوشته

شده باشد پیدا نکردم که سوره الطلاق را به زبان دری تفسیر موضوعی کرده باشد.

از میان تفاسیر من دو تفسیر را یافتم که این سوره را به شکل موضوعی عنوان بندی کرده اند و آن تفاسیر عبارت اند از:

1- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط یک تعداد علمای نخبه که در راس شان دکتور مصطفی مسلم قرار دارد نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی در آن تفسیر شده است، چاپ اول این تفسیر که مجموعه اجزای آن ده جلد بود، در سال 1431 هـ.ق به همکاری جامعة الشارقة (امارات) به چاپ و نشر رسیده است.

2- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط دکتور عبدالحمید محمود طههاز، نگاشته شده است، در این تفسیر سورهء مبارکهء الطلاق، ضمن سایر سوره های دیگر قرآن کریم، بر اساس اسلوب و منهج تفسیر موضوعی، بصورت مستقل آن تفسیر نشده است.

3- التفسیر الاجتماعی لسورة الطلاق: این موضوع به شکل بحث علمی توسط محمد مجلی أحمد ربابعة محصل برنامه اصول دین، دانشگاه «الجامعة الأردنية، کشور عمان، نوشته شده و سوره الطلاق به شکل اجتماعی تفسیر شده نه موضوعی و خیلی کوتاه می باشد.

4- الاحکام الفقهية المستنبطة من سورة الطلاق: رساله ماستری است که توسط عبدالله ابراهیم در جامعه اسلامی فلسطین نگاشته شده است.

5- التفسیر الموضوعی لسورة الطلاق: تحت این عنوان دکتور احمد الشرقاوی استاذ تفسیر جامعه ازهر کتابی نوشته کرده اما من به این دو تالیفات اخیر با وصف تلاش های زیاد دسترسی پیدا نکردم.

به این ترتیب هرچند در تفاسیر متذکره، تمام سوره ها به شمول سوره الطلاق تفسیر شده اند، اما در تفاسیر فوق الذکر سوره مذکور با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه شده است، به همین خاطر می خواهم من این سوره را مطابق روش های تفسیر موضوعی تفسیر نمایم و از این طریق بتوانم خدمتی کنم برای نشر مفاهیم و تعلیقات قرآن کریم در جامعه و همچنان به مهارت خود در تفسیر بیافزایم.

خطه بحث:

این بحث شامل یک تمهید، چهار مقطع و یک خاتمه می باشد و عناوین مقاطع آن قرار ذیل است:

بخش اول: مفاهیم کلی

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی

موضوع دوم: معرفی سوره الطلاق

بخش دوم: مقاطع

مقطع اول: احکام طلاق و عده و ثمره تقوی و توکل (آیات 1-3)

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

موضوع دوم: بیان مناسبات

موضوع سوم: توضیح کلمات و مطالب مهم و بارز

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

مقطع دوم: عده زن یائسه، صغیره و حامله (آیات 4-5)

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

موضوع دوم: بیان مناسبات

موضوع سوم: توضیح کلمات و مطالب مهم و بارز

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

مقطع سوم: سکنی و نفقه برای معتده و اجرت رضاعت (آیات 6 الی 7)

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

موضوع دوم: بیان مناسبات

موضوع سوم: توضیح کلمات و مطالب مهم و بارز

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

مقطع چهارم: پاداش متبعین و مخالفین و تذکیر قدرت الهی (آیات 8 الی 12)

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

موضوع دوم: بیان مناسبات

موضوع سوم: توضیح کلمات و مطالب مهم و بارز

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

خاتمه: شامل نتیجه گیری، پیشنهاد ها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع

است.

بخش اول

مفاهیم کلی

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی

فرع اول: معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر

فرع دوم: معنای اصطلاحی تفسیر

فرع سوم: تعریف تفسیر موضوعی

موضوع دوم: معرفی سوره الطلاق

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الطلاق

فرع دوم: محل و ترتیب نزول

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

فرع چهارم: موضوع و محور اساسی سوره الطلاق

فرع پنجم: مناسبات سوره

الف: مناسبت میان اسم سوره الطلاق و موضوع آن

ب: مناسبت آغاز سوره الطلاق با آخر آن

ج: مناسبت آغاز سوره الطلاق با آخر سوره ما قبل

فرع ششم: فضیلت سوره الطلاق

فرع هفتم: اسباب نزول الطلاق

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی

فرع اول: معنای لغوی تفسیر

تفسیر از ریشه (ف س ر) گرفته شده و در لغت به معنای بیان و کشف است، و آن به معنای روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم آمده است، ابن منظور¹-رحمه الله- در مورد معنای لغوی تفسیر در «لسان العرب» چنین نوشته است: «الْفَسْرُ كَشْفُ الْمَغْطَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ وَالتَّوْبِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطَابِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتَهُ كَذَا أَيْ سَأَلْتَهُ أَنْ يَفْسِّرَهُ لِي»²

(فسر به معنای کشف چیز پوشیده است و تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است و تاویل به معنای رد یکی از دو احتمالات به آنچه که به ظاهر مطابقت دارد، جمله «استفسرته» به معنای این است که از او خواستم تا برایم تفسیر و روشن کند.)

همچنان فیروزآبادی³-رحمه الله- در «القاموس المحيط» گفته است: «الْفَسْرُ: الْإِبَانَةُ وَكَشْفُ الْمَغْطَى كَالْتَّفْسِيرِ»⁴ (فسر به معنای بیان کردن و کشف کردن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر.)

بنا به این قول ابن فارس⁵-رحمه الله- که گفته است: «الفاء والسين والراء كلمة واحدة تدل على بيان شيء وإيضاحه» (حروف فاء، سین و راء کلمه واحد است که به بیان و ایضاح یک شیء دلالت می کند.)، تمام مشتقات ماده «فسر» همه بر معنای بیان، کشف، توضیح و اظهار دلالت دارد، پس میتوان گفت: تفسیر کلام به معنای بیان

1- ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویغی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویغ بن ثابت انصاری در سال 630 هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند کتابهای زیادی نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود، او در سن 87 سالگی از دنیا رفت و در شهر «قرافه» از مربوطات قاهره پایتخت مصر دفن است. زرکلی، الأعلام، ج 7 ص 108

2- ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هق) لسان العرب، ج 5 ص 55 (ماده فسر)، طبع: اول، 1408 هق، دار صادر، بیروت،

3- فیروز آبادی: شیخ مجد الدین اَبی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال 729 ه متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنا بر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال 817 ه وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج 7، ص 146.

4- فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج 1 ص 587، باب الفاء دار احیاء التراث العربی - بیروت 2003 م.

5 ابن فارس: احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال 329 هجری موافق با 941 میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقایس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال 395 هجری موافق با 1004 میلادی وفات کرده است. الأعلام للزرکلی ج 1 ص 193.

معنا، شرح، توضیح، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن است و می توانیم بگوییم که تفسیرآن علمی است که ابهام و مشکلات کلام را دور می کند، چنانچه به همین معنا در آیه قرآن کریم نیز استعمال شده است که الله متعال فرموده است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾¹

(آنان هیچ مثلی برای تو نمیآورند مگر اینکه ما حق را برای تو میآوریم با تفصیل و بیان بهتری.)

ابن کثیر²-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه [وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا] می نویسد: «أي ولا يقولون قولاً يعارضون به الحق، إلا جئناك بما هو الحق في نفس الأمر، وأبين وأوضح وأفصح من مقالتهن»³

(یعنی هیچ سخنی نمی گویند که توسط آن در مقابل حق مبارزه می کنند، مگر اینکه چیزی را برایت می آوریم که در نفس الامر حق است و از گفتار آنان واضح تر، روشن تر و فصیح تر است.)

فرع دوم: معنای اصطلاحی تفسیر

مفسرین قرآن کریم در تعریف اصطلاحی تفسیر آراء و اقوال مختلفی دارند که امام جلال الدین سیوطی⁴ - رحمه الله- در کتاب «الاتقان» در این مورد با تفصیل بحث نموده است.⁵ و از میان تعاریف ارائه شده به نقل تعریف امام برهان الدین زرکشی⁶-رحمه الله- اکتفا می نماییم، وی تفسیر را به این شکل تعریف نموده است:»

1- الفرقان: 35

2- ابن کثیر: امام حافظ عبادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر، دمشقی شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولد گردیده است. وقول راجح این است که تولد آن در سال 700 هـ بوده ووفات آن در در دمشق در ماه شعبان سال 777 هـ میباشد. پدر وی ابوحفص عمر یکی از جمله یی علمای برجسته یی منطقه خود در (بصری) بود و امام خطیب در منطقه خود بود وقتیکه پدرش وفات نمود عمر وی سه سال داشت ابن کثیر به دمشق رفت و تحصيل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فراگرفت. زرکلی، الاعلام ج 1 ص 308

3- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ج 6 ص 118

4- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم است. سیوطی در اواخر دوران شکوفایی علمی در مصر یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم می زیست. او از علمای معروف سنت و جماعت است که در جستارهای گوناگونی از جمله حدیث، مصطلح الحدیث، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته است. وی در سال 809 هـ در اسیوط مصر دیده به جهان گشود و در سال 911 هـ در مصر درگذشت. عادل نویهض، معجم المفسرین من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، ج 2 ص 529، الطبعة: الثالثة، 1409 هـ بیروت - لبنان

5- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، ج 6 ص 2264، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنية، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.

6- بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی، فقیه شافعی، مفسر، اصولی، محدث و ادیب از مصر بود که در سال 745 هجری تولد شد. کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است. او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، کتاب خود را در 47 فصل جمع آوری کرد که هر فصلی فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است، او سرانجام در سال 794 هـ، چشم از جهان فروبست. زرکلی، الاعلام، ج 6 ص 60

التفسير علم يعرف به فهم كتاب الله المنزل على نبيه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وبيان معانيه واستخراج أحكامه»¹

(تفسير آن علمی است که با استفاده از آن فهم کتاب خداوند متعال که بر پیامبرش-محمد صلی الله علیه

وسلم- نازل کرده است، شناخته می شود و احکام آن استخراج می گردد.)

با در نظر داشت تعریف فوق، علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازه وسع و توان

بشری بحث میشود و از میان تعاریف تفسیر همین تعریف رایج شده از طرف امام برهان الدین زرکشی-رحمه الله-

ترجیح داده شده است.²

البته می توان گفت که تعریف فوق شامل تمام انواع و مناهج تفسیری مانند: تفسیر تحلیلی و تفسیر

موضوعی و هنر تفسیر دیگر است.

فرع سوم: تعریف تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی مرکب از دو کلمه (تفسیر و موضوعی) می باشد، کلمه تفسیر در فرع قبلی بیان

گردید، در این فرع ابتدا کلمه موضوعی تعریف می شود و سپس تعریف مجموعی آن.

الف: تعریف موضوع

موضوع اسم مفعول و موضوعی منسوب به آن است که از ریشه وضع گرفته شده است، کلمه وضع در لغت

به معنای پایین کردن و گذاشتن است، ابن فارس-رحمه الله- می نویسد: «والموضع: الخفض للشئء وحطه»³)

وضع به معنای پایین آوردن یک چیز است.)

1- زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله (ت: 794هـ)، البرهان في علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة: الأولى، 1376 هـ - 1957 م، دار

إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي. ج 2 ص 148

2- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، ص 322 مکتبه نعلانیه کراچی. چاپ اول، ۱۴۱۲ ه ق

3 ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي - بيروت 2001 م. ص 1055، ماده «وضع»

جوهری¹ - رحمه الله - در «الصحاح» گفته است: «الوضع أعم من الحطّ، ومنه الموضع والموضع: المكان»² (کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است.)

و راغب اصفهانی³ رحمه الله - می نویسد: «وضع یعنی پائین و فروآوردن، معنای آن از حط و انحطاط فراگیرتر است، در آیه فرموده است: ﴿يَحْرِقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾⁴ در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «وضعت الحمل» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد و آن حمل یعنی بار و نوزاد را موضوع گویند در آیه دیگر الله متعال می گوید: ﴿وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ﴾⁵ (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: ﴿وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾⁶ (یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) واژه وضع- در این آیه یعنی ایجاد و خلق است»⁷.

پس کلمه موضوع عبارت از چیزی است که فحوای کلام به آن دلالت می کند. در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است در «المعجم الوسيط» چنین نوشته شده است: «الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته وتسلسله، ومن حيث إضماره وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسع في ذلك حتى أصبح الموضوع المادة التي يبنى عليها المتكلم أو الكاتب كلامه، و بمعنى آخر: الأمر الذي يدور حوله الحديث»⁸

1 جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، وی در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال 393 از دنیا رفت. اعلام زرکلی ج 1 ص 313

2 جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين - بیروت 1979م.

3 حسین بن محمد بن الفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذریعة إلى مکارم الشریعة (الأخلاق) ویسمی (أخلاق الراغب) وجامع التفاسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة والحکمة، و کتاب فی الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال 502 هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج 2 ص 255

4 سوره مائده آیه 13

5 سوره غاشیه آیه 14

6 سوره رحمن آیه 10

7 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق محمد سید کیلانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الأولى، 1412، دارالمعرفة، بیروت.

8 محمد، دکتورسید احمد و دکتورمصطفی محمد، المعجم الوسيط، نشر دارالاحیاء التراث العربی، ج 2 ص 1040

(موضوع از لحاظ سهولت و تسلسل و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن صفت کلام قرار می گیرد سپس در این بخش توسع آمد تا اینکه موضوع عبارت از ماده ای شد که متکلم یا نویسنده، کلام خود را به اساس آن بنا می سازد.)

ب: تعریف موضوعی

در کتاب «التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم و نماذج منه» نوشته است: «والموضوعي نسبة إلى موضوع وإضافة "تفسير" إلى "موضوعي" لما صارت علماً على هذا الفن بعد أن ركبت معها وصارت كلمة واحدة»¹

(موضوعی نسبت به موضوع است و اضافت تفسیر به سوی موضوعی زمانی است که آن نام علمی در این فن شد و با آن مرکب گردیده و یک کلمه از آن تشکیل گردید.)

در اینجا مناسب است تعریف موضوع قرآنی نیز بیان گردد، در کتاب «التفسیر الموضوعی و منهجية البحث فيه» نوشته شده است: «والموضوعُ القرآني هو القضيةُ الرئيسةُ التي تضمنتها آيةٌ أو آياتٌ أو سورةٌ أو سورٌ من القرآن الکریم»²

(و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیات، یک سوره یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است.)

ج: تعریف تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی عبارت از این است که تمام آیات متعلق به یک موضوع از سوره های مختلف قرآن کریم جمع شود و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر گردد: «هو أفراد الآيات القرآنية التي تعالج موضوعاً واحداً وهدفاً واحداً، بالدراسة والتفصيل، بعد ضم بعضها إلى بعض، مهما تنوعت ألفاظها، وتعددت مواطنها - دراسة متكاملة مع مراعاة المتقدم والمتأخر منها، والاستعانة بأسباب النزول، والسنة النبوية، وأقوال السلف الصالح المتعلقة بالموضوع»³

¹ - الزهراني، أحمد بن عبد الله، التفسير الموضوعي للقرآن الكريم ونماذج منه، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأعداد 85 - 100 السنوات 22 - 25 المحرم 1410 - ذو الحجة 1413 هـ ص 12

² الدغامين، أ.د. زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، 1408 م دار عمار - اردن، ص 25

³ - الزهراني، التفسير الموضوعي للقرآن الكريم ونماذج منه، هـ ص 12

(تفسیر موضوعی عبارت است از جمع آوری آن عده آیات قرآن کریم که یک موضوع و یک هدف را معالجه می کنند، بحث همه جانبه با مراعات متقدم و متاخر آیات، استعانت به اسباب نزول، سنت نبوی و اقوال سلف صالح که به موضوع آیات متعلق است.)

البته برای تفسیر موضوعی تعاریفات دیگری نیز ارائه شده است و تعریف بالا، تعریف جامع و همه جانبه تفسیر موضوعی می باشد.

د: فرق تفسیر موضوعی با تفسیر تحلیلی

1. در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست؛ بلکه در نقش یک هم سخن و هم بحث با قرآن سخن می گوید و با آن محاوره می کند؛ مفسر از قرآن کریم می پرسد و قرآن پاسخ می دهد اما در تفسیر تحلیلی مفسر در نقش مخاطب عادی قرار دارد که تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ دخالت و تفکری آنچه را قرآن کریم می گوید می شنود؛ قرآن اعطا می کند و مفسر می پذیرد.¹
2. تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط در آن بحث می شود و باحث در آن نمی خواهد زودتر به انتهای قرآن برسد بلکه تا هر جا که شرایط فراهم بود پیش می رود، اما در تفسیر تحلیلی، با توجه به وسیع بودن ساحه موضوعات آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع مطرح می گردد و نمی توانیم چندان تامل و تعمق نماییم.
3. تفسیر تحلیلی گرچه فراگیر است، اما اکثرا موضوعات سطحی مورد بحث قرار می گیرد؛ اما در تفسیر موضوعی، تعمق و داخل شدن در اصل موضوعات مرتبط به آیه است. بنابر این موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.²
4. در تفسیر موضوعی مفسر سعی دارد به دیدگاه های قرآن در مسائل مورد نیاز دست یابد و به عنوان نظریات و حیاتی به مخاطبان عرضه دارد. بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است اما هدف در تفسیر تحلیلی فهم معانی قرآن است، در این تفسیر، مفسر، در برابر هر آیه نشست می کوشد تا به مدلول آن پی ببرد؛ با قطع نظر از این که آن مفهوم، مورد نیاز مخاطب یا پاسخ گوی نیاز روز باشد یا نباشد.³

1 الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ص 28

2- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 46-48.

3 الدغامین، أ.د. زیاد الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، 1408 م دار عمار- اردن، ص 28

موضوع دوم: معرفی سوره الطلاق

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الطلاق

نام مشهور این سوره، الطلاق است و وجه تسمیه آن واضح می باشد زیرا موضوعات محوری آن راجع به احکام طلاق و مسایل متعلق به آن است، و نام دیگر این سوره، «سورة النساء الصغرى» می باشد زیرا قسمی که سوره نساء مشتمل بر احکام طلاق است و بیش تر روی احکام متعلق به تدبیر منزل می باشد، این سوره نیز موضوعات مرتبط به این موضوع را در بر گرفته است، امام بخاری رحمه الله در این مورد از عبدالله بن مسعود- رضی الله عنه- نقل کرده است که گفته است: «نَزَلَتْ سُورَةُ النَّسَاءِ الْقُصْرَى بَعْدَ الطُّوْلِ»¹.

(سوره نساء کوتاه بعد از سوره سوره نساء دراز نازل شده است.)

امام سیوطی -رحمه الله- این سوره را به نام سوره نساء صغری یاد کرده است.² و این امر دلالت بر این دارد که شریعت اسلامی به مقام زنان توجه زیاد نموده است.

فرع دوم: محل و ترتیب نزول

سوره طلاق در تمام تفاسیر مدنی گفته شده و هیچ اختلافی در این مورد نقل نشده است، قرطبی³-رحمه الله نوشته است: «سورة الطلاق مدنية في قول الجميع»⁴

(سورة الطلاق در قول تمام مفسرین مدنی است.)

سورة الطلاق در ترتیب کنونی (عثمانی) شصت و پنجم سوره و از لحاظ ترتیب نزولی نود و ششم سوره می

1 - صحيح البخاري كتاب التفسير، باب ماجاء في سورة الطلاق شماره حديث 4258

2 - سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر (1997م) الاتقان في علوم القرآن، دارالفكر، بيروت، ج 1 ص 69

3- قرطبي: ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبكر بن فرح انصاري خزرجي اندلسي قرطبي، يكي از امامان بزرگ تفسير است که در قرن هفتم می زیست. تاریخ تولد او ذکر نشده، اما برخی گفته اند او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سالهای ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری) در قرطبه دیده به جهان گشود و مدتی در آن سرزمین زندگی کرد اما وفات او را سال ۶۷۱ ق می گویند. تالیفات امام قرطبی بسیار اند از جمله: «الجامع لاحکام القرآن» «التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة» «التذکار فی افضل الاذکار» که به چاپ رسیده است. «الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنى و صفاته العلیا». «الاعلام بما فی دین النصارى من المفاسد والاوہام و اظهار محاسن دین الاسلام». قمع الحرص بالزهد والقناعة ورد ذل السؤال بالكسب والصناعة. مشهور حسن محمود سلمان، الامام القرطبي شيخ ائمه التفسير، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۲۳۷، دمشق ۱۴۱۳/۱۹۹۳.

4 - قرطبي، الجامع لأحكام القرآن ج 18 ص 147.

باشد و بعد از سوره «الإنسان» و قبل از سوره «البینة» نازل شده است و از موضوع محوری آن نیز معلوم می گردد که سوره مذکور در مدینه و در زمانی نازل شده است که مسلمانان در مدینه از مسایل مختلف خانوادگی و معاملات سوال می کردند و برخی احکام در سوره های بقره و سوره النساء بیان گردیده و بعض احکام در این سوره بیان شده است.¹

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

تعداد سوره الطلاق، در مصحف حجازی، مصحف کوفی و مصحف شامی دوازده (12) آیت می باشد و تنها در مصحف بصری سیزده (13) آیت آمده است. و اختلاف در سه موضع نقل شده است:

1- شامیین (بالله و بالیوم الآخر) را که در آیت دوم این سوره می باشد، آیت مستقل شماریده اند در حالی دیگران آن را ادامه آیت دانسته اند.

2- قراء مکی و کوفیین (یجعل له مخرجا) را آیت مستقل شماریده اند اما دیگران آن را آیت مستقل نپنداشته اند.

3- قراء مدنی، (یا أولى الألباب) را آیت مستقل دانسته اند اما در سایر مصاحف آیت مستقل شمرده نشده است.²

تعداد کلمات این سوره دو صد و چهل (240) کلمه می باشد و تعداد حروف آن به یک هزار و شصت (1060) حرف می رسد.³

فرع چهارم: موضوع و محور اساسی سوره الطلاق

محور اساسی سوره الطلاق، بیان احکام طلاق و مسایل متعلق به آن در ضمن بیان تاکید بر اخلاق عالی و تقوای الهی در امور مفارقت و مهاجرت است.⁴

¹ ابن عاشور، التحریر والتبویر ج 28 ص 293.

² بقاعی، ابراهیم بن عمر البقاعی، مصادد النظر للإشراف علی مقاصد السور، تحقیق: عبد السمیع حسنین، مكتبة المعارف- الرياض. ج 3 ص 95.

³ الخطیب، عبد الکریم یونس الخطیب (المتوفی: بعد 1390هـ) التفسیر القرآنی للقرآن دار الفکر العربی - القاهرة، ج 14 ص 1000.

⁴ بقاعی، ابراهیم بن عمر البقاعی، نظم الدر فی تناسب الآیات و السور، دارالکتب الاسلامی، القاهرة ج 20 ص 139.

ابن عاشور¹ -رحمه الله- نیز در مورد محتوای کلی این سوره گفته است: هدف اساسی سوره الطلاق، بیان احکام طلاق و متعلقات آن از جمله عده، رضاعت، انفاق و اسکان است که در حقیقت تکمیل کننده احکام بیان شده در سوره بقره است.²

البته محتوای این سوره در اصل به دو بخش عمده تقسیم می شود.

بخش اول هفت آیه نخستین سوره است که پیرامون طلاق و مسائل مربوط به آن سخن می گوید.

بخش دوم که در حقیقت انگیزه اجرای بخش اول است از عظمت خداوند، و عظمت مقام رسول او، و پاداش صالحان، و مجازات بدکاران، بحث می کند، و مجموعه منسجمی را برای ضمانت اجرای این مسأله مهم اجتماعی ارائه می دهد.

اما از لحاظ موضوع، این سوره به چهار مقطع تقسیم شده که هر کدام در ادامه مورد بحث قرار می گیرد. سید قطب³ -رحمه الله- می گوید: خداوند متعال در سوره طلاق احکام طلاق را بیان و روشن می کند، و حالاتی را شرح و بسط می دهد که در سوره بقره شرح و بسط نشده اند چون سوره بقره برخی از احکام طلاق را دربر داشت اما این موضوعاتی که در سوره طلاق بیان گردیده در آنجا ذکر نشده و در این سوره احکام حالات و اوضاعی را بیان می فرماید که پیامد طلاق در خانواده است.⁴

¹ ابن عاشور: نام او محمد طاهر بن عاشور از علمای مشهور قرون معاصر می باشد که در سال 1296 هجری تولد شده است، او مدتی رئیس مفتیان مالکی کشور تونس و رئیس دانشگاه الزيتونه در آن کشور بود، آثار و تالیفات زیاد دارد که مهم ترین اثر او تفسیر التحرير و التنوير می باشد، او و در سال 1393 هجری وفات کرده است، زرکلی، الاعلام ج 6 ص 173

² ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، دار سخنون للنشر والتوزيع تونس 1997م، ج 28 ص 293.

³ سید قطب بن ابراهیم متفکر اسلامی مصری متولد سال 1324 در قریه موشای اسیوط که در سال 1353 هـ (1934 م) از دانشکده دارالعلوم (قاهره) فارغ و در جریده الاهرام آغاز به کار کرد. برای مجله های الرسالة و الثقافة می نوشت، سپس به حیث معلم زبان عربی، موظف دیوان وزارت معارف و بعداً به حیث ناظر تخنیکي آن وزارت گماشته شد. در سال (1948 - 51) در ترکیب هیأت برنامه های تعلیمی به امریکا سفر کرد، که با برگشت از سفر برنامه های مصری را انتقاد کرده و آن را گرفته شده از برنامه های انگلیس خوانده و خواهان اصلاحات و اسلامی ساختن آن شد. او سپس به جماعت اخوان المسلمین پیوست و ریاست بخش انتشار دعوت را به عهده گرفت، پس از گرفتن استقلال جریده راهی زندان شد که در آنجا به تألیفات خود تمرکز کرد تا آنکه حکم اعدامش صادر و عملی شد. کتابها و نوشته هایی از خود بجا گذاشته است مانند: النقد الادبي، اصوله و مناهجه، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، التصوير الفنی فی القرآن، مشاهد القيامة فی القرآن، کتب و شخصیات، أشواق، الاسلام و مشکلات الحضارة، السلام العالمي و الاسلام، المستقبل لهذا الدین، فی ظلال القرآن، معالم فی الطريق. او اخیراً در سال 1387 هـ در مصر اعدام شد و به شهادت رسید. (فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، 1384 ص 5)

⁴ سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 2894

در اینجا باید اشاره کنیم که موضوعات ذیل در سوره الطلاق بیان شده که در سوره البقرة نشده است:

1- در این سوره عدت زنان مطلقه به صورت واضح بیان شده است، اما در سوره بقره از خواستگاری زنان مطلقه تا زمان پوره شدن عدت نهی شده است.

2- در این سوره به نفقه و سکنی زنان مطلقه امر شده و در سوره بقره از اخراج آنان منع شده است.

فرع پنجم: مناسبات سوره

الف: مناسبت میان اسم سوره الطلاق و موضوع آن

مناسبت این سوره با موضوع محوری آن خیلی واضح است، چون موضوع محوری سوره الطلاق، بیان احکام طلاق و مسایل متعلق به آن در ضمن بیان تاکید بر اخلاق عالی و تقوای الهی در امور مفارقت و مهاجرت است و نام این سوره هم سوره الطلاق است.

ب: مناسبت آغاز سوره الطلاق با آخر آن

آیات اخیر سوره الطلاق، با آیات آغازین آن مناسبت واضح دارد چون آیات اخیر مبین و توضیح کننده برای آیات است، چنانچه در اول سوره بیان بعض احکام طلاق است و در اخیر آن به تقوا و مراقبت خداوند در باره زنان و ادای حقوق آنان با انجام عمل صالح است، الله متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾¹

(و کسی که به خداوند ایمان دارد و کار شایسته انجام دهد (خداوند) او را به باغ هایی که از زیر (درختان و کاخ های) آن رودها روان است درخواهد آورد که همیشه در آن جاودانه اند. به راستی که خداوند روزی او را نیک گردانده است.)

ج: مناسبت آغاز سوره الطلاق با آخر سوره ما قبل

مناسبت این سوره با اخیر سوره ما قبل این است که الله متعال در آخرین آیات سوره گذشته به موضوع دشمن بودن ازواج و اولاد اشاره کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ

¹ - الطلاق: 11

فَاخْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید! به راستی بعضی از همسران و فرزندانتان دشمن شما هستند پس، از آنان برحذر باشید، و اگر عفو کنید و چشم پوشی نمائید و ببخشید (بدانید) که خداوند آمرزگار مهربان است.)

و شکی نیست که عداوت و دشمنی گاهی سبب مفارقت و جدایی می شود بنا بر این در اولین آیات سوره بعدی، الله متعال احکام طلاق را با در نظر داشت رعایت تقوا و ادای حقوق زنان بیان نمود.

همچنان الله متعال در آخرین آیات سوره قبلی به کمال علم خود به غیبات تصریح نموده و فرموده است:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾²

(او آگاه از نهان و آشکار، و چیره کار بجا است.)

و در سوره الطلاق بیان علم کامل خداوند متعال به مصالح زنان و بیان حکمت ها و مقاصد در طلاق می باشد که بیانگر کمال آگاهی او نسبت به بندگان دارد.³

همچنان، در سوره ماقبل بیان بعض احوالی بود که در میان زوجین دشمنی و عداوت پیدا می شود و در این سوره بیان راه حل بیان شده که آن طلاق سنی می باشد.⁴

د: مناسبت موضوعات سوره الطلاق با سوره ماقبل

این سوره از لحاظ محتوای و مضمون نیز با سوره ماقبل ارتباط دارد و این مناسبت از وجوه ذیل معلوم می گردد:

1- در سوره التغابن و سوره الطلاق، بیان عاقبت و انجام مکذبین است، چنانچه الله متعال در سوره

¹- التغابن: 14

²- التغابن: 18

³- زحلی، التفسیر المنیر ج 28 ص 261.

4 - نیشاپوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین القمی النیسابوری (المتوفی: 850هـ)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، المحقق: الشیخ زکریا عمیرات، دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعة: الأولى - 1416 هـ ج 7 ص 172

التغابن فرموده است: ﴿ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ¹) آیا خیر کافرانی که در روزگاران پیشین می زیسته اند به شما نرسیده است ؟ آنان عقوبت ناگوار کارهای خود را (در دنیا) چشیدند ، و عذاب دردناکی (هم در آخرت) دارند. و در سوره الطلاق الله متعال چنین می فرماید: ﴿ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا² ﴾

(چه بسیار مردمان شهرها و آبادیهائی که از فرمان پروردگارشان و دستور پیغمبران او ، سرپیچی و سرکشی کرده اند ، و در نتیجه ما سخت به حسابشان رسیده ایم و به مجازات ناگوار و کیفر ناخوشایندشان رسانده ایم.)

2- در هردو سوره متذکره بیان عاقبت مومنان در دنیا و آخرت است چنانچه الله متعال در سوره التغابن فرموده است: ﴿ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابِنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ³ ﴾

(زمانی ، خداوند شما را در روز گردهمایی جمع می آورد . آن روز ، روز زیانمندی (کافران ، و سودمندی مؤمنان) است . کسانی که به خدا ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند . خداوند بدیهای ایشان را می زداید ، و آنان را به باغهای بهشتی داخل می گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها جاری است ، و در آنجا برای همیشه جاودانه می مانند . این است رستگاری سترگ و پیروزی بزرگ.)

و در سوره الطلاق نیز می فرماید: ﴿ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا⁴ ﴾

(و کسی که به خداوند ایمان دارد و کار شایسته انجام دهد (خداوند) او را به باغ هایی که از زیر (درختان و کاخ های) آن رودها روان است درخواهد آورد که همیشه در آن جاودانه اند. به راستی که خداوند روزی او را نیک گردانده است.)

¹ - التغابن: 5

² - الطلاق: 8

³ - التغابن: 9

⁴ - الطلاق: 11

3- هر دو سوره با بیان علم محیط و کامل خداوند متعال تمام شده ، چنانچه در سوره ماقبل الله متعال

فرموده است: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾¹

(او آگاه از نهان و آشکار و ذات گرامی و حکیم است.)

و در سوره الطلاق می فرماید: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾²

(خداوند همان است که هفت آسمان را و همانند آن را در زمین آفریده است، فرمان بین آن ها فرود می

آید تا بدانید که خداوند بر هر کاری تواناست و آگاهی او همه چیز را فراگرفته است.)

فرع ششم: فضیلت و امتیازات سوره الطلاق

سوره الطلاق یکی از سوره های قرآن کریم است و فضایی که راجع به خود قرآن کریم آمده است، شامل

این سوره نیز می شود، اما به صورت عموم روایاتی در باره سوره های مفصل آمده است که این سوره شامل آن

است، مانند روایت ذیل:

عن وائلة بن الأسقع³-رضی الله عنه- عن النبی-صلی الله علیه وسلم- قال: «أعطيت مكان التوراة السبع

وأعطيت مكان الزبور المثین، وأعطيت مكان الإنجيل المثانی، وفضلت بالمفصل»⁴

(از وائله پسر اسقع-رضی الله عنه- روایت است که از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- روایت می کند که

او گفته است: به جای تورات به من هفت سوره (طوال) داده شده است، در عوض زبور برای من سوره های

«مثنین»⁵ داده شده است، در عوض انجیل برای من سوره «مثنانی»⁶ داده شده است و با سوره های «مفصل»⁷ من

¹- التغابن: 18

²- الطلاق: 12

³- وائله پسر اسقع پسر کعب، صحابی مشهور است که پیش از تبوک مسلمان شده و در آن شرکت کرده است، او از اهل صفة بود و آخرین صحابی است که در دمشق به عمر 105 سالگی وفات کرده است. عسقلانی، احمد بن علی بن محمد، الإصابة فی تمييز الصحابة، (ج 6 ص 591) دار الکتب العلمیة، 1995م. بیروت، لبنان

⁴- شیبانی، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420هـ، 1999م، (ج 28 ص 188) شماره حدیث: 16982، (هیثمی در مورد این حدیث گفته است: «فیه عمران القطان، وثقه ابن حبان وغيره، وضعفه النسائي وغيره، وبقية رجاله ثقات» هیثمی، حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی المتوفی سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، (ج 7 ص 132 شماره 11625) دار الفکر، بیروت، طبعه 1412 هـ

⁵- مراد از سوره های مثنین، سوره هایی است که در حدود صد یا کم و بیش آیه دارند. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، (ج 1 ص 173)

⁶- مراد از مثنانی سوره هایی است که تعداد آیه های آن ها کم تر از صد می باشد و بسیار تکرار می شود. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، (ج 1 ص 173)

⁷- منظور از سوره های مفصل، سوره های فصل فصل شده یعنی سوره های کوتاه است که از سوره حجرات شروع می شوند. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن،

(ج 1 ص 245)

فضیلت داده شدم.)

بنا بر این سوره الطلاق، از سوره های مفصل می باشد و شامل سوره هایی است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با آن ها امتیاز و برتری داده شده است و این یک نوع فضیلت برای این سوره است.

و در مورد امتیازات این سوره سید قطب-رحمه الله- می گوید: انسان در برابر این سوره حیران می ایستد، وقتی که می بیند این سوره احکام حالات خاص و پیامدهای آن را بازگو می کند، هم ترغیب می کند و هم بیم می دهد، و به قوانین و سنن خدا در هلاک کردن سرکشان از فرمان الهی و در آسایش و آرامش و قدرت و نعمت دادن به کسانی که از او می ترسند و راه تقوا را در پیش می گیرند، در میان موضوعات طلاق و اهمیت دادن به حقوق زنان، سخن می گوید، همچنان خطاب به شخص پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم کردن بیانگر توجه زیاد و اهمیّت فراوانی است که به کار طلاق داده می شود، و می رساند که چه اندازه کار مورد گفتگو و بزرگ است. شرح مفصّل و دقیق یکایک احکام، سخت گیری در هر حکمی و دقت در مراعات آن، از خدا ترسیدن در اجرای هر حکمی، و دنبال کردن مسأله با ترغیب و تهدید، به دل پیام می دهد که این قضیه بسیار حیاتی است و در مورد آن آسان سخن به درازا می کشاند.¹

فرع هفتم: اسباب نزول سوره الطلاق

در مورد سبب نزول این سوره روایت ذیل نقل شده است: **عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَمَّا أُنزِلَتْ آيَةُ النَّبِيِّ فِي الْبَقْرَةِ فِي عِدَّةِ النِّسَاءِ ، قَالُوا : لَقَدْ بَقِيَ مِنْ عِدَّةِ النِّسَاءِ مُدَّةٌ لَمْ تُذْكَرْ فِي الْقُرْآنِ : الصَّغَارُ وَالْكِبَارُ اللَّائِي قَدْ انْقَطَعَ عَنْهُمْ الْحَيْضُ ، وَذَوَاتُ الْحَمْلِ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ النَّبِيَّ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ الْقُصْرَى²**

(از ابی بن کعب-رضی الله عنه- روایت است که تعدادی از مردمان مدینه زمانی که آیتی در سوره بقره در باره عده زنان نازل شد، گفتند: از عده زنان مدتی باقی مانده که در قرآن کریم ذکر نشده، مثلا: عده دختران خوردسال و زنان بزرگ سال که حیض از آن ها منقطع شده و همچنان زنان حامله، پس الله متعال آن را در سوره نساء قصری

¹ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 3605 .

² - طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 23 ص 450. حاکم، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری، المستدرک، سال طبع 1998م، القاهرة، دارالتقافة، باب تفسیر سوره الطلاق، شماره حدیث: 378 در مورد حکم این حدیث سیوطی-رحمه الله- گفته که ابن مردویه-رحمه الله- آن را صحیح گفته است. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج 6 ص 239.

نازل كرد.)

بخش دوم

مقاطع سوره

مقطع اول: احکام طلاق و عده و ثمره تقوی و توکل (آیات 1 - 3)

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

موضوع دوم: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع سوم: توضیح کلمات و مطالب مهم و بارز

فرع اول: تعریف طلاق

فرع دوم: اقسام طلاق

فرع سوم: مقاصد شریعت در مشروعیت طلاق

فرع چهارم: تعریف حدود

فرع پنجم: تعریف عده و مقاصد شریعت در مشروعیت آن

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (1) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (2) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (3) ﴾

1- ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را در وقت فرا رسیدن عده طلاق دهید و عده را بشمارید و از خداوند، پروردگارتان پروا بدارید. آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید و آنان هم بیرون نروند مگر آنکه کار زشت آشکاری را مرتکب شوند و این حدود خداوند است و هرکس از حدود خداوند تجاوز کند در حقیقت بر خود ستم کرده است. تو نمی دانی، چه بسا خداوند بعد از آن امری (دیگر) درمیان آورد.

2- و هنگامی که مدت عده ای آنان به پایانش نزدیک شد آنان را به نیکی نگاه دارید یا به نیکی از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از میانتان گواه بگیرید و گواهی را برای (رضای) خدا ادا کنید. این چیزی است که کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد بدان پند داده می شود و کسی که از خداوند پروا بدارد برایش راه رهایی قرار خواهد داد.

3- و به او از جایی که فکرش را نمی کند روزی خواهد داد. و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است. بی گمان خداوند حکمش را اجرا می کند. به تحقیق خداوند برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال خطاب به پیامبرش محمد -صلي الله عليه وسلم- و همچنان خطاب به مومنان می فرماید: هرگاه زنان را طلاق می دهید و اینجا به معنای اراده طلاق است یعنی هرگاه می خواهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عده طلاق دهید به این صورت که شوهر، زن را در زمانی که پاک است و در این دوران پاکي با او

مجامعت نکرده است طلاق دهد.¹ پس این طلاق است که عده در آن واضح و روشن است به خلاف این که اگر زن را در حالت حیض طلاق دهد. چون در این حالت دوران حیض جزو عده ی زن حساب نمی شود. به همین خاطر این عده اش طولانی می گردد. همین طور اگر شوهر او را در حالت پاکي که در آن حالت با او مجامعت کرده است طلاق بدهد بیم آن می رود که زن حامله گردد، و مشخص نمی شود که کدام عده را بگذارد.² به همین خاطر الله متعال در ادامه حکم می کند: «وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» و عده را بشمارید! و شمردن عده با شمردن ایام حیض حاصل می شود. و اگر زن حیضه نشود عده او با برج ها حساب می گردد، و این زمانی است که حامله نباشد، و اگر حامله باشد عده ی او وضع حمل است. اهمیت و حکمت شمردن عده این می باشد که در آن ادای حق خداوند متعال و حق همسر و حق کسی است که بعد از آن با زن ازدواج می کند. نیز حق زن را در مورد نفقه و غیره روشن می نماید. پس وقتی عده زن شمرده شود حالت او مشخص می گردد و حقوقی که به دنبال عده می آید مشخص می شود. امر به شمردن عده متوجه شوهر و زن است، و این در صورتی است که زن مکلف باشد، و اگر مکلف نباشد حق شمردن آن بر ولی زن است.³

الله متعال در ادامه به تقوا و پرهیزگاری امر نموده و می فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ و در همه کارهایتان از خدا بترسید و در مورد حق زنان طلاق داده شده از خدا بترسید، و از جمله مصداق ها تقوا در این مسئله عدم اخراج زنان از خانه می باشد، بنا بر این ﴿لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾ در مدت عده زنان را از خانه هایشان بیرون نکنید، بلکه زن باید در خانه ای بماند که شوهرش او را در آن طلاق داده است. ﴿وَلَا يَخْرُجَنَّ﴾ و نباید زنان بیرون بروند. یعنی بیرون رفتن از خانه برایشان جایز نیست. نهی از خارج کردن برای آن است که تهیه مسکن زن بر شهر واجب است تا عده که حقی از حقوق شوهر است در آن خانه تکمیل شود. و این که زن نباید بیرون برود برای آن است که اگر زن بیرون برود حق شوهر ضایع می گردد. نهی از بیرون کردن و بیرون رفتن از خانه تا تمام شدن عده ادامه دارد.⁴

البته یک استثنا وجود و آن اینکه «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» مگر آن که کار زشت آشکاری مرتکب شوند.

¹- الدمشقی، أبو حفص عمر بن علي ابن عادل الدمشقي الحنبلي، اللباب في علوم الكتاب، دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1419 هـ - 1998 م، الطبعة: الأولى ج 19 ص 142.

²- بغوی، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - بيروت ج 5 ص 107

³- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 8 ص 142.

⁴- قرطبي، الجامع لاحکام القرآن ج 18 ص 149.

یعنی زنان کار زشتی بکنند که ایجاب نماید از خانه اخراج گردند. به این صورت که اگر او را بیرون نکنند اهل خانه زیانمند می شوند مانند این که آن ها را با سخنان و کارهای زشت اذیت کند پس در این صورت آن ها می توانند او را از خانه بیرون کنند چون او خودش اسباب بیرون رفتن خود را فراهم کرده است، و اسکان دادن وی برای آن بوده که از او دلجویی گردد و این گونه با او مهربانی شود. و وقتی که خودش باعث شود تا او را بیرون کنند خودش زیان را متوجه خود ساخته است. و کار زشت می تواند شامل نشوز و عدم اطاعت و همچنان شامل زنا و بدکاری نیز باشد.¹

ابن جوزی²-رحمه الله- در مورد استثنا چهار قول نقل کرده که عبارت اند از:

- 1- خروج قبل از پوره شدن عدت معینه.
- 2- ارتکاب فحشاء و ثبوت آن که به هدف اقامه حد خارج کرده می شود.
- 3- ظهور فحشاء برای خانواده و عدم ثبوت آن توسط شاهدان که در این صورت خانواده می توانند او را اخراج نمایند.
- 4- اخراج به خاطر سایر اسباب موجب به خروج مانند حدود قذف و غیره.³

البته این درباره ی زنی است که در حال گذراندن عده طلاق رجعی است. اما زنی که طلاق بائن گرفته تهیه ی مسکن برای او واجب نیست چون تهیه ی مسکن برای زن تابع نفقه است و نفقه برای زنی که طلاق رجعی داده است واجب است نه برای زنی که طلاق بائن داده شده است. ﴿ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ﴾ و این حدود الهی است که برای بندگان مقرر و معین داشته است و به آن ها فرمان داده تا این مقررات را اجرا کنند و پا را از آن فراتر نگذارند، چون تجاوز از حدود و قوانین الهی ستم بر نفس است چنانچه فرموده است: ﴿ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ ﴾ و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، ﴿ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ﴾ به خودش ستم کرده است. یعنی حق خود را پایمال

¹- أبو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، 1420 هـ دارالفکر بیروت، لبنان، ج 10 ص 197.

²- ابن جوزی: نام وی ابو الفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری، از جمله فقهای ومحدثین مذهب حنبلی می باشد، در سال 597 هـ در بغداد وفات نموده است، وی در خطابت، وعظ و نوشتن کتابها، به شهرت رسیده است، او به اکثر علوم اسلامی دسترسی داشته است، سلسله نسب اش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد؛ نگا: ترجمة الحفاظ، امام ذهبی، ج 4، ص 1342.

³- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق، عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، 1422ق. ج 4 ص 297.

کرده و بهره اش را از پیروی کردن از حدود و مقررات الهی که صلاح دنیا و آخرت است ضایع کرده است.¹

سپس الله متعال به حکمت و مقاصد احکام خویش اشاره نموده و می فرماید: «لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» تو نمی دانی، چه بسا خداوند بعد از آن امری دیگر در میان آورد. یعنی خداوند عده را مقرر داشت و طلاق را به عده مقرر کرد به خاطر حکمت های بزرگی که در این امر نهفته است که برخی عبارتند از این که شاید خداوند در دل فردی که زنش را طلاق داده دوستی و مهربانی بیاورد و به زنش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرد. و شاید به خاطر چیزی وی را اطلاق داده و این علت در دوران عده از بین برود، آن گاه شوهر رجوع کند، چون سبب طلاق منتفی شده است. و از جمله حکمت های عده این است که این زمان، زمان انتظار است و مشخص می گردد که آیا زن از شوهر خودش حامله است یا نه. ﴿فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلُ﴾ پس وقتی که به پایان عده نزدیک شدند. چون اگر زنان از دوران عده بیرون روند و عده تمام شود، شوهر، دیگر اختیاری برای نگاه داشتن یا جدا شدن ندارد. ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ پس به طرز شایسته و نیک آن ها را نگاه دارید. یعنی با زندگی خوب و همراهی پسندیده زن را نگاه دارید نه به صورتی که زبانی به او وارد کنید و اراده ی بد نسبت به وی داشته باشید، چون نگاه داشتن زن به این شیوه جایز نیست. ﴿أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ یا به خوبی از آن ها جدا شوید؛ جدایی که در آن محدودیتی نباشد. و باید جدایی بدون ناسزاگویی و مجادله باشد و نباید شوهر، زن را مجبور کند که از مال خودش چیزی را بدهد.²

و چون طلاق یک مساله بسیار بزرگ در خانواده است بنا بر این به اقامه شاهدان حکم نموده و فرموده است: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾ و دو مرد عادل از خودتان را بر طلاق و رجعت زن گواه بگیرید. یعنی دو مرد مسلمان عادل را گواه بگیرید، چون در این گواه گرفتن باب مجادله بسته می شود و هر یک از دو گواه آن چه را که باید بگویند نمی توانند پنهان نمایند. سپس به شاهدان خطاب می شود: ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾ ای گواهان! گواهی را برای خدا ادا کنید. یعنی به صورت واقعی و بدون کم و کاست گواهی را ارائه دهید و هدفان از گواهی دادن رضایت خدا باشد و در امر گواهی دادن هیچ خویشاوندی را به خاطر خویشاوندی اش و دوستی را به

¹- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، 1365 هـ - 1946 م ج 8 ص 138.

²- ابن عاشور، التحرير والتنوير ج 29 ص 294.

خاطر محبت او رعایت نکنید.¹

و در اخیر الله متعال خطاب به همه اطراف دخیل در قضیه طلاق خطاب می کند: ﴿ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ احکام و حدود و مقرراتی که برایتان بیان کردیم، برای کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، چون ایمان به خدا و روز قیامت باعث می شود تا فرد مومن از اندرزها و پندهای الهی پند پذیرد و برای آخرت خود کارهای شایسته ای ذخیره نماید. به خلاف کسی که ایمان از دل او رخت بر بسته است، چنین کسی به کارهای بدش توجه نمی نماید و از مواعظ الهی پند نمی پذیرد، چون در وجودش انگیزه ای برای این کار نیست.

و از آن جا که طلاق گاهی در میان ناراحتی و اندوه انجام می شود خداوند متعال به پرهیز و تقوی فرمان داد و به کسی که در امر طلاق و غیره تقوای الهی را رعایت کند وعده داده است که راه حلی برای مشکل او پیدا خواهد کرد. پس هرگاه کسی خواست زنش را طلاق دهد و طلاق را به صورت شرعی انجام داد به این صورت که یک طلاق را در حالتی بدهد که زن از عادت ماهوار (حیض) پاک شده و بدون این که با او در این حالت مجامعت کرده باشد کار برای چنین کسی دشوار نخواهد بود بلکه خداوند برای او گشایشی قرار داده و می تواند دوباره به نکاح مراجعه کند، اگر از طلاق دادن پشیمان شود. و سیاق این آیه گرچه در مورد طلاق و رجعت است اما عموم کلمه اعتبار دارد؛ و هرکس از خداوند بترسد و در همه حالات خود به خشنودی خدا پایبند باشد خداوند متعال در دنیا و آخرت او را پاداش خواهد داد. و از جمله پاداش همان طور که هرکس از خدا بترسد خداوند برایش راه رهایی قرار می دهد. و هرکس از خدا نترسد در میان زنجیرها و طوق ها گرفتار می شود؛ زنجیرهایی که نمی توانند از آن رهایی یابند و این را در مورد طلاق در نظر بگیرند. چون هرگاه بنده در طلاق دادن تقوای الهی را رعایت نکند بلکه به صورت حرام و ناجایز آن را انجام دهد مانند این که هر سه طلاق را یک جا بدهد و امثال آن قطعاً پشیمان خواهد شد و آن گاه این پشیمانی قابل جبران نیست.²

این وعده الهی حق است و خداوند متعال متقیان را از جایی روزی می دهد که هیچ گان ندارند، ﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ روزی را خداوند برای فرد پرهیزگار از جایی می آورد که فکرش را نمی کند. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

¹- الجزائی، جابر بن موسی أبو بکر الجزائی، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، 1424هـ/2003. م ج 5 ص 372.

²- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، 1412ق. ج 23 ص 440.

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴿١﴾ و هرکس در امر دین و دنیای خویش بر خداوند توکل نماید به این صورت که در به دست آوردن آن چه به او سود و فایده می رساند و در دفع آن چه به او زیان می رساند بر خدا توکل کند. و در فراهم شدن آن به خدا اعتماد داشته باشد. « فَهُوَ حَسْبُهُ » خداوند او را در کاری که بر او توکل نموده کفایت می کند. و هرگاه کار به عهده خداوند توانگر و نیرومند و مهربان باشد باید دانست که از هر چیزی به بنده نزدیکتر است، ولی بسا حکمت الهی اقتضا کند آن را تا وقت مناسب به تاخیر بیندازد. بنابراین فرمود: ﴿ إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعَامِرِهِ قَطْعًا تَقْدِيرٌ وَ قَضَائِ الْهَيْ نَافِذٌ خَوَافِدٌ شَدَّ، وَ لِي ﴿ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴾ خداوند برای هر چیزی وقت و اندازه ای معین کرده که از آن فراتر نمی رود و از آن کمتر نخواهد بود.¹

موضوع دوم: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

مناسبت این مقطع با اخیر سوره ماقبل این است که الله متعال در آخرین آیات سوره گذشته به موضوع دشمن بودن ازواج و اولاد اشاره کرده و فرموده است: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید! به راستی بعضی از همسران و فرزندان دشمن شما هستند پس، از آنان برحذر باشید، و اگر عفو کنید و چشم پوشی نمائید و ببخشید (بدانید) که خداوند آمرزگار مهربان است.)

و شکی نیست که عداوت و دشمنی گاهی سبب مفارقت و جدایی می شود بنا بر این در اولین آیات سوره بعدی، الله متعال احکام طلاق را با در نظر داشت رعایت تقوا و ادای حقوق زنان بیان نمود.

همچنان الله متعال در آخرین آیات سوره قبلی به کمال علم خود به غیبیات تصریح نموده و فرموده است:

﴿ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾

(او آگاه از نهان و آشکار، و چیره کار بجا است.)

¹ - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 18 ص 161.

² - التغابن: 14

³ - التغابن: 18

و در سورة الطلاق بيان علم كامل خداوند متعال به مصالح زنان و بيان حكمت ها و مقاصد در طلاق مي باشد كه بيانگر كمال آگاهي او نسبت به بندگان دارد.¹

فرع دوم: مناسبت آيات اين مقطع با محور سورة

آيات موجود در اين مقطع با موضوع محوري سورة، مناسبت واضح و آشكار دارد، چون موضوع سورة مورد بحث بيان احكام طلاق و مفارقت و تأكيد بر رعايت تقوا مي باشد و در اين مقطع الله متعال احكام طلاق را بيان نموده و به تقوا و توكل و اهميت آن اشاره کرده است.

موضوع سوم: توضيح كلمات و مطالب مهم و بارز

فرع اول: تعريف طلاق

كلمه طلاق در لغت، مصدر فعل مجرد است كه از ريشه (ط ل ق) گرفته شده و به معنای گشودن و باز كردن قيد و بند است²، طلاق برای رهایی زن استفاده می گردد و اطلاق برای رهایی غير از آن چنانچه عرب ها می گویند: «طَلَّقْتُ الْمَرْأَةَ، وَأَطَّلَقْتُ الْأَسِيرَ»³ (زن را طلاق دادم و اسير را آزاد كردم).

تعريف فقهي طلاق: فقهای مذاهب طلاق را به عبارات مختلف و متقارب تعريف کرده اند:

- 1- فقهای احناف طلاق را چنین تعريف نموده اند: «رفع قيد النكاح في الحال أو في المآل بلفظ مخصوص»⁴ (طلاق عبارت است از ازاله ی قيد نكاح در زمان حال و يا آینده با الفاظ مخصوص).
- 2- تعريفی كه فقهای مذهب حنبلي از طلاق ارايه کرده اند شبیه همین تعريف احناف است.⁵
- 3- مالکی ها طلاق را چنین تعريف نموده اند: «صفة حكمية ترفع حلية منعة الزوج بزوجه موجبا تكررها

¹ - زحيلي، التفسير المنير ج 28 ص 261.

² - حموي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي، (1418م). المصباح المنير، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الثانية، بيروت: المكتبة العصرية للطباعة و النشر، ج2، ص376.

³ - فيروزآبادي، مجد الدين بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: المؤسسة العربية، ج1، ص904-905، رازي، أبو عبدالله محمد بن أبي بكر الحنفي، (1420هـ/1999م). مختار الصحاح، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الخامسة، بيروت: المكتبة العصرية، ج1، ص192.

⁴ - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر الحنفي، (1412هـ/1992م). الدر المختار و حاشية ابن عابدين، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر، ج3، ص226-227.

⁵ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبدالله بن أحمد المقدسي الحنبلي، (ب ت). المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، ج7، ص296.

مرتین للحر و مرة لذی رق»¹

(طلاق یک صفت حکمی است که حلال بودن استفاده جنسی را از همسر از بین می برد که تعداد آن برای زن آزاد دو بار و برای کسی که دارای صفت بردگی است، یک بار است.)

4- فقهای مذهب شافعی طلاق را این گونه تعریف کرده اند: «الطلاق حل عقد النکاح بلفظ الطلاق و نحوه»² (طلاق عبارت است از منحل کردن عقد نکاح توسط لفظ طلاق یا مثل آن.)

منظور از نکاح در تعریف فوق، نکاح صحیح شرعی می باشد، زیرا اگر نکاح زوجین فاسد باشد، طلاق صحیح نمی باشد، اما میان آنها متارکه و فسخ صورت می گیرد. هم چنان فقهاء در تعریف آن می افزایند که طلاق در اصل ملکیت زوج می باشد اما کسی دیگری نیز نیابتاً آنها را انجام داده می تواند مثل اینکه کسی را وکیل طلاق بگیرد. و یا اینکه بدون قاضی نیابتاً در بعضی از احوال حکم به طلاق می دهد.³

فرع دوم: اقسام طلاق و احکام آن ها

طلاق به اعتبار حالات مختلف آن به اقسام و انواع گوناگون تقسیم شده است و هر کدام به گونه مختصر همراه با بیان حکم فقهی آن در ذیل به بحث و بررسی گرفته می شود:

اول: اقسام طلاق به اعتبار کلمات: طلاق به این اعتبار به طلاق صریح و طلاق کنایه تقسیم می شود.

1- طلاق صریح: طلاق صریح آن است که الفاظ استعمال شده در آن به وضوح و صراحت بیانگر طلاق، فرقت و جدایی باشد و به محض بیان آن هر چند قصد طلاق در میان نباشد- واقع میشود. مثلاً اگر مردی به همسر خود بگوید: تو طلاق استی یا سر از این لحظه من و تو از هم جدا می شویم،⁴ همچنان از نظر احناف اگر مرد به همسر خود بگوید: تو بر من حرام باشی، این لفظ صریح است و طلاق او واقع می شود.⁵

1- دسوقی، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن علی الخرشی المالکی، (1430هـ) حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، بیروت: دار الفکر، ج2، ص347.

2- شربینی، شمس الدین محمد بن أحمد الخطیب الشافعی، (ب.ت). مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج3، ص279.

3- شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص279.

4- شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص280، و ابن قدامة، المغنی، ج7، ص318-319.

5- ابن عابدین، محمد امین بن عمر الحنفی، (1412هـ/1992م). الدر المختار و حاشیة ابن عابدین، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر، ج3، ص247.

2- طلاق کنایه: طلاق کنایه آن است که الفاظی به کار گرفته شوند که احتمال طلاق و جدایی از آنها فهمیده نشود، و معمولاً مردم آنها را برای جدایی از همسر خود به کار نبرند، مثل اینکه مردی به همسر خود بگوید: به خانه پدری‌ات بازگرد، یا بگوید سر از این لحظه اختیار سر نوشتت به دست خود تو است و در این گونه موارد اگر مرد قصد طلاق و جدایی را داشته باشد، طلاق او واقع می‌شود.¹

دوم: اقسام طلاق به اعتبار موافق بودن و مخالف بودن آن با سنت: طلاق به اعتبار موافق بودن و مخالف بودن آن با سنت دو نوع است:

1- طلاق سنی: طلاق سنی آنست که با سنت و روش بیان شده از جانب رسول الله -صلى الله عليه وسلم- سازگاری داشته باشد دارای شروط پنجگانه باشد:

- دلیل و ضرورتی برای طلاق دادن وجود داشته باشد و یک طلاق صورت بگیرد؛
- زن مدخول بها باشد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا²

(ای مؤمنان! هنگامی که با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از همبستری با ایشان، آنان را طلاق دادید، برای شما عده‌ای بر آنان نیست تا حساب آن را نگاه دارید. ایشان را از هدیه‌ی مناسبی بهره‌مند سازید و به گونه‌ی محترمانه و زیبایی آنان را آزاد و رها سازید.)

زن حائضه نباشد و در هنگام پاکی زن از عادت ماهیانه انجام بگیرد که در آن با همسر خود همبستر نشده باشد و رحم زن از نطفه مرد خالی باشد. به دلیل آیه اول همین سوره و حدیثی که از عبدالله بن عمر -رضی الله عنه- نقل گردیده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَسَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مُرَهُ فَلْيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ لِيَمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضَ، ثُمَّ تَطْهَرَ، ثُمَّ إِنَّ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدَ، وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ، قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ فَبَيْتِكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ»³

¹- ابن عابدین، الدر المختار، ج3، ص296، الشریبئی، مغنی المحتاج، ج3، ص280، و ابن قدامة، المغنی، ج7، ص318-319.

²- الاحزاب: 49

³- صحیح البخاری، کتاب الطلاق، باب مراجعة الحائض، شماره حدیث: 5252

(از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که او در زمان حیات رسول الله - صلی الله علیه وسلم - همسرش را که در دوران قاعدگی بسر می برد، طلاق داد. عمر بن خطاب - رضي الله عنه - از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در این باره پرسید. آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «به او دستور بده تا به همسرش رجوع کند و او را نگه دارد تا پاک گردد و دوباره، دچار قاعدگی شود و سپس پاک گردد. بعد از آن، اگر خواست، می تواند او را نگه دارد. وگر نه، قبل از اینکه با او همبستر شود، طلاق اش دهد. این، همان عدتی است که خداوند، دستور داده است تا زنان در آن، طلاق داده شوند.)

- زن حامله نباشد.¹ اما ابن عثیمین -رحمه الله- جواز طلاق حامله را نقل کرده است به دلیل اینکه الله متعال در مورد صاحبان حمل گفته است که عدت آنان وضع حمل است و این نشان می دهد که طلاق خلاف سنت نیست.²

2- طلاق بدعی: طلاق بدعی آنست که روش و طریقه طلاق سنی در آن رعایت نشود، به عبارتی دیگر طلاق بدعی به روشی باشد که شریعت از آن روش نهی کرده باشد.³

اساس این تقسیم را آیه کریمه و سنت نبوی تشکیل می دهد. الله تعالی می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ﴾⁴

(ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را در وقت فرا رسیدن عدت طلاق دهید و عدت را بشمارید و از خداوند، پروردگارتان بترسید.)

قرطبی -رحمه الله- در ذیل تفسیر آیت مذکور به بیان اقسام طلاق پرداخته و انواع آن را بیان کرده است و همچنان روایت ابن مسعود و ابن عباس -رضی الله عنهما- را نقل کرده است که میگویند: منظور این آیه این است که زنان را در هنگام پاکی از عادت ماهیانه که در آن با ایشان همبستر نشده باشید طلاق دهید.⁵

1 - السغدی، أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد (المتوفى: 461هـ) التنف في الفتاوى، المحقق: المحامي الدكتور صلاح الدين الناهي الناشر: دار الفرقان / مؤسسة الرسالة - عمان الأردن / بيروت لبنان، الطبعة: الثانية، 1404 - 1984 ج 1 ص 319

2- ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد العثیمین (المتوفى: 1421هـ) فتاوى نور على الدرب، المكتبة الشاملة، ج 19 ص 20.

3 - ابن عابدین، الدر المختار، ج 3، ص 230-234.

4 - سورة طلاق، آیه 1.

5- قرطبی، الجامع لاحكام القرآن ج 3 ص 133 و اثر عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) را نسائی در سنن خویش روایت نموده است؛ ج 6، ص 140.

این طلاق امر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در حدیث ابن عمر -رضی الله عنه- است که قبلاً بیان گردید.¹

3- طلاق بدعی: طلاق بدعی آنست که شوهر، خانم خویش را دو یا سه طلاق با یک کلمه بدهد یا سه طلاق را در یک طهر واقع سازد؛ و یا اینکه در هنگام حیض و یا در طهری که در آن جماع کرده باشد، همسرش را طلاق دهد، زیرا اصل در طلاق ممنوعیت است چون طلاق سبب قطع رابطه زوجیت می‌گردد که به مصالح دنیوی و اخروی مرتبط است و اباحت طلاق به خاطر نیازمندی برای رهایی از زوجیت مشروع گردیده است، بناء به جمع نمودن سه طلاق و یا واقع ساختن طلاق در طهر واحد در صورت ضرورت، نیازی نمی‌باشد زیرا نیازمندی فرد با یک طلاق مرتفع می‌گردد و زیادت در آن اسراف است بنابراین چنین طلاق بدعی است.²

دوم: دیدگاه فقهای مالکی: فقهای مالکی طلاق را به دو نوع تقسیم بندی نموده‌اند:

- 1- طلاق سنی: طلاق سنی آنست که در آن چهار شرط موجود باشد: (پاک بودن زن از حیض و نفاس، وقوع طلاق در طهری که شوهر با زن جماع در آن نداشته باشند، طلاق یکی باشد نه بیش تر از آن و چهارم این که شوهر طلاق دیگری را به دنبال طلاق اول تا پایان یافتن عدت وی واقع نگرداند.
- 2- طلاق بدعی: طلاق بدعی آنست که یکی از شروط چهارگانه یا همه‌ای آنها فاقد گردد، در آن صورت طلاق بدعی می‌باشد.³

سوم: دیدگاه فقهای شافعی: فقهای شافعی طلاق را به سه نوع تقسیم نموده‌اند اما به ترتیب دیگر که در ذیل بیان می‌گردد:

- 1- طلاق سنی: آنست که مرد خانم خویش را یک طلاق بدهد و اگر اراده سه طلاق را داشت در هر طهر آنرا تقسیم نماید تا از خلاف بیرون گردد اما اگر سه طلاق را در یک طهر جمع نمود جائز است و حرام نمی‌باشد؛

¹ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج2، ص574-578.

² - ابن الهام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی، (ب ت). شرح فتح القدير، بدون طبعه، بیروت: دار الفکر، ج3، ص32-37، والکاسانی، بدائع الصنائع، ج3، ص91-96، وابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج2، ص574-578.

³ - زرکشی، أبو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله، (1405هـ/1985م). المنشور في القواعد الفقهية، الطبعة الثانية، الناشر: وزارة الأوقاف الكويتية، ص225. دردر، أحمد الدردير، (ب ت). الشرح الصغير بهامش بلغة السالك، بیروت: دار الفکر، ج2، ص537-541.

زیرا عَویمرِ عجلانی وقتی زن خویش را نزد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- لعان نمود سه طلاق داد قبل از این که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به وی خبر دهد که با لعان وی از شوهر خویش بائن می‌شود.¹ پس اگر واقع ساختن سه طلاق حرام می‌بود عویمر را از آن نهی می‌کرد در حالی که در حضور پیامبر -صلی الله علیه وسلم- چنین عملی را انجام داده است.

بنابراین طلاق سه گانه نزد شافعی‌ها و حنابله سنی می‌باشد و نزد حنفی‌ها و مالکی‌ها بدعی بوده و حرام می‌باشد.²

2- طلاق بدعی: طلاق بدعی دو نوع است: یکی طلاق مدخول‌بها در حالت حیض که این طلاق حرام می‌باشد زیرا با طولانی شدن عدت خانم متضرر می‌شود زیرا باقی حیض از عدت شمار نمی‌گردد. و دوم طلاقی است که زن در طهری که مجامعت نموده دارای حمل گردیده است و این طلاق قبل از فهمیدن حمل می‌باشد زیرا وی مطمئن نبوده که حامله است بنابراین بر جدایی آن با فرزند پشیمان می‌گردد و این که نمی‌داند سبب علوق به سبب وطی بوده که عدت وی حمل باشد یا این که علوق صورت نگرفته که عدتی وی اقراء (طهر) باشد.³

3- طلاق نه سنی و نه بدعی: این طلاق همان طلاق صغیره، آیه (کسی که حیض نمی‌شود به سبب مرض یا بزرگ‌سالی)، خلع‌گیرنده و کسی که حمل وی از زوج معلوم گردیده و همچنان طلاق غیر مدخول‌بها می‌باشد، بنابراین طلاق اینها نه سنی است و نه بدعی؛ زیرا برای اینها طولانی شدن عدت موجود نمی‌گردد.⁴

چهارم: دیدگاه فقهای حنبلی: فقهای حنبلی در تشخیص و تحدید طلاق سنی و بدعی با الفاظ و احکام آن، مستحب بودن مراجعه مطلقه در حیض، و وجوب امساک تا زمان طهر، سپس استحباب امساک تا حیض دیگری سپس طهر با دیدگاه احناف موافق می‌باشند.⁵

¹ - متفق علیه: رواه البخاری فی صحیحہ، کتاب الطلاق، باب من أجاز طلاق الثلاث، ج 7، ص 42، شماره حدیث: 5259، ورواه مسلم فی صحیحہ، کتاب الطلاق، باب انقضاء عدة المتوفی عنها زوجها، و غیرها بوضع الحمل، ج 2، ص 1129، شماره حدیث: 1492.

² - شیرازی، أبو إسحق إبراهيم، (ب ت). المذهب فی فقه الإمام الشافعی، القاهرة: نشر عیسی الحلبي، ج 2، ص 79-89.

³ - شربینی، شمس الدین محمد بن أحمد الخطیب، (ب ت). مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج 3، ص 307-312.

⁴ - شیرازی، المذهب، ج 2، ص 79-89، و الشربینی، مغنی المحتاج، ج 3، ص 307-312.

⁵ - ابن قدامة، المغنی، ج 7، ص 98-113، والبهوتی، کشف القناع، ج 5، ص 269-276.

از تقسیمات فوق مذاهب معلوم می‌گردد که فقهای احناف در تقسیم انواع طلاق به کیفیت طلاق و اینکه در طهر باشد یا حیض توجه کرده اند و به همین خاطر آن را به سه بخش، احسن، حسن و بدعی تقسیم کرده اند، اما فقهای مالکی اقسام طلاق را دو نوع سنی و بدعی دانسته اند و به قسم سوم قایل نشده اند، و شوافع نیز اقسام طلاق را سه نوع بیان کرده اند اما قسم سوم آن متفاوت است به این شکل که آن طلاق نه سنی است و نه بدعی و دیدگاه فقهای حنبلی با احناف موافق بوده است.

دوم: اقسام طلاق به اعتبار امکان رجوع و عدم رجوع

طلاق به این لحاظ به سه نوع تقسیم میشود.

1- طلاق رجعی: طلاق رجعی آن است که شوهر حق تجدید نظر و بازگرداندن همسرش را قبل از سپری شدن عدت بدون عقد جدید دارا باشد. به عبارتی دیگر طلاق رجعی آن است که زوج حق رجوع به زوجه مطلقه را تا وقتی که در عدت است دارد، خواه زوجه راضی باشد یا نباشد. این موضوع پس از طلاق اول و قبل از پایان عدت است و نیازی به رضایت همسر ندارد، اما پس از سپری شدن عدت (طلاق رجعی) به صورت طلاق بائن صغری در می‌آید و مرد تنها پس از عقد جدید میتواند همسر مطلقه اش را بازگرداند.¹

حکم طلاق رجعی: فقهای اسلامی اتفاق دارند که برای طلاق رجعی آثار و احکام ذیل مرتب می‌گردد:

1. کم شدن عدد طلاق‌ها: پس وقتی که مرد خانم خویش را یک طلاق رجعی دهد برای وی دو طلاق باقی می‌باشد و اگر یک طلاق دیگر بدهد، برایش یک طلاق باقی می‌ماند.
2. پایان یافتن رابطه زوجیت با انتهای عدت: وقتی که مرد خانم خویش را طلاق رجعی دهد و بدون مراجعه عدت وی سپری شدن، با گذشت عدت خانم از وی بائن می‌گردد که در این صورت رجوع با مهری جدید و عقد جدید امکان پذیر است.
3. امکان رجوع در عدت: فقهای اسلامی اتفاق دارند که شوهر مالک رجوع به مطلقه‌ی خود با قول و فعل تا زمانی که در عدتش باشد دارد و در میان آنان توارث نیز جریان دارد.

¹ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 2، ص 574-578، والدسوقی، الشرح الکبیر، ج 2، ص 385، والشربینی، مغنی المحتاج، ج 3، ص 396، وابن قدامة، المغنی، ج 7، ص 417.

4. نزد فقهای شافعی و مالکی در قول مشهور در طلاق رجعی استمتاع از زن با وطی حرام می‌باشد زیرا نکاح سبب اباحت استمتاع است و طلاق آنرا حرام می‌گرداند چون ضد وی است. اما نزد فقهای حنفی و حنبلی طلاق رجعی وطی را حرام نمی‌گرداند بلکه جائز می‌باشد.¹

2- طلاق بائن: بائن به معنای رفع قید نکاح در حال می‌باشد و طلاق بائن دو نوع است یکی طلاق بائن صغری و دیگری طلاق بائن کبری که جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اول: طلاق بائن صغری: طلاق بائن صغری آنست که با یک طلاق بائن و یا دو طلاق بائن، رابطه زوجیت فسخ می‌گردد به عبارتی دیگر طلاق بائن صغری آن است که شوهرش میتواند همسرش را پس از عقد و مهر جدید به نکاح خود بازگرداند، به این صورت که طلاق با الفاظ کنایی باشد، طلاق قبل از دخول باشد و یا طلاق بعد از سپری شدن عدت باشد.²

حکم طلاق بائن صغری: آثار و احکامی که بر طلاق بائن صغری مرتب و متحقق می‌گردد قرار شرح ذیل با بیان اختلاف و اتفاق فقهاء می‌باشد:

1- زائل شدن ملکیت نه حلیت به مجرد طلاق: استمتاع مطلقاً و خلوت بعد از وقوع طلاق بائن صغری حرام می‌باشد و شوهر حق مراجعه را ندارد جز با عقد جدید و مهر جدید، اما حلیت باقی است فرقی ندارد که در عدت باشد یا بعد از عدت با عقد جدید.

2- کم شدن عدد طلاق‌ها: طلاق بائن صغری شمار طلاق‌های را که زوج بر خانم خویش مالک است کاهش می‌دهند.

3- با مجرد وقوع طلاق بائن صغری مهر مؤجل تا یکی از دو مدت: مرگ یا طلاق، لازم می‌گردد.

4- عدم ارث بردن زوجین: هنگامی که یکی از زوجین در عدت وفات نماید، از همدیگر ارث نمی‌برند؛ زیرا

¹ ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج2، ص645-738، والزرکشی، القوانین الفقهية، ص226 و 234، شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص340، وابن قدامة، المغنی، ج7، ص279، والکرمی، مرعی بن یوسف الحنبلی، (1428هـ/2007م). غایة المنتهی فی جمع الإقناع والمنتهی، الإعتناء: یاسر إبراهیم المزروعي ورائد یوسف الرومی، الطبعة الأولى، الكويت: مؤسسة غراس للنشر والتوزیع والدعاية والإعانة، ج3، ص180، والدردیر، الشرح الصغیر، ج2، ص606.

² ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج3، ص293، والدسوقي، حاشية الدسوقي، ج2، ص385، والشربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص369، وابن قدامة المقدسی، المغنی، ج7، ص418.

طلاق بائن رابطه زوجیت از بین می‌برد مگر این که طلاق در مرض موت باشد و قریبه‌ای نیز موجود باشد که دلالت به این کند که زوج قصد محروم ساختن زوجه را از میراث داشته است که در این صورت نزد جمهور فقهاء غیر از شافعی‌ها زوجه از زوج در صورت وفات در عدت میراث می‌برد.¹

دوم: طلاق بائن کبری: طلاق بائن کبری آنست که شوهر خانم خویش را سه طلاق بدهد برابر است که اصل سه طلاق، رجعی باشد یا بائن.²

حکم طلاق بائن کبری

1. زوال ملکیت و حلّیت: حکم طلاق بائن کبری این است که ملکیت و حلّیت را با هم میان زوجین از بین می‌برد و از زوجیت آنها هیچ اثری جز عدت و توابع آن باقی نمی‌ماند.

2. لزوم مهر: با وقوع طلاق بائن کبری مهر مؤجل تا زمان طلاق و وفات لازم می‌گردد.

3. عدم ارث: میان زوجین وارث شدن ممنوع می‌گردد.

4. عدم حلّیت: زوجه برای زوج اول حرام می‌گردد مگر این که زوجه با زوج دیگری ازدواج نماید و دخول حقیقی صورت گیرد، سپس از زوج دوم وی را طلاق بدهد یا وفات نماید و عدت میان شان سپری گردد در این صورت زوجه برای زوج اول حلال می‌گردد.³

چهارم: اقسام طلاق به اعتبار تنجیز، تعلیق و اضافه

طلاق به اعتبار روش آن به سه نوع می‌باشد که عبارت از طلاق مُنجز، طلاق مُعلّق و طلاق مضاف که در

ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

1- طلاق منجز: طلاقی است که مرد با هدف وقوع فوری آن را بر زبان می‌آورد. به عبارتی دیگر طلاق منجز آنست که صیغه‌ای آن خالی از تعلیق و اضافه باشد، برای مثال اگر شوهر خطاب به همسر خود بگوید:

¹ ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج2، ص738-645، والزرکشی، القوانین الفقهیة، ص226 و 234، شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص340، ابن قدامة، المغنی، ج7، ص279، کرمی، غایة المنتهی، ج3، ص180، دردیر، الشرح الصغیر، ج2، ص606.

² ابن عابدین، الدر المختار، ج3، ص293، دسوقی، الشرح الکبیر، ج2، ص385، شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص396، وابن قدامة، المغنی، ج7، ص417.

³ ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج2، ص738-645، زرکشی، القوانین الفقهیة، ص226 و 234، شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص340، وابن قدامة، المغنی، ج7، ص279، کرمی، غایة المنتهی، ج3، ص180، دردیر، الشرح الصغیر، ج2، ص606، دسوقی، الشرح الکبیر، ج2، ص385.

طلاق تو واقع شود، یا اینکه تو مطلقه هستی.¹

حکم طلاق منجز یا معجل این است که طلاق فی الحال واقع می گردد و آثار طلاق - که در بحث طلاق رجعی و بائن بیان گردید- به مجرد صدور لفظ مرتب می گردد به این شرط که شوهر اهلیت ایقاع طلاق را داشته باشد و زوجه نیز محل برای وقوع طلاق باشد.²

2- طلاق مضاف: طلاق مضاف آن است صیغه ای آن که به زمان معینی در آینده به قصد وقوع طلاق هنگام رسیدن وقت موکول شود. مثل أنت طالق أول الشهر القادم/ تو وقت فراسیدن اول ماه آینده طلاق هستی.³

حکم طلاق مضاف این است که پس از فرارسیدن اولین لحظات از زمان مورد نظر طلاق او واقع میشود و این وقوع مشروط به این است که شوهر اهلیت طلاق دادن را داشته باشد و زن محل وقوع طلاق باشد.⁴

3- طلاق معلق: طلاق معلق آنست که تعلیق بر شرطی باشد که ربطی حصول مضمون جمله ای به حصول مضمون جمله ای دیگری معلق باشد برابر است که مضمون/موضوع معلق شده از جانب طلاق دهنده باشند یا طلاق گیرنده و یا از فعل هیچ کدام اینها نباشد به عبارتی دیگر طلاق معلق آنست که وقوع آن بر حاصل شدن امری در آینده توسط حروف شرط (تعلیق) مثل إن/اگر، إذا/اگر، متى/هرگاه، موکول گردیده باشد مثل این که مرد به همسر خویش بگوید: إن دخلت دار فلان فأنت طالق/اگر به خانه فلان داخل شدی تو طلاق هستی.⁵

جمهور فقهای اربعه به این نظر اند که طلاق معلق هر زمانی که معلق علیه موجود گردد واقع می شود برابر است که معلق علیه فعل از جانب یکی از زوجین باشد یا امری آسمانی باشد و برابر است که تعلیق قسمی/سوگند باشد مثل این که تشویق و تأکید بر انجام یا ترک کاری یا تأکید بر خبری باشد یا این که تعلیق شرطی باشد که

¹ - ابن عابدین، الدر المختار، ج3، ص265-268، والشربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص314.

² - ابن الهام، فتح القدر، ج3، ص22، 61 و143، والزرکشی، القوانین الفقهیة، ص231.

³ - میدانی، عبدالغنی بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الدمشقي، (ب.ت). اللباب في شرح الكتاب، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العلمية، ج3، ص46-53، زرکشی، القوانین الفقهیة، ص231-233.

⁴ - ابن الهام، فتح القدر، ج3، ص22، والدردیر، الشرح الصغیر، ج2، ص576-583، والشیرازی، المهذب، ج2، ص86096، و ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد القرطبي، (1409هـ/1989م). بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل، ج2، ص78.

⁵ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج3، ص341، والشربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص315.

قصد آن حصول جزاء هنگام حصول شرط باشد.¹

فقه‌های ظاهری و شیعه امامی: به این نظر اند که طلاق یمین یا طلاق معلق هنگام موجود گردیدن معلق‌علیه اصلاً واقع نمی‌گردد برابر است که به وجه یمین/سوگند باشد یا به قصد غیر یمین - به قصد وقوع طلاق در وقت حصول معلق‌علیه- باشد.²

ابن تیمیه و ابن قیم جوزی-رحمهما الله- قائل به تفصیل اند که اگر تعلیق قسمی یا به صورت یمین باشد و معلق‌علیه نیز موجود گردد طلاق واقع نمی‌گردد و فقط کفاره از یمین نزد ابن تیمیه (رحمه الله) در صورت حث کفایت می‌کند و نزد ابن قیم (رحمه الله) کفاره هم لازم نیست و اگر تعلیق شرطی یا به صورت غیر یمین باشد طلاق هنگام حصول شرط واقع می‌گردد.³

فرع سوم: مقاصد شریعت در مشروعیت طلاق

دین اسلام زوجین را به صبر و بردباری در تمام امور زندگی تاکید کرده و طلاق را ابغض المباحات دانسته است اما طلاق را به عنوان آخرین راه حل مشکلات سختی که توسط زن، شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نباشد مشروع گردانیده است. و به خاطر عدم توافق اخلاقی و نفرت بیش از حد از یکدیگر یا عوامل خارجی غیر قابل تحمل برای آنها، به خاطر جلوگیری از زیان و نگرانی بیشتر چاره‌ای به جز طلاق پیش او نبوده است؛ زیرا این اصل در شریعت اسلامی قاعده معتبری است که: «یختار أهون الشرین»⁴ (از میان دو شر و بدی آن که زیانش کمتر است انتخاب می‌شود). اما اسلام هر یک از زنان و مردان را برای ادامه روابط همسری و وفاداری به حقوق و مسئولیت‌های ناشی از آن را می‌خواند و آنها را به حلم و بردباری در مقابل اخلاق و رفتار همسر، ترغیب

¹ ابن الهمام، فتح القدیر، ج 4، ص 76-77، والزرکشی، القوانین الفقهیة، ص 231، والشربینی، مغنی المحتاج، ج 3، ص 314، وابن قدامة، المغنی، ج 7، ص 178.

² ابن حزم، المحلی، ج 10، ص 258-260، و المحقق الحلی، أبو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن الإمامی، (1383هـ/1964م). المختصر النافع فی فقه الإمامیة، بغداد: المكتبة الأهلیة، ص 222.

³ ابن قیم الجوزیة، محمد بن أبی بکر بن أبوب، (1411هـ/1991م). إعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق: محمد عبدالسلام إبراهیم، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج 3 ص 66-70.

⁴ - قاعده فوق، یکی از قواعد مهم در فقه اسلامی می‌باشد و با الفاظی هم چون «من ابتلی ببلیتین فعلیه أن یختار أهونها، و یدفع أعظم الضررین بأهونها، و هم جنان لفظ من دفع إلى شرین فعلیه أن یختار أهونها» آمده است. معنای آن چنین است که کسی در میان دو امر شر و یا ضرر واقع می‌گردد و لازمی است که یکی آنرا باید انتخاب کند، به فرد مبتلا شده لازم است که ضرر و شر هر یکی از آنها کمتر است انتخاب شود، زیرا ارتکاب حرام جز به خاطر ضرورت جایز نیست و در طلب زیادت نیز ضرورت وجود ندارد(آل بورتو، أبو الحارث الغزی محمد صدقی بن أحمد بن محمد، (1424هـ/2003م). موسوعة القواعد الفقهیة، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الرسالة، ج 10، ص 897.

می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾¹؛

(و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید ، و اگر از آنان کراهت داشتید زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد)

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (لَا يَفْرُكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ)² (هیچ مرد مؤمنی نباید با همسرش کراهت و بدبینی کند؛ زیرا ممکن است اخلاقی از او را نپسندد، اما از اخلاق دیگر او راضی باشد).

بناءً می‌توانیم حکمت‌ها و مقاصد شریعت را در مشروعیت طلاق چنین بیان نماییم:

1- دفع ضرر: یکی از قواعد مهم شریعت دفع ضرر از دیگران است و در دین اسلام ضرر رسانیدن به دیگران منع شده است، در حدیث آمده است: (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»)³

(از ابن عباس رضی الله عنهما- روایت است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: نه (از ابتدا) ضرر رساندن باشد و نه ضرر رسانیدن در مقابل ضرر کسی دیگر).

در این حدیث از ضرر رساندن به دیگران منع شده و آن در حقیقت اساس یک قاعده فقهی کلانی است که فقهاء آن را به نام قاعده «لا ضرر و لا ضرار» عنوان داده‌اند، چنانچه در «شرح القواعد الفقهية» آمده است: «لا ضرر ولا ضرار» أي لا فعل ضرر ولا ضرار بأحد في ديننا أي لا يجوز شرعاً لأحد أن يلحق بآخر ضرراً ولا ضراراً

¹ - سوره نساء، آیه 19.

² - صحیح مسلم، ج 2، ص 1091، شماره حدیث: 1469

³ - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، ت 273 هـ، سنن ابن ماجه، با تعلیق از محمد ناصر الدین البانی) چاپ کتاب خانه المعارف، ریاض چاپ اول. باب مَنْ بَنَى فِي حَقِّهِ مَا يَضُرُّ بِيَارِهِ، شماره حدیث: 2319 (ناصر الدین البانی در ارواء الغلیل، ج 3 ص 408 این حدیث را صحیح گفته است و حافظ هبشی می‌گوید: «فيه ابن إسحاق وهو ثقة ولكنه مدلس» 60. هبشی، حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهبشمی المتوفى سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بیروت، طبعة 1412 هـ، ج 4 ص 128.

وقد سبق ذلك بأسلوب نفی الجنس ليكون أبلغ في النهي والزرر»¹

(فعل ضرر و ضرر رساندن به هیچ کس در دین ما نیست، یعنی شرعا جایز نیست که به شخص دیگری به هیچ عنوانی ضرر رسانده شود و این قاعده به اسلوب نفی جنس گفته شده است تا اینکه نهی و زجر به گونه مبالغه صورت بگیرد.)

به اساس قاعده مذکور زمانی که حالت عادی زندگی میان زن و شوهر فاسد شود، ادامه زندگی و بقای نکاح به مفسده بزرگی تبدیل می شود و الزام نفقه بالای شوهر در چنین حالت ضرر محض است و همچنان حبس زن با وجود خشونت و معاشرت بدون فائده است، و این تقاضا می کند که نکاح زایل شود و ضرر از هر دو طرف رفع شود.²

الله متعال در قرآن کریم امساک زن را در صورت متضرر شدن او منع کرده و فرموده است:

﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾³

(و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند، پس یا آنها را به خوبی نگاه دارید، و یا به خوبی رها کنید، و هرگز آنان را برای زیان رساندن به آنها نگاه ندارید تا از حد تجاوز کنید، و هرکسی چنین کند بر خود ستم کرده است.)

همچنان الله متعال در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾⁴

(به زنان ضرر نرسانید تا ساحه برایشان تنگ کنید.)

آیات ذکر شده نشان می دهد که هیچ نوع ضرر رسانیدن به همسر از جانب شوهر قابل قبول نیست و خداوند از اینکه همسر در تنگنا قرار گیرد منع کرده است. در تفاسیر این آیه چنین تفسیر شده است: «لا

¹ - زرقا، أحمد بن الشيخ محمد الزرقا - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بيروت، لبنان، ص 93

² - ابن قدامه، المغنی ج 7 ص 363

³ - البقرة: 231

⁴ - سورة طلاق آیه 6

تضاروهن أي لتلجئوهن إلى الخروج بشغل المكان أو بإسكان من لا يردن السكنى معه»¹

(یعنی زنان را مجبور نکنید تا خارج شوند یا آنان را در جایی و با کسانی سکونت دهید که خوش ندارند.)

این نهی شامل انواع و اقسام درد و رنج و سختی و دشواری ای است که متن قانونی هر اندازه هم فراگیر باشد شامل آنها نمی‌گردد. بلکه این جمله کوتاه و پر مفهوم بدین انگیزه‌های وجدانی، و بدین جوش و خروش حسّ تقوا و ترس از خدای آگاه از رازها، و محیط بر همه چیزها، موکول و واگذار است که شوهر و همسر در سایه این حکمها و رهنمون‌ها از یکدیگر جدا می‌شوند و با در نظر داشت مودت و رحمت مهربانی را فراموش نکنند.

در فقه اسلامی ضرر ممنوع است و فقهاء اسلامی هر نوع معامله و تصرفی را که ضرر به دیگران را در قبال داشته باشد منع کرده‌اند. ابن همام²-رحمه الله- می‌گوید: «إن من محاسن الطلاق ثبوت التخلص به من المكاره الدينية و الدنيوية»³

(از محاسن و خوبی‌های طلاق، ثبوت حق‌رهایی از مکاره دینی و دنیوی است.)

پس معلوم گردید که یکی از اهداف مهم مشروعیت طلاق در اسلام، دفع ضرر از زوجین است و در صورتی که طلاق به هدف متضرر ساختن زوجه باشد، در این صورت چنین طلاق مشروع نه بلکه ظلم آشکار است و حکومت اسلامی باید در این زمینه اقدام کند و مانند عمر-رضی الله عنه- چنین کسانی را که همسران‌شان را به هدف متضرر ساختن و محروم ساختن از میراث طلاق می‌دهند تشخیص نموده و مجازات نماید.

2- دفع مشقت و حرج: اسلام همچنانی که ضرر رسانیدن به دیگران را منع کرده است، مشقت و حرج

را نیز از مسلمانان مرفوع گردانیده است، چنانچه فرموده است:

﴿ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةً أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ

¹ مراغی، أحمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، ج 1 ص 5159

² ابن همام: محمد بن عبد الواحد بن عبد الحميد كمال الدين سكندري سيواسي از فقهای بزرگ متأخر حنفی است، در سکندریه زاده شد و در قاهره بالید و مدتی در حلب سکونت کرد و سپس شیخ الشیوخ خانقاه مصر شد. ابن همام در سال 861 در قاهره وفات کرد کتاب‌هایی دارد از جمله: شرح فتح القدير علی الهدایة، التحرير فی أصول الفقه، المسایرة فی أصول الدین. طاش کبری زاده، مفتاح السعادة و مصباح السیادة، ج 2 ص 244 و زرکلی ج 6 ص 255

³ - ابن همام، فتح القدير ج 3 ص 465

الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَيَّ النَّاسِ¹

(و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. آیین پدرتان ابراهیم را (برای شما) تشریح کرده است)، او شما را پیش از این مسلمان نام نهاده است، تا پیامبر بر شما گواه باشد و (شما نیز) بر مردم گواه باشید.)

هدف از برقراری عقد ازدواج و زندگی مشترک، به میان آمدن محبت و صمیمیت میان زن و شوهر است بنا بر این هرگاه این صمیمیت و دلگرمی در میان آنان سلب شد، دیگر تداوم آن معنایی ندارد و زندگی کردن با تکلف و مشقت بر خلاف هدف تعیین شده ازدواج است، الله متعال فرموده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾²

(و از نشانه هایش آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میانتان دوستی و مهربانی مقرر داشت، بی گمان در این نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند.)

همچنان در جای دیگر فرموده است: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾³

(آمیزش با زنانتان در شب روزه برای شما حلال شد، شما لباس آنها هستید و آنها لباس شما هستند).

بنا بر این شریعت اسلامی همانطوری که برای هر کس حق حریت را در ازدواج داده است، به اساس همین حق برای هر دو طرف حق انصراف و عدول داده است و در این مورد به منظور تحقق عدالت در نظر گرفتن هر دو جانب واجب است چون عدالت قابل تجزیه نیست و اگر چنین نشود شخصی که با حرج و کراهیت زندگی اش را ادامه می دهد متضرر می شود و بدون موجب مظلوم قرار می گیرد.⁴

استاد ابو زهره⁵-رحمه الله- می گوید: اگر بالای کسی که از نکاح انصراف می کند، پرداخت خساره الزام

¹- الحج: 78

²- الروم: 21

³- البقرة: 178

⁴- فتحی الدربنی، همان، ج 2 ص 743-737

⁵- محمد ابوزهره یک روشنفکر مصری و یک فقیه تاثیر گذار حنفی بود، او مدرس حقوق اسلامی در دانشگاه الازهر و استاد دانشگاه قاهره بود در بعضی قضایای مهم رای متفاوت از دیگران دارد. او در سال 1898 م تولد و در سال 1974 از دنیا رفته است. <https://fa.wikipedia>

گردد در این امر جبر و اکراه در ازدواج است در حالی که باید در تمام مراحل عقد ازدواج رضایت و آزادی کامل در نظر گرفته شود.¹

الله متعال برای شوهران حق داده است تا در عوض زنان موجود شان با سایر زنان نکاح کنند و از زنانی که در تداوم حیات مشترک با آنان مشکل پیدا کرده اند و به حرج رو بروه شده اند خود را خلاص کنند، و ممکن است پس از طلاق همسر، شوهر پشیمان شود و با عزم و اراده مجدد با او نکاح کند و مشکلات قبلی رفع گردد و این حکمت بزرگی است که اسلام آن را رعایت کرده است و عقد ازدواج را مانند ازدواج نصارا نگردانیده است که زن برای ابد در حبس شوهر می ماند و باید علی رغم مشقت، تکالیف و حرج هایی که در میان شان پیدا می شود زندگی شان را تا آخر عمر ادامه دهند، شکی نیست که در این مسئله حرج و بزرگی است.²

بنا بر این از نظر شریعت اسلامی ادامه زندگی زنا شوهری تا زمانی ادامه داشته باشد که در آن مقاصد و مصالح زندگی رعایت شود و حدود الهی تطبیق شود و اگر خوف عدم اقامه حدود و مقررات الهی وجود داشته باشد باید در میان آنان تفریق صورت گیرد، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ﴾³

(پس اگر ترسیدید که حدود خدا را بر پای ندارند باکی بر ایشان نیست در آنچه زن فدا دهد (یعنی عوضی بپردازد و طلاق بگیرد).)

بنا بر این فرق و تفاوت بزرگ میان نکاح و ازدواج در شریعت اسلامی و شریعت نصارا این است که در عدم مشروعیت طلاق و مؤید بودن نکاح، مضایقه و حرج است.⁴

بر خلاف زعم و گمان کسانی که طلاق را بسیار شنیع می پندارند، در قرآن کریم الله متعال آن را یک فرصت دیگر برای کامیابی ها و به دست آوردن رحمت الهی دانسته است، چنانچه فرموده است:

¹ - ابو زهره، محاضرات فی عقد الزواج و آثاره، دار الفكر العربي، مطبعة مدنی قاهره، ص 37

² - ابن قیم، اعلام الموقعین ج 3 ص 203

³ - البقرة: 229

⁴ - شاطبی، الموافقات 126/3

﴿ وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴾¹

(و اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک را از فضل گسترده خود بی نیاز می کند، و خداوند گشایشگر و حکیم است.)

در آیه فوق خداوند متعال به هر یک از شوهر و همسر وعه می دهد که با لطف و فضل خود آنان را بی نیاز می سازد، و به هر یک از خزانه غیب آن رساند که خود داند. خدا دارای نعمت فراخ و گسترده است و بندگان را در بر می گیرد. به هر یک از آنان آن اندازه که مصلحت بیند و حکمت و علم او صلاح داند، می دهد و می رساند.²

3- رعایت مصلحت زوجین: یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی در مشروعیت طلاق، رعایت مصلحت زوجین است، زیرا اساس زندگی مشترک بنای مصالح است و اگر آن رعایت نشود، مقاصد اصلی عقد ازدواج که حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ شرف و آبرو است به دست نمی آید.³ زیرا نکاحی که در آن مقاصد اصلی ازدواج به دست نآید حتماً با فساد آغشته می شود و خداوند متعال فساد را دوست ندارد، الله متعال فرموده است: ﴿ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴾⁴ (و خداوند فساد را دوست ندارد)

امام سرخسی⁵-رحمه الله- در مورد مصالح ازدواج و طلاق نکات زیادی گفته است که خلاصه آن چنین است: عقد ازدواج متضمن مصالح دینی و دنیوی است، از جمله حفاظت و رعایت امور متعلق به زنان و تحمل مصارف و انفاق زندگی آنان، همچنان از مقاصد دیگر ازدواج، نگه داری نفس از فحشاء، تکثیر نسل و افزایش افراد امت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و محقق ساختن فخر او با کثرت پیروان در قیامت است.⁶

¹ - النساء: 130

² - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 2 ص 339

³ - بلوشی، ناصر عیسی احمد، مقاصد تکوین الأسرة فی الشریعة الاسلامیة، جامعة ملایا-مالیزیا. (مقاله علمی) سال 2019م ص 123

⁴ - البقرة: 205

⁵ - سرخسی: محمد ابن احمد ابن سهل، ابوبکر، شمس الائمة، قاضی و مجتهد از اهل سرخس خراسان و از علماء بزرگ احناف به شمار می رود. مشهورترین تألیفات او «المبسوط» است که آن را در باب فقه و تشریح در زندان نوشته است، او در سال 483 هجری وفات کرده است. زرکلی، الاعلام ج 5 ص 315.

⁶ - سرخسی، شمس الائمة، المبسوط، دار الكتاب العلمیة بیروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ 1993 م. ج 4 ص 192

پس زمانی که این مصالح مراعات نشد، قطع و انحلال این نوع زنا شوهری بهتر از ادامه آن است نکاح در قدم اول به هدف توالد و تناسل مشروع شده و در قدم دوم هدف آن حصول آرامش و تعاون با یکدیگر در امور دنیوی و اخروی از طریق استفاده از حلال و نظر کردن در محاسن و زیبایی هایی است که خداوند متعال در وجود زنان آفریده است، و اگر این مصالح و اهداف به دست نه آید، ادامه چنین زندگی به مصلحت انسان نیست.¹

همچنان طلاق گاهی به علت عوامل شخصی می باشد، مثلاً احساس نفرت و عدم اطمینان از آینده، بنا بر این نباید این ارزشها و قضایای شخصی در عقدی که اساس مودت و محبت است، نادیده گرفته شوند. بنا بر این حکمت اباحت طلاق در حقوق اسلام علی رغم مبعوض بودن و منفور بودن آن، ضرورت یکی از زوجین و یا هردوی آنها جهت حل مشکلاتی مانند: عدم توافق اخلاقی، نفرت بیش از حد از همدیگر و یا عوامل خارجی غیر قابل تحمل مانند: مصاب بودن یکی از زوجین به مرض غیر قابل علاج مانند: عقامت، عینیت و نظیر اینها که موجب تولید کراهیت و عداوت میان زن و شوهر می گردد که به موجب آن یکی از زوجین نمی تواند حقوق جانب مقابل را که مکلف به رعایت آن است، اداء نماید.²

فرع چهارم: حکمت های سپردن طلاق به شوهر

الله متعال در این سوره خطاب به مردان گفته است: « إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ » یعنی هرگاه خواستید شما زنان را طلاق دهید، از این معلوم می شود که امر طلاق به مردان سپرده شده و اسلام همانگونه که در واگذاری هر مسئولیتی، بر صلاحیت فکری و اخلاقی فرد مسئول تأکید دارد، در مسأله سپردن ریاست خانواده به مرد و تعلق گرفتن طلاق به او هدایاتی دارد که او را بر صراط مستقیم و مرز عدالت قرار می دهد و چون خانواده به عنوان اولین و بنیادی ترین تشکّل در جامعه، نیاز به مسؤول یا سرپرست دارد و هر تشکّل اجتماعی که فاقد مسؤول یا سرپرست باشد، نابسامانی و هرج و مرج، از عوارض حتمی و اجتناب ناپذیر آن است بنا بر این در قسمت تعیین سپردن برخی صلاحیت های مهم از جمله طلاق به مرد، شریعت اسلامی تأکید داشته است، چنانچه الله متعال می گوید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾³

(مردان (در برابر زنان دارای مسئولیتهای بسیاری میباشند) و حق سرپرستی را بر آنها دارند. بدین خاطر

¹ - شاطبی، الموافقات، ج 2 ص 396

² - زحیلی، دکتور وهبة، الفقه الاسلامی وأدلته، دار الفکر، ط: 2، 1985م، دمشق، سوریه، ج 9، ص 6875.

³ سوره نساء آیه 34

که خداوند (به خاطر نظم اجتماع مردان را در برخی صفات بر زنان برتری بخشیده) و بدین علت که مردان از دارایی خویش خرج و هزینه را تأمین میکنند.)

ابن کثیر¹-رحمه الله- در تفسیر کلمه (قوامون) می گوید: «الرجل قیّم علی المرأة، أي هو رئیسها وکبیرها والحاکم علیها ومؤدبها إذا عوجّت»²

(مرد رئیس زن ، بزرگ و حاکم او و مؤدب اوست - اگر کزروی پیشه کرد - بنابراین ، بر زنان است تا از مردان در امور پسندیده و معروفی که به ایشان دستور می دهند، اطاعت کنند.)

خداوند متعال در آیه فوق مسئولیت و منزلت بیشتری را که همان مسئولیت اداره و سرپرستی خانواده است مقرر نموده و صلاحیت طلاق را عموماً به مرد سپرده است، در آیت مذکور کلمه قوامت به کار رفته است که در لغت به معنای سیادت، سیاست، محافظت و اصلاح است.³ و در اصطلاح شرعی چنین تعریف شده است: «ولاية يفوض بموجبها الزوج بتدبير شؤون زوجته وتأديبها وإمساکها في بيتها ومنعها من البروز»⁴

(قوامت، ولایتی است که به موجب آن تدبیر امور همسر، تادیب، نگه داشتن در خانه و ممنوعیت آن از بیرون شدن؛ به مرد سپرده می شود.)

بعض دلایل تعلق گرفتن طلاق به مرد قرار ذیل است:

1- قوت و توانایی اداری: خداوند متعال مرد را قویتر و با اراده تر از زنان آفریده است و از طرف دیگر مهارت و تجارب آنها در مورد زندگی بر آن برتری دارد و زنان معمولاً از نظر جسمی ضعیف و از نظر تصمیم گیری و اراده غالباً دچار تردید و دودلی میشوند و جنبه عاطفیشان بر آنها غلبه دارد. همچنان

¹- ابن کثیر: امام حافظ عمادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر، دمشقی شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولد گردیده است. وقول راجح این است که تولد او در سال 700هـ بوده و وفاتش در در دمشق در ماه شعبان سال 777هـ میباشد. پدر وی ابوحنفص عمر یکی از جمله یی علمای برجسته یی منطقه خود در (بصری) بود و امام خطیب در منطقه خود بود و قتی که پدرش وفات نمود عمر وی سه سال داشت ابن کثیر به دمشق رفت و تحصیل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فراگرفت. ابن العماد حنبلی شذرات الذهب، ج ص 397. زرکلی، الأعلام ج 1 ص 308

² دمشقی، ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع دوم، 1420هـ - 1999 م ج 2 ص 292

³- ابن منظور، لسان العرب ج 12 ص 502

⁴- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الموسوعة الفقهية الكويتية الكويت عدد الأجزاء: 45 جزء الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ) ج 24 ص 76

تردیدی در این نیست که صدور فرمان مطلوب به عقلانیت، دوران‌دیشی، حکمت و بررسی همه جانبه تری احتیاج دارد. و در این عرصه عقلانیت بر مسائل عاطفی برتری دارد و خانمها با توجه به آفرینش ویژه جسمی و عاطفیشان و عشق به فرزندان، غالباً برای حل مشکلات خانوادگی به راه‌لهای جزئی و موقتی متوسل میشوند و به همین خاطر مصلحت زن، مرد و خانواده ایجاب مینماید که بار مسئولیت تصمیم‌گیریهای مهم و تحمل عواقب آن بر دوش مرد گذاشته شود.¹

اما باید دانست که در واقع قوامیت مرد بالای زن نوعی مسئولیت و تکلیف است، نه ریاست و فضیلت ویژه و در ذات خود کرامت و منزلتی به شمار نمیرود، چنانچه در حدیث صحیح آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».²

(عبدالله بن عمر - رضي الله عنه - مي گوید: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «هر کدام از شما مسئول است، و از هر يك از شما، درمورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت مي باشد. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش مي باشد. زن در خانه شوهر، مسئول زیر دستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت های دیگرش، سؤال خواهد شد.)

در این حدیث منزلت مرد خانواده پس از منزلت رهبري حکومت قرار گرفته و از طرف دیگر پس از مرد، زن نیز در مورد امور خانواده داراي مسئولیت میباشد و باید نسبت به سر و سامان دادن، مرتب نمودن، تربیت، تهیه مایحتاج، محافظت و حفظ سلامت آن، احساس مسئولیت بنماید.³

2- تحمل مسئولیت مادي: مسئولیت های مختلف مادي مانند: پرداخت مهریه و هزینه های ازدواج و

تأمین نفقه اعم از تهیه خوراك، لباس و مسکن برعهد مرد قرار دارد حتی اجاع علما بر این است که

1 هاید، زانت، روانشناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، لادن، سال چاپ 1377 تهران ص 191

2 بخاری، أبو عبدالله محمد بن اساعیل بن ابراهیم بن المغیره، صحیح البخاری، ت: ۲۵۶، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه ق حدیث شماره 893. نيسابوری، مسلم ابن الحجاج أبو الحسن القشیری، صحیح مسلم، ت: ۲۶۱ ه ق، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار احیاء التراث العربی بیروت حدیث شماره 1828

3 زحیلی، وهبة الزحیلی، المسلمة فی العالم المعاصر، دارالفکر، دمشق، چاپ اول، 1420 ق. ص 80،

نفقه زن و لو که غنی و مالدار هم باشد بالای مرد واجب است.¹ به این اساس عملاً مرد خدمتکار خانواده میباید و براساس همین خدمتکاری است که استحقاق ریاست و صلاحیت طلاق به مرد سپرده شده است و به همین خاطر هرگاه مرد همه امکانات زندگی را در حد توان و امکان برای همسرش فراهم نماید، برای اداره صحیح امور خانواده و با توجه به اینکه مرد با علم و آگاهی از دخل، درآمد و تجارب اقتصادی و اجتماعی بهتر میتواند پس از مشورت با اعضای خانواده، مصالح آنها را مراعات کند، پس ریاست شوهر بر خانواده به هیچ وجه استبداد و یا اختیار مالکانه نیست، بلکه ریاست شوهر، یک سلطه حکیمانه اداری است تا مصلحت های مهم زندگی میان زن و شوهر تامین شود.² بنا بر این شوهر حافظ و نگهبان و امین خانواده است و به این خاطر مسئولیت مهر و نفقه مکمل حق قوامیت می باشد و چنانچه مرد بر فرزندان خود قوامیت دارد باید بر همسرش نیز قوامیت داشته باشد و صلاحیت امساک یا طلاق حق وی باشد.³

فرع پنجم: کفالت رزق مخلوقات

در آخرین آیت این مقطع اشاره شده است که خداوند روزی مردم را به عهده گرفته و کسی را که بخواهد بدون حساب روزی می دهد، راجع به این مطلب ذکر چند نکته مهم است:

1- به عهده گرفتن روزی مخلوقات نشانه عدل و رحمت خداوند است: اینکه الله متعال خودش روزی

همه حیوانات و جنبنده ها را به دوش گرفته است، نشان دهنده رحمت و عدالت الهی است، چنانچه

زحیلی⁴-رحمه الله- نوشته است: «تکفل الله بأرزاق المخلوقات، وضمنها لهم تفضلاً من الله تعالی

¹- شوکانی: محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتقى الأخبار، تعلیقات از محمد منیر دمشقی، اداره چاپخانه منیریة ج 8 ص 383،

² زحیلی، وهبة الزحیلی، المسلمة فی العالم المعاصر، دارالفکر، دمشق، چاپ اول، 1420 ق. ص 82،

³- شاطبی، الموافقات، ج 2 ص 276

⁴- دکتر وهبة بن مصطفی زحیلی، فقیه و دانشمند بزرگ جهان اسلام بود، او در سال (1952 میلادی) در دیر عطیه در نزدیک شهر دمشق متولد و در ماه اگست سال 2015 میلادی در شهر دمشق وفات یافت، از دکتر زحیلی تألیفات و آثار گرانهای زیادی بجا مانده است از قبیل: الفقه الإسلامی و أدلته، اصول الفقه الإسلامی، التفسیر الوجیز، جهود تقنین الفقه الإسلامی، الوجیز فی أصول الفقه، موسوعة الفقه الإسلامی المعاصر وغیره، که تألیفات ایشان در حقیقت خدمات ارزنده است که به جهان اسلام تقدیم گردیده . <http://www.nedayesunnat.com>

لهم، ورحمة بهم. وهذا دليل على اتصافه تعالى بالعدل والرحمة ولكن الرزق مرتبط بالسعي والكسب والعمل»¹

(كفالت روزی مخلوقات توسط خداوند متعال و تضمین روزی برای آنها، تفضلی از جانب الله متعال و رحمتی برای شان است، و این دلیل بر این است که الله متعال به عدل و رحمت متصف می شود، اما به دست آوردن روزی به سعی، کسب و کار مرتبط است.)

2- روزی دادن مخلوقات فضل خداوند است و بالای او تعالی واجب نیست: روزی دادن مخلوقات از

فضل و مهربانی او می باشد، چنانچه بغوی²-رحمه الله- و سایر مفسرین در ذیل آیه فوق نوشته اند: «

هُوَ الْمُتَكَفِّلُ بِذَلِكَ فَضْلًا وَهُوَ إِلَيَّ مَشِيئَتِهِ إِنْ شَاءَ رَزَقَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَرْزُقْ»³

(یعنی او تعالی، متکفل روزی از روی فضل و مهربانی است، و روزی به مشیئت او تعلق دارد اگر بخواهد

روزی می دهد و اگر بخواهد روزی نمی دهد.)

الله متعال مسبب اصلی روزی است اما به دست آوردن آن به مخلوق تعلق دارد: زمانی که می گوئیم روزی دهنده الله متعال به این معنا نیست که او خودش بدون واسطه و سبب برای مخلوقات روزی بدهد بلکه او آفریننده است اما به دست آوردن روزی به خود مخلوق تعلق دارد و باید برای حاصل کردن آن تلاش کند و سعی نماید، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا، فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا، وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾⁴

¹-زحیلی، التفسیر المنبر ج 12 ص 23

²-بغوی: حسن بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی، الشافعی، أبو محمد، ملقب به رکن الدین و محی السنه، محدث، فقیه، مفسر عصر خود بوده است وی یکی از علماء بزرگ اسلام است؛ علم فقه را از استادش علی القاضی حسین بن محمد از شیوخ شافعی و غیره آموخته و یکی از علماء زاهد و مشهور می باشد، وی دارای تالیفات زیاد از جمله: (شرح السنه، معالم التنزیل؛ والمصابیح؛ والتهذیب فی فقه الشافعیة؛ والجمع بین الصحیحین؛ و کتاب الأربعین حدیثاً و غیره، است. در (مرو) که یکی از شهرهای خراسان است) در سال (516 یا 510) وفات نموده است. بغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی، معالم التنزیل، دار طیبیه، 1977 م. ج 1 ص 2 (مقدمه)

³-بغوی، معالم التنزیل ج 4 ص 161

⁴- الملک: 15

(او خدایی است که زمین را برایتان رام گردانیده است پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی خداوند بخورید و زنده شدن دوباره در دست اوست.)

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

از آیات این مقطع به طور خلاصه درس ها و پیام های ذیل استنباط می شود:

- 1- طلاق به هنگام ضرورت مباح و مشروع است.
- 2- طلاق در حال حیض و نفاس و همچنان در طهری که در آن مجامعت صورت گرفته باشد، بدعت و سبب نافرمانی از امر خداوند متعال و پیامبرش می باشد.
- 3- طلاق باید در طهری صورت بگیرد که در آن جماع نباشد.
- 4- خطاب های جمع در آیات این مقطع، در قدم نخست متوجه شوهران، اهالی و خانواده همسر و همچنان، حکومت اسلامی و سایر امت می باشد.¹
- 5- با زنان مطلقه در حد توان همکاری و حسن معامله صورت گیرد.
- 6- در معاملات و قضایای خانوادگی نیز باید، شاهدان عینی در نظر گرفته شود.
- 7- ادای شهادت خاص به خاطر خداوند باشد و این مسئولیت هر مسلمان می باشد.²
- 8- تقوا و ترس الهی موجب گشایش رزق و روزی می گردد.

1 - ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، مطبعة عیسی البابی الحلبي، مصر. ج 4 ص 378.
2 - جصاص، ابوبکر، أحمد بن علي الرازي، تفسير احکام القرآن، دار إحياء التراث العربي بيروت، 1405، ج 5 ص 351

قطع دوم

بیان احکام آثار طلاق (عدۀ آئسه، صغیره و حامله) (آیات 4 - 5)

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

موضوع دوم: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

فرع اول: تعریف حیض

فرع دوم: تعریف یائسه و تفصیل عدۀ آن

فرع سوم: تعریف صغیره و تفصیل عدۀ آن

فرع چهارم: تعریف حامله و تفصیل عدۀ آن

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ وَاللَّائِي يَتَسَنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (4) ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (5) ﴾

- 1- و زنانی که از عادت ماهیانه ناامیدند اگر شک کردید، عدت آنان سه ماه است و (نیز) آنانکه به سن حیض نرسیده اند. و عده زنان باردار وضع حمل است. و هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا برایش در کارش آسانی پدید آورد.
- 2- این فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است و هرکس از خدا بترسد گناهایش را از او می‌زداید و به او پاداشی بزرگ خواهد داد.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

در آیات مقطع گذشته وقتی خداوند متعال بیان داشت که طلاق باید در دوران عدت داده شود، در ادامه آن عده را بیان کرد و فرمود: ﴿ وَاللَّائِي يَتَسَنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ ﴾ و زنانی که از حیض ناامیدند به این صورت که عادت ماهیانه داشته اند سپس عادت ماهیانه آن‌ها به خاطر پیری و غیره مرتفع شده و امیدی به بازگشت آن نیست. ﴿ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ﴾ پس عده آن‌ها سه ماه است، یعنی هر ماه در مقابل یک حیض است. و در باره زنانی که به هر دلیلی حایضه نمی‌شوند، مثلاً: زنانی که هنوز به عادت ماهوار نرسیده اند، یا زنانی که به سن بلوغ رسیده اند و به کلی عادت ماهیانه ندارند، این‌ها همانند زنانی که از حیض ناامید هستند عده شان سه ماه است. و اما زنانی که عادت ماهیانه و حیض آن‌ها می‌آید عده اشان در این آیه بیان شده است که: ﴿ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ﴾ و زنانی که طلاق داده شده اند سه قره (طهر یا حیض) انتظار بکشند. سپس عده زنان حامله را بیان فرمود: ﴿ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ﴾ و عده زنان باردار این است که وضع حمل نمایند. یعنی آن‌چه را در شکم دارند خواه یک بچه باشد، یا دو وضع نمایند. در این صورت ماه و غیره دیگر اعتباری ندارد و با وضع حمل عده پایان می‌یابد.

در مورد شان نزول این آیات چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ

الْمَدِينَةِ لَمَّا أَنْزَلَتِ الْآيَةَ الَّتِي فِي الْبَقَرَةِ فِي عِدَّةِ النِّسَاءِ ، قَالُوا : لَقَدْ بَقِيَ مِنْ عِدَّةِ النِّسَاءِ مُدَّةٌ لَمْ تُذَكَّرْ فِي الْقُرْآنِ :
الصَّغَارُ وَالْكِبَارُ اللَّائِي قَدْ انْقَطَعَ عَنْهُمْ الْحَيْضُ ، وَذَوَاتُ الْحَمْلِ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ الَّتِي فِي سُورَةِ النِّسَاءِ الْقُصْرَى¹

(از ابی بن کعب-رضی الله عنه- روایت است که تعدادی از مردمان مدینه زمانی که آیتی در سوره بقره در باره عده زنان نازل شد، گفتند: از عده زنان مدتی باقی مانده که در قرآن کریم ذکر نشده، مثلاً: عده دختران خوردهسال و زنان بزرگ سال که حیض از آن ها منقطع شده و همچنان زنان حامله، پس الله متعال آن را در سوره نساء قصری (همین سوره الطلاق) نازل کرد.)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَسَأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مُرَةٌ فَلْيُرَاجِعْهَا ، ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ ، ثُمَّ تَحِيضَ ، ثُمَّ تَطْهَرَ ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدُ ، وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ ، قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ فَيْلِكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ»²

(از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که او در زمان حیات رسول الله - صلی الله علیه وسلم - همسرش را که در دوران قاعدگی بسر می برد، طلاق داد. عمر بن خطاب - رضي الله عنه - از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در این باره پرسید. آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «به او دستور بده تا به همسرش رجوع کند و او را نگه دارد تا پاک گردد و دوباره، دچار قاعدگی شود و سپس پاک گردد. بعد از آن، اگر خواست، می تواند او را نگه دارد. وگرنه، قبل از اینکه با او همبستر شود، طلاق اش دهد. این، همان عدتی است که خداوند، دستور داده است تا زنان در آن، طلاق داده شوند.)

و در لابلای بیان موضوعات طلاق و عده به تقوا و پرهیزگاری تشویق گردیده و فرموده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» و هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری نماید خداوند کارهایش را برای او آسان می گرداند و هرکار سختی را برایش آسان می گرداند. ﴿ ذَلِكُمْ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ ﴾ حکمی که خداوند برای شما بیان کرد فرمانی است که برای شما فرستاده است تا در پرتور آن حرکت کنید و از آن پیروی نمایید و آن را بزرگ بدانید.

1 - طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 23 ص 450. حاکم، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری، المستدرک، سال طبع 1998م، القاهرة، دارالثقافة، باب تفسیر سوره الطلاق، شماره حدیث: 378 در مورد حکم این حدیث سیوطی-رحمه الله- گفته که ابن مردویه-رحمه الله- آن را صحیح گفته است. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ، ج 6 ص 239.

2- صحیح البخاری، کتاب الطلاق، باب مراجعة الحائض، شماره حدیث: 5252

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴾ و هرکس از خدا بترسد خداوند گناهانش را از او می‌زداید و به او پاداشی بزرگ خواهد داد؛ هر امر ناگواری از او دور می‌شود و هر امر مطلوب و پسندیده‌ای را به دست می‌آورد. و در این سوره الله متعال سه بار به تقوا تاکید کرده و برای هر کدام پاداش خاصی را تعیین کرده چنانچه در این مقطع به آسان ساختن امور زندگی اشاره کرده و همچنان به عظیم شدن پاداش در آخرت تاکید گردیده بود و در آیت مقطع قبلی به گشایش رزق و روزی وعده داده شده بود و این از لطائف قرآن کریم می‌باشد.¹

همچنان این روش ویژگی قرآن کریم است که در میان بیان احکام حالات خاص و در میان موضوعات طلاق و اهمیت دادن به حقوق زنان، به خدا ترسیدن در اجرای هر حکمی و او را حاضر و ناظر دانستن در وقت اجرای هر حکمی، و دنبال کردن مسأله با ترغیب و تهدید، همه اینها و سخن به درازا کشاندن در آنها، پیام می‌دهد که این قضیه بسیار حیاتی است و به تقوا و پرهیزگاری در آن ضرورت است.²

موضوع دوم: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته واضح است زیرا این آیات در حقیقت ادامه موضوع قبلی و بیان آثار طلاق است، پس در آیات قبلی خداوند متعال بیان داشت که طلاق سنی یا طلاح احسن باید در دوران عده داده شود، در ادامه آن مسایل مربوط به عده را بیان کرد که نظر به حالات زنان دارای احکام متفاوت است و عده هر کدام را به تفصیل بیان نمود.³

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

مناسبت موضوع این مقطع با موضوع محوری سوره نیز آشکار و واضح می‌باشد زیرا محور این سوره بیان احکام طلاق و مسایل متعلق به آن در ضمن بیان تاکید بر اخلاق عالی و تقوای الهی در امور مفارقت و جدایی بود.⁴ و موضوع این مقطع بیان احکام آثار مفارقت و جدایی از زندگی زنا شوهری است که آن عبارت از عدت می‌باشد.

1 - نیشاپوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان ج 7 ص 175

2 - سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 3608 .

3 - زحیلی، التفسیر المنیر ج 28 ص 280.

4 - بقاعی، ابراهیم بن عمر البقاعی، نظم الدر فی تناسب الآیات و السور، دارالکتب الاسلامی، القاهرة ج 20 ص 139.

موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

فرع اول: تعریف عده، حکم و انواع آن

عده در لغت عرب به معنی شمارش و این کلمه در اصل از کلمه «عدد» و «احصاء» بمعنی شمارش گرفته شده است یعنی مدت زمانی طهر و حیضی که زن آن را می‌شمارد.¹

و در اصطلاح شرعی عده به مدت زمانی گفته می‌شود که زنی برای حلال و جایز شدن ازدواج با مردی دیگر برای اطمینان از عدم حاملگی و یا عزاداری و سوگواری برای شوهرش صبر می‌نماید.²

عده در دوره جاهلیت نیز معروف بوده و آن را ترک نمی‌کردند. چون در آن مصالحی وجود دارد که اسلام نیز آن را باقی گذاشت و پذیرفت و علماء بر وجوب عده اجماع دارند و از زمان وجود سبب - وفات یا جدائی - آغاز می‌شود و بالای شوهر واجب نیست.³

انواع و صورت های عده: بعض انواع عده در این سوره (الطلاق) بیان شده و بعض انواع و صورت های دیگر آن در دیگر آیات قرآن کریم بیان شده که در مجموع فقهای کرام آن را به سه بخش ذیل تقسیم کرده اند:

عده حیض: عده حیض عده ایست که برای زنان صاحب عادت ماهوار یا خون قاعدگی معین شده و آن در نزد احناف سه حیض است. و در نزد شوافع، مالکی ها و حنابله سه طهر می باشد.⁴ الله متعال می فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾⁵

(و زنانی که طلاق داده شده اند سه قرء (طهر یا حیض) انتظار بکشند).

ابن قیم⁶ - رحمه الله - رای احناف را ترجیح داده و می گوید: لفظ «قرء» در کلام شارع تنها بمعنی «حیض»

¹ - ابن منظور، لسان العرب ج 3 ص 281.

² - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 29 ص 304.

³ - کاسانی، بدائع الصنائع ج 3 ص 190، شریبئی، مغنی المحتاج ج 3 ص 384، ابن قدامه، المغنی ج 4 ص 448.

⁴ - نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف نووی، روضة الطالبین و عمدة المتقین، المکتب الإسلامی، ط: 1415 هـ، بیروت. ج 8 ص 366. ابن قدامه، المغنی ج 4 ص 448.

⁵ - البقرة: 228

⁶ - ابن قیم جوزی: محمد بن ابی بکر بن ایوب در سال 691 هـ ق در دمشق چشم به جهان گشود او یکی از علمای بزرگ بوده که نزد شیخ الاسلام ابن تیمه - رحمه الله - اکثر علوم مروج زمان را فرا گرفته و همراه او در قلعه دمشق محبوس شد، از جمله تالیفات وی مدارج السالکین، الوابل الصیب من الکلم الطیب

بکاررفته و حتی در یک مورد هم به معنای «طهر و پاکیزگی از حیض» به کاررفته است از نظر قاعده (اصول فقه) هرگاه یک لفظ مشترک در کلام او در یکی از معانی مشترک استعمال شد، در موارد دیگر نیز این لفظ به همین معنی بکار می رود و حمل اش بر آن معنی، واجب است، مگر اینکه اراده معنی دیگری از آن در موردی ثابت شده باشد. پس هرگاه ثابت شد که شارع لفظ «قرء» را بمعنی حیض بکار برده است، می دانیم که این زبان شارع است و در شرع همین معنی را از آن اراده می کنیم و سیاق آیه نیز بر همین معنی دلالت دارد که می فرماید: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾¹

(برای آنان حلال نیست، آنچه را که خداوند در رحمشان آفریده است، پنهان کنند.)

پس آنچه که خداوند در رحم آنها آفریده است یا حیض است یا حاملگی و هیچ کس آن را بمعنی طهر نگفته است.²

1- عده ماه ها: عده زنی که از حیض و قاعدگی مایوس شده است به اساس سپری نمودن ماه ها می باشد که مدت آن سه ماه است، بنا بر این اگر زن بعثت کوچکی و صغر سن یا بعثت پیری و کبر سن حایضه نشود عده او سه ماه است، خواه این زن بزرگ سال اصلاً حایضه نشده باشد، یا حیض شده باشد و بعداً قطع شده باشد.

و هرگاه زنی که معمولاً حیض می شود، طلاق داده شد، سپس بنا بر عادت همیشگی خود حیض نشد و نمی دانست که سبب آن چیست، عده او یک سال است. او مدت 9 ماه انتظار می کشد تا برائت رحم برایش معلوم گردد چون مده معمولی حمل 9 ماه است. هرگاه در این مدت حاملگی او معلوم نشد، ظاهراً چنان پیدا است که آبستن نیست، پس از آن باید سه ماه مانند زنانی که از حیض مایوس شده اند انتظار بکشد و از ازدواج امتناع کند.³

و همچنان عده زنی که شوهرش مرده است، عده اش به اساس ماه ها می باشد که چهار ماه و ده روز است

و الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة می باشد، او در سال 751 هجری در شهر دمشق وفات نمود. زرکلی، الأعلام، ج 5، ص 25.

¹ - البقرة: 228.

² - ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ابوب المتوفی : (751هـ) زاد المعاد فی هدی خیر العباد، مؤسسة الرسالة، بیروت مکتبة المنار الإسلامية، الكويت، الطبعة : السابعة والعشرون ، 1415هـ/1994م ج 3 ص 96.

³ - کاسانی، بدائع الصنائع ج 3 ص 374

مشروط بر آنکه حامله نباشد. خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَيَدْرُونَ أَوْجَابًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

﴿¹

(و کسانی از شما که می میرند و زنانی را بر جای می گذارند، همسران) چهار ماه و ده روز انتظار بکشند، و چون عده خود را به پایان رساندند بر شما گناهی نیست در آنچه که آنان به طور شایسته درباره خود انجام دهند، و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.)

2- عده وضع حمل: (وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ): عده زنی که حامله باشد عده او وضع

حمل است و هرگاه وضع حمل کرد عده اش پوره می شود و لو که یک روز یا یک ساعت هم باشد، چنانچه در روایت صحیح آمده است: عَنْ سُبَيْعَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ: أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتِ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ، وَهُوَ مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ، وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا، فَتَوَفِّيَ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ، وَهِيَ حَامِلٌ، فَلَمْ تَنْشَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ؛ فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نَفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْحُطَّابِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكِكَ، رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ؛ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ تَجَمَّلْتِ لِلْحُطَّابِ تُرَجِّينِ النِّكَاحَ، فَإِنَّكَ، وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْكَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ قَالَتْ سُبَيْعَةُ: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أُمْسَيْتُ، وَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَأَقْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي، وَأَمَرَنِي بِالتَّزْوُجِ إِنْ بَدَأَ لِي»²

(از سبیه دختر حارث روایت است که می گوید: که او تحت نکاح سعد بن خوله از طایفه بنی عامر بن لؤی که یکی از اصحاب بدر بود قرار داشت، در حجة الوداع سعد فوت کرد در حالیکه سبیه حامله بود و طولی نکشید که وضع حمل کرد، وقتی که از حالت نفاس و دوران زایمان پاک شد، خود را برای خواستگاران آرایش داد، ابوالسنابل ابن بعکک که از قبیله بنی عبدالدار بود به نزد سبیه رفت و به او گفت: چرا می بینم که خود را برای خواستگاران آرایش می دهی؟ قسم به خدا تا چهار ماه و ده شب از فوت شوهرت نگذرد نمی توانی ازدواج کنی، سبیه گوید: پس از اینکه ابو السنابل این را گفت: هنگام

¹ - البقرة: 234

² - صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب حدیثی عبد الله بن محمد الجعفی، شماره حدیث: 3991

شب لباسهایم را پوشیدم و پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - رفتم و در این باره از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - سؤال کردم، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فتوی داد، که همان وقت که وضع حمل کرده ای عده ات به سر رسیده است، و به من دستور داد هر وقت که بخوام ازدواج نمایم.

همچنان در حدیث دیگر آمده است: **عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَبُو هُرَيْرَةَ جَالِسٌ عِنْدَهُ، فَقَالَ: أَفْتِنِي فِي امْرَأَةٍ وُلِدَتْ بَعْدَ زَوْجِهَا بِأَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: آخِرُ الْأَجَلَيْنِ قُلْتُ أَنَا (وَأَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَا مَعَ ابْنِ أَخِي (يَعْنِي أَبَا سَلَمَةَ) فَأَرْسَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ غُلَامَهُ كُرَيْبًا إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ يَسْأَلُهَا فَقَالَتْ: قُتِلَ زَوْجُ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ، وَهِيَ حُبْلَى، فَوَضَعَتْ بَعْدَ مَوْتِهِ بِأَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَخَطَبْتُ، فَأَنْكَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وَكَانَ أَبُو السَّنَابِلِ فِيْمَنْ خَطَبَهَا»¹**

(از ابو سلمه-رضی الله عنه- روایت است که می گوید: مردی به نزد ابن عباس-رضی الله عنه- آمد، ابو هریره -رضی الله عنه- هم پیش او نشسته بود، آن مرد به ابن عباس گفت: حکم عده زن حامله ای را که چهل شب بعد از فوت شوهرش وضع حمل می کند چیست؟ آیا با وضع حمل عده اش به سر می رسد یا خیر، برایم روشن کن و درباره آن برایم فتوی بده. ابن عباس گفت: دورترین عده در نظر گرفته می شود. (به این معنی در بین عده وفات که چهار ماه و ده شب است و عده وضع حمل هر کدام طولانی تر باشد، به عنوان عده در نظر گرفته می شود، مثلاً اگر وضع حمل بعد از سه ماه باشد، چون چهار ماه و ده شب از آن طولانی تر است چهار ماه و ده شب عده محسوب می شود ولی اگر وضع حمل دیرتر از چهار ماه و ده شب باشد چون وضع حمل طولانی تر است وضع حمل به عنوان عده در نظر گرفته می شود.)

3- عده زنی که همبستری با وی صورت نگرفته باشد، هرگاه طلاق داده شود بروی عده ای نیست، چون خداوند می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَحوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾²

(ای مؤمنان! هنگامی که با زنان مؤمن ازدواج کردید سپس پیش از آنکه با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید برای شما عده ای بر آنان نیست که آن را بشمارید، ایشان را از هدیه ای مناسب بهره مند سازید و به رها

¹ - صحیح البخاری، کتاب التفسیر، سورة الطلاق، باب وأولات الأحمال، شماره حدیث:

² - الأحزاب: 49

کردنی نیک رهایشان کنید.)

اما اگر زن مدخول بها نباشد و شوهرش بمیرد، بر وی واجب است که عده بگیرد، همانگونه که زن مدخول بهای شوهر مرده، عده می گیرد. زیرا بجهت وفای شوهرمتوفا و مراعات حق او است، که این زن غیرمدخول بها که همبستری با وی صورت نگرفته است، باید چهارماه و ده شب صبرکند و از ازدواج خودداری نماید.

4- عده زنی که شوهرش مفقود گردیده است: هرگاه شخصی غایب شد و خبری از او نبود و مکان او معلوم نبود و دانسته نمی شد که آیا زنده است یا مرده و از طرف محاکم دادگستری بمرگ او حکم صادر شده بود، او را مفقود و گمشده می نامند. حکم قاضی بمرگ وی یا مبتنی بر دلیل است، مانند گواهی عادلان دایر بر مرگ او یا مبتنی بر امارات و علائم و نشانه هایی است که صلاحیت دلیل بودن را ندارند و این باگذشت مدت صورت می گیرد. ، در حالت اول مرگ مفقود محقق و ثابت است و از زمانی حساب می شود که دلیل بر آن اقامه گردیده است. و در حالت دوم که قاضی بمقتضای گذشت مدت، حکم بموت مفقود می کند، مرگ او محقق نیست بلکه حکمی است چون احتمال دارد که زنده باشد. فقهاء در مدتی که در آن حکم بموت مفقود می شود، اختلاف دارند از امام مالک-رحمه الله- روایت شده که گفته است: چهار سال است، سپس بعد از آن چهار ماه و ده روز عده وفات را سپری کند، سپس آزاد خواهد شد.¹ مشهور مذهب ابوحنیفه² و شافعی³ و مالک-رحمهم الله- عدم تعیین و تقدیر مدت است بلکه این مساله در هر عصر و زمان موکول به اجتهاد قاضی است. چنانچه ابن قدامه-رحمه الله- یکی از روایتهايش در باره مفقودي که احتمال هلاك او غالب نیست گفته است مال او تقسیم نمی شود و زن و همسر او بشوهر داده نمی شود، تا اینکه از مرگ وی یقین حاصل شود، تا مدت زمانی که از فقدان وی بگذرد که در آن مدت احتمال زندگی اونمی رود، و این مدت هم به اجتهاد و نظر حاکم بستگی دارد⁴ و اینست قول شافعی و محمد بن الحسن و مشهور مذهب مالک و ابوحنیفه و ابویوسف. چون اصل آنست که او زنده باشد و تقدیر و فرض معتبر نیست مگر با وقوف و اطلاع و

1- ابن قدامه، الكافي في فقه الحنابلة لابن قدامة 2 / 937

2- الفتاوى الهندية ج 2 ص 300.

3- نووی، روضة الطالبين 3 / 400

4- ابن قدامه، الكافي في فقه الحنابلة لابن قدامة 2 / 937

اینجا وجود ندارد پس توقف در آن واجب است.¹

فرع دوم: حکمت های مشروعیت عدت

از آنجایی که هیچ نوع احکام الهی بدون مقصد و حکمت نیست، می توانیم برخی از حکمت های مشروعیت عدت را چنین تذکر دهیم:

- 1- پاک شدن رحم به خاطر محافظت انساب و عدم اختلاط آن ها: اگر سپری نمودن عدت مشروع نمی گردید و زن پس از طلاق با کسی دیگری ازدواج کند در این صورت معلوم نمی شود که فرزند تولد شده از شوهر اول است یا شوهر دوم چون ممکن است در هنگام طلاق دادن همسر حامله باشد، به همین خاطر عدت پیش از اسلام هم مروج بود اما زمانی که اسلام آمد بعضی رواج های فاسدی را که به زن ها اضرار و پیامدهای ناگوار داشت از بین برد و آن را اصلاح نمود.²
- 2- اهمیت دادن به ازدواج: در مشروعیت ازدواج اهمیت دادن به مقام والای ازدواج است و ازدواج مانند سایر عقود نیست که در آن واحد انجام شود و در آن واحد از بین برود و همانطوری که برقراری عقد مستلزم سپری نمودن مراحل مختلفی مقدماتی خواستگاری و مراسم نکاح و زفاف است، از میان برداشتن و فسخ آن نیز باید مراحل را سپری کند.³
- 3- دادن مهلت و فرصت به زوجین برای از سرگیری زندگی دوباره زناشویی، در صورتی که طلاق رجعی باشد، چنانچه در این مورد در مطلب بعدی توضیحات بیشتر داده می شود.
- 4- مشارکت زن مسلمان در تخفیف آلام خانواده شوهر و فرزندان، و نشان دادن وفاداری در مقابل شوهر متوفی و این حکمت در عدت طلاق نه بلکه در عدت زن متوفی عنها زوجها است.⁴

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

از آیات این مقطع به طور خلاصه درس ها و پیام های ذیل استنباط می شود:

- 1- شریعت اسلامی به طهارت و پاکی نسب و خانواده ها توجه نموده و به همین خاطر سپری نمودن عدت

¹- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 2 ص 105.

²- زحلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ص 627

³- قراش جمیل، دباب الیاس، العدة ومقاصدها الشرعية كآثار للطلاق، جامعة أکلي محند اولحاج - البويرة، 2017م. ص 18

⁴- جیاش، عبدالحمید، الاحکام الشرعية للزواج والطلاق و آثارها، دارالنهضة العربية، مكتبة الزهراء، طبع اول، 2009م لبنان، ص 262

را بالای زنان واجب گردانیده است.

- 2- اسلام برای زندگی مشترک خانواده گی اهمیت زیادی قایل شده و به همین خاطر برای کسانی که از همسران شان جدا می شوند فرصت داده تا دوباره فکر کنند و به زندگی شان ادامه دهند.
- 3- الله متعال در تمام امور به رعایت تقوا و پرهیز گاری تشویق نموده و فایده تقوا به خود انسان ها بر می گردد، از جمله اینکه تقوا باعث آسان شدن کار ها و دریافت اجر بزرگ می شود.
- 4- اطاعت از اوامر خداوند متعال واجب و صلاح و فلاح دارین در فرمان برداری از احکام شریعت اسلامی نهفته است.

مقطع سوم

بیان آثار طلاق (سکنی و نفقه برای معتده و اجرت رضاعت) (آیات 6 الی 7)

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

موضوع دوم: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

فرع اول: تعریف نفقه

فرع دوم: تعریف سکنی

فرع سوم: تفصیل مسئله نفقه و سکنی برای مطلقه

فرع چهارم: بیان بعض حقوق زن بالای شوهر

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَنْتُمْرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزِضِعْ لَهُ أُخْرَىٰ (6) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُئْتِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكُلْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (7) ﴾

- 1- آنان را در جایی سکونت دهید که خود سکنی دارید و به آنان زیان نرسانید تا در تنگنایشان قرار دهید. اگر باردار باشند به آنان نفقه دهید تا آنکه وضع حمل می کنند. پس اگر (فرزندتان) را برای شما شیر دهند مزدشان را بپردازید و همدیگر را به نیکی فرمان دهید. و اگر به دشواری افتادید (باید) زنی دیگر (به درخواست) او (شوهر) شیر دهد.
- 2- باید دارا از دارایی خود نفقه دهد و کسی (هم) که روزی اش تنگ شده است باید از آن چه خداوند به او داده است انفاق کند، خداوند هیچ کس را جز بدان اندازه که به او داده است مکلف نمی کند. به درستی خداوند پس از سختی و ناخوشی آسایش پدید خواهد آورد.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

در مقطع گذشته بیان شد خداوند متعال از بیرون کردن زنان مطلقه از خانه ها نهی کرده است و در این جا فرمان داد تا آن ها را اسکان دهند و نحوه اسکان آن ها را اسکان در مسکن خود بیان کرد و آن مسکنی است که زوجین برحسب توان و عدم توان شوهر در آن زندگی می کنند، همچنان از تنگ ساختن ساحه برای زنان منع کرده و فرمود: « وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ » و به هنگام سکونت دادن ، زنان را با سخن و عمل آزار ندهید تا در تنگنا قرار گیرند و خسته شوند و آن گاه از خانه ها بیرون روند قبل از آن که عده شان تمام شده باشد و اگر چنین کنید در این صورت شما آن ها را بیرون کرده اید. خلاصه مطلب این است که خداوند متعال از بیرون کردن زنان مطلقه از خانه نهی کرده و نیز زنان را از بیرون رفتن نهی نموده و فرمان داده است تا آن ها طوری سکونت داده شوند که زیانی به آن ها نرسد و مشقتی بر آن ها نیاید و این به عرف بر میگردد و به هر شکلی که مردم زندگی داشتند، اسکان به همان روش عرف صورت می گیرد.

سپس بیان نفقه برای زنانی حامله بیان شده ﴿ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ﴾

و اگر زنان مطلقه باردار بودند نفقه و مخارجشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می کنند و این به خاطر بچه ای است که در شکم زن است. این در شرایطی است که زن طلاق بائن گرفته باشد. و اگر طلاق رجعی داده شده باشد مخارج به خاطر زن و فرزندی که در شکم دارد هر دو پرداخت می شود، و نفقه تا زمان وضع حمل باید داده شود. و هرگاه وضع حمل کردند آن گاه اختیار دارند که فرزندانشان را شیر بدهند یا شیر ندهند. ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ پس اگر به فرزندان شما شیر دادند مزدشان را اگر تعیین شده باشد به همان مقدار معین بدهید و اگر تعیین نشده باشد مزد مثل و همانند آن را بدهید. ﴿وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾ و هر یک از زن و شوهر باید دیگری را به کار خوب امر کند. کار خوب هر آن چیزی است که در دنیا و آخرت دارای سود و منفعت است، چون غفلت از این کار زیان و شری به بار می آورد که جز خداوند متعال کسی آن را نمی داند. و امر کردن یکدیگر به کار خوب در حقیقت همکاری کردن با یکدیگر برای انجام پرهیزگاری و نیکی است. و آن چه که مناسب است در این جا بیان شود این است که زن و شوهر به هنگام جدایی و در زمان عده به خصوص اگر فرزندی برایشان متولد شود در رابطه با مخارج به کشمکش و ستیزه جویی می پردازند و اغلب همراه با نفرت و کینه است و مخارج تا حد زیادی تحت تاثیر این حالات قرار می گیرد.¹

پس هر یک باید به کار خوب و زندگی نیکو و اختلاف نکردن امر شوند و نصیحت گردند. «وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمُ» و اگر به دشواری افتادید به این صورت که زن و شوهر در مورد این که زن به فرزند شیر دهد توافق نکردند، ﴿فَسْتَرْضِعْ لَهُ الْآخَرَى﴾ زنی دیگر شیر دادن کودک را به عهده بگیرد. «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَاءً آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ» گناهی بر شما نیست به شرط این که آنچه را که متعهد شده اید پرداخت کنید، به خوبی بپردازید و این در صورتی است که کودک پستان زنی دیگر غیر از مادرش را قبول کند، و اگر جز پستان مادرش را قبول نکرد باید مادر به او شیر دهد.

و اگر امتناع ورزد این کار به او تحمیل می شود و مزدی که به زن دایه داده می شود به او داده می شود. و این زمانی است که زن و شوهر بر یک چیز مشخص توافق نکنند و این از مفهوم آیه استنباط می گردد چون در دورانی که فرزند در شکم مادر است سرپرست فرزند باید نفقه ی مادر را بدهد. و وقتی که به دنیا آمد و توانست از شیر مادرش و از شیر دیگر زن ها تغذیه نماید هر دو کار را خداوند جایز قرار داده است.²

1- خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج 6 ص 120.

2- ابوحیان، البحرالمحیط ج 10 ص 205.

و اگر دارای حالتی بود که غیر از شیر مادرش از شیر زنی دیگر تغذیه نمی کرد این به منزله ی فرزندی است که در شکم مادرش می باشد و فقط از وجود مادر تغذیه می نماید. بنابراین در این حالت باید حتماً مادرش به او شیر دهد. سپس خداوند نفقه را برحسب توان شوهر مقرر کرد و فرمود: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ» کسی که دارای دارایی دارد از دارایی خود باید نفقه بدهد و نباید نفقه ای همانند نفقه ی فقرا بپردازد. «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ» و کسی که تنگدست است، «فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» باید از آن چه خداوند به او داده است خرج کند. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا» خداوند هیچ کس را جز به اندازه ای که به او داده است مکلف نمی کند. و این با حکمت و رحمت الهی مناسب است که هرکس را به اندازه توانش مکلف کرده و بار تنگدست را سبک کرده و او را فقط به اندازه ای مکلف می سازد که به وی روزی داده است. پس خداوند در مورد نفقه و غیره هیچ کس را بیش تر از توانش مکلف نکرده است. «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» خداوند بعد از تنگدستی آسایش خواهد آورد، و این مرده ایست برای تنگدستان که خداوند شدت و سختی را از آن ها دور خواهد کرد، چون «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» به درستی که با سختی آسانی هست.¹

موضوع دوم: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته کاملاً واضح و آشکار است زیرا در آیات قبلی بیان احکام متعلق به آثار طلاق در باره عده بود و در این مقطع بیان آثار دیگر طلاق و حقوق زنان مطلقه که عبارت از سکنی و نفقه و حسن رفتار با ایشان است می باشد.²

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

آیات این مقطع همه متعلق به آثار طلاق و حقوق زنان مطلقه است که باید به خوبی ادا گردد، و مناسبت موضوع این مقطع با محور اصلی سوره این است که محور این سوره بیان احکام طلاق و مسایل متعلق به آن در ضمن بیان تاکید بر اخلاق عالی و تقوای الهی در امور مفارقت و جدایی بود و در این مقطع بیان احکام آثار مفارقت و جدایی از زندگی زنا شوهری است که آن عبارت از حق سکنی و نفقه است و در ضمن به حسن معامله

¹ - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 18 ص 169.

² - زحیلی، التفسیر المنیر ج 28 ص 285.

با زنان مطلقه و عدم اخراج آنان از خانه امر شده و از تنگ ساختن ساحه زندگی به آنان منع شده است.

موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

فرع اول: تعریف نفقه و سکنی

نفقه از ریشه «نق» گرفته شده است که به معنای خرج کردن و مصرف کردن می آید چنانچه در عربی می گویند «انفقت المال» یعنی مال را مصرف کردم.¹ همچنان به معنای حساب نیز می آید چنانچه می گویند: (علی نفقته) یعنی متعلق به حساب او،² به معنای هلاکت نیز می آید قسمی که در عربی می گویند: «نفقت الدابة ای هلکت» یعنی چهار پا هلاک شد، پس نفقه در معنای حقیقی آن به معنای خرج کردن است و مجازاً در معنای زیادی استعمال می شود.³

مقصود از نفقه در اصطلاح تهیه و آماده کردن مایحتاج و لوازم زندگی همسر می باشد، از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن و سایر خدمات مورد ضرورت همسر.⁴

مسکن در لغت اسم ظرف است و از ریشه «سکن» گرفته شده است که به معنای آرامش آمده است و استعمال غالب آن به معنای سکونت و جای زنده گی کردن است.⁵

فرع دوم: بیان حق نفقه و سکنی برای زنان مطلقه

یکی از مسئولیت های شوهر در برابر همسر، پرداخت نفقه و تامین سکنی برای مطلقه است و این مسئولیت پس از طلاق نیز ادامه دارد تا زمانی که عده زن مطلقه پوره شود، و دلایل مشروعیت نفقه و سکنی برای مطلقه قرار ذیل می باشد:

1- ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِنُضَيْقِوْنَ عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا

¹. زیات، إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات، مجمع اللغة العربية المعجم الوسيط، دار الدعوة، جلد: ۲، صفحه ۹۴۲.

². زیات، همان مرجع، صفحه ۶۷۴-۶۷۵.

³. فراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم الفراهیدی البصری: ۱۷۰هـ - العین -، دار ومکتبة الهلال، جلد: ۵، صفحه: ۱۷۷.

⁴. میدانی، عبدالغنی بن طالب بن حماده الغنیمی، اللباب فی شرح الكتاب، دارالكتاب العربی - بیروت ۲۰۰۴م. جلد 1 ص ۳۲۳.

⁵ ابن منظور، لسان العرب: ۱۳، ص ۲۱۱. فیروز آبادی، - القاموس المحیط- جلد: ۴، ص ۲۳۵.

عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ¹

(ترجمه آن گذشت.)

2- ﴿لِيُنْفِقْدُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا²

(ترجمه آن گذشت.)

3- ﴿وَعَلَى لُمُولِدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا³

(و برآن کسی که فرزند برای او متولد شده یعنی پدر، لازم خوراک و پوشاک مادر را بطور شایسته و فراخور حال خود (در مدت شیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد) هیچکس موظف و مکلف به پرداخت مقدار بیش از توانائی خود نیست.)

از آیات فوق الذکر معلوم می شود که پرداخت نفقه همسر مطلقه چه رجعی باشد و چه بائن بر بالای شوهر به انداز توان واجب است، در بدایة المجتهد نوشته است: «المعتدة عن طلاق رجعي تعتبر زوجة؛ لأن ملك النكاح قائم، فكان الحال بعد الطلاق كالحال قبله، ولهذا اتفق أهل العلم جميعا على وجوب السكنى فيها»⁴

(معتده طلاق رجعی زوجه شمرده می شود زیرا ملک نکاح قائم است پس حال بعد از طلاق مانند حالت قبل از آن است به همین خاطر اهل علم اتفاق بر وجوب سکنی در آن اتفاق کرده اند.)

ابن قدامه⁵-رحمه الله- در مورد وجوب سکنی برای مطلقه بائن که حامل باشد نیز اجماع را نقل کرده است.

¹ سوره طلاق آیه 6

² سوره طلاق آیه 7

³ سوره بقره آیه 233

⁴ قرطبی، محمد بن رشد، (ت 595) بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، دارالمعرفة، بیروت، طبع هشتم، سال 1989. ج 2 ص 65.

⁵ ابن قدامه «نام کامل وی ابومحمد عبدالله بن احمد بن قدامه مقدسی است. او از هبه الله دقائق، ابن بطی، عبدالقادر گیلانی و دیگران کسب حدیث کرد. قاضی القضاة شمس الدین عبدالرحمن بن ابوعمر، ابن نقطه و... از جمله شاگردان اوست. وی در حدود 28 تالیف دارد؛ از جمله: «البرهان فی مسألة القرآن»، «المغنی»، «الكافی»، «المقنع»، «فضائل عاشورا» و... ابن قدامه در سال 620 هجری در دمشق وفات یافت و در کنار دامنه کوه قاسیون دفن گردید». ذهبی؛

¹ اما در مورد مطلقه غیر حامل اختلاف است، احناف²، شوافع³ و مالکی ها⁴ و در یک روایت از امام احمد⁵ بر وجوب نفقه مطلقه غیر حامل قول کرده اند. و روایت مشهور مذهب حنابلة عدم وجوب نفقه برای مطلقه غیر حامل است.⁶

امام نووی⁷ -رحمه الله- می نویسد: علماء درباره زنی که سه بار طلاق داده شده باشد و حامله نباشد با هم اختلاف دارند که آیا حق نفقه و سکونت بر شوهرش را دارد یا خیر، عمر بن خطاب-رضی الله عنه- و ابو حنیفه و عده دیگر عقیده دارند که هم حق نفقه و هم حق سکنی را بر او دارد، ابن عباس-رضی الله عنه- و امام احمد گویند که حق هیچیک از نفقه و سکنی را بر او ندارد، امام شافعی و مالک-رحمهما الله- و عده دیگر معتقدند که حق سکنی دارد ولی حق نفقه را ندارد.⁸

کاسانی⁹ -رحمه الله- نوشته است «وإن كان الطلاق ثلاثاً أو بائناً فلها النفقة والسكنى إن كانت حاملاً بالإجماع لقوله تعالى: «وإن كنَّ أولاتٍ حملٍ فأنفقوا عليهنَّ حتى يضعنَّ حملهنَّ» وإن كانت حائلاً فلها النفقة

سير أعلام النبلاء: 166/16-171.

¹ - همان مرجع ج 2 ص 65 .

² ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دارالمعرفة - بيروت، ج 4 ص 211.

³ رملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس (المتوفى: 1004هـ)، نهاية المحتاج، دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - 1404هـ/1984م ج 7 ص 597

⁴ - رعيني، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد الطرابلسي (ت: 954هـ) مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، المحقق: زكريا عميرات، دار عالم الكتب، الطبعة: طبعة خاصة 1423هـ 2003م ج 7 ص 456

⁵ - بهوتي، منصور بن يونس بن إدريس، كشف القناع عن متن الإقناع: (ت 1051هـ)، تحقيق هلال مصطفى هلال دار الفكر - بيروت - 1402 هـ - 1981 م. ج 3 ص 125

⁶ - ابن قدامة، المغنى، ج 7 ص 528 -

⁷ - امام نووی: يحيى بن شرف بن نووى دمشقى معروف به محي الدين و ابو زكريا است. او فقيه زاهد و محدث و حافظ بود، استاد شافعی ها و ستون مذهب شافعی است. تألیفاتی در فقه و حدیث و لغت دارد، از مشهورترین کتاب هایش المجموع شرح المذهب، رياض الصالحين، شرح صحيح مسلم، تهذيب الاسماء و اللغات می باشد. نووی در سال 676 هجری وفات کرد. ابن سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج 4، ص 471.

⁸ - نووی، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم. بيروت: دار الكتب العلمية، مطبعة الحلبي - القاهرة، 1356 هـ - 1937 م ج 10، ص 95.

⁹ - کاسانی: علاء الدين ابوبكر بن مسعود بن احمد از دانشمندان بزرگ حنفی در دمشق بود و ملقب به «ملك العلماء» گردید. نزد علاء الدين سمرقندی فقه آموخت و با دختر فقیهش فاطمه ازدواج کرد. وی کتاب «التحفة» سمرقندی را شرح داد و آن را مهر همسرش قرار داد و نامش را بدایع الصنائع نهاد. کاسانی در سال 587 هـ ق وفات یافت. طاش کبری زاده، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، ج 2، ص 247

والسكنى عند أصحابنا¹.

(اگر طلاق سه باشد یا بائن باشد برای زن مطلقه نیز به اجماع نفقه و سکنی است (به دلیل آیه فوق) اگر حامله باشد و اگر حامله نباشد در نزد احناف نفقه و سکنی هردو واجب می باشد.)

مشروعیت تهیه نفقه و مسکن برای مطلقه از سنت نبوی -صلی الله علیه وسلم- نیز ثابت است چنانکه در روایتی آمده است: عَنْ فُرَيْعَةَ بِنْتِ مَالِكٍ أَنَّ زَوْجَهَا خَرَجَ فِي طَلَبِ أَعْبُدٍ لَهُ فَفَقَتَلُوهُ. قَالَتْ: فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي فَإِنَّ زَوْجِي لَمْ يَتْرُكْ لِي مَسْكناً يَمْلِكُهُ وَلَا نَفَقَةً فَقَالَ: «نَعَمْ» فَلَمَّا كُنْتُ فِي الْحُجْرَةِ نَادَانِي فَقَالَ: «امْكُثِي فِي بَيْتِكَ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» قَالَتْ: فَأَعْتَدْتُ فِيهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً قَالَتْ: فَقَضَى بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ عُثْمَانُ.²

(از فریعه بنت مالک روایت است که شوهرش در پی (یافتن) بردهایش بیرون رفت، پس بردها او را کشتند. می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سوال کردم که به نزد خانواده ام برگردم، چرا که شوهرم برایم مسکنی که خودش مالک آن باشد، نگذاشته است و نه خرجی. فرمود: «آری (می توانی بروی)» آنگاه چون به خانه برگشتم، مرا صدا زد و خطاب به من فرمود: «تا پایان مدت عده در خانه ات بمان.» گوید: در همانجا چهارماه و ده روز عده گذراندم. گوید: بعداً عثمان بر همین حکم کرد.)

(پیامبر صلی الله علیه وسلم به فریعه بنت مالک امر کرد که «در خانه خود باش تا اینکه عده ات سپری شود، به این اساس او مدت چهار ماه و ده روز در خانه شوهر ماند.)

فقهای که قائل به وجوب نفقه یا سکنی برای معتده نیستند، به احادیث ذیل استدلال کرده اند:

1- عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثًا: «لَيْسَ لَهَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةٌ»³

¹ کاسانی، علاء الدین، (ت 578) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم 1982 ج 3/209

² سجستانی، سن أبی داود، ج 3 ص 273، شماره حدیث: 2302. ترمذی، الجامع الصحیح، شماره حدیث: 1204. (ترمذی این حدیث را صحیح گفته است.

ج 3 ص 508.)

³ صحیح مسلم، شماره حدیث: 1479. ج 2 ص 1114.

(شعبي از فاطمه بنت قيس روايت مي كند كه پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم در باره ي مطلقه ثلاثه (زني كه در سه مرحله سه طلاقه شده است) فرمود: «حق سكونت و نفقه براييش نيست». مسلم روايت کرده است.)

2- عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ أَبَا عَمْرٍو بْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ . وَفِي رِوَايَةٍ : طَلَّقَهَا ثَلَاثًا . فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكَيْلُهُ بِشَعِيرٍ ، فَسَخِطَتْهُ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا لَكَ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ . فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ . وَفِي لَفْظٍ : وَلَا سَكُنَى . فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكِ ، ثُمَّ قَالَ : تِلْكَ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي ، اعْتَدِي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى ، تَضَعِينَ تِيَابَكَ عِنْدَهُ ، فَإِذَا حَلَلْتَ فَأَذِنِي . قَالَتْ : فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ ، وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَضَعْلُوكُ لَا مَالَ لَهُ ، انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ، فَكْرِهْتَهُ ثُمَّ قَالَ : انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ، فَنَكَحْتَهُ ، فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا ، وَاعْتَبَطْتُ بِهِ¹

(از فاطمه بنت قيس رضي الله عنها چنين روايت است كه ابو عمرو بن حفص در حالي كه از او دور بود او را سه طلاق داد ، وكيل شوهرش مقداري جو براي فاطمه فرستاد كه باعث نارضايتي او گرديد ، وكيل شوهرش به او گفت : به خدا قسم تو حقي بر گردن ما نداري ، فاطمه نيز به نزد رسول الله صلى الله عليه و سلم آمد و موضوع را براي ايشان تعريف كرد ، پيامبر صلى الله عليه و سلم نيز فرمودند : براي تو هيچ نفقه اي بر او واجب نيست - و در روايتي : و مسكن نيز بر او واجب نيست - آنگاه پيامبر صلى الله عليه و سلم به او فرمود تا در منزل ام شريك به عده بنشيند ، سپس فرمود : او زني است كه اصحابم زياد به دیدنش مي روند ، بنا بر اين نزد ابن ام مكتوم به عده بنشين ، زيرا او مردی نابينا است و اگر حجابت را برداري تو را نمي بيند ، و هر گاه عده ات به پايان رسيد به من خبر بده فاطمه مي گويد : وقتي عده ام به پايان رسيد به ايشان گفتم كه معاويه بن ابي سفيان و ابو جهم از من خواستگاري کرده اند ، رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمودند : اما ابو جهم مردی است كه عصايش هرگز از روي شان اش پايين نمي آورد و بسيار به زن كتك مي زند ، و اما معاويه فقير و بي پول است ، با اسامه بن زيد ازدواج كن ، فاطمه از اسامه خوشش نيامد ، سپس پيامبر صلى الله عليه و سلم براي بار ديگر به او فرمود : با اسامه بن زيد ازدواج كن ، او نيز با اسامه ازدواج كرد ، و خداوند نيز در ازدواجشان خير و برکت بسياري قرار داد ، فاطمه مي گويد : من (در پرهيزگاري) غبطه ي اسامه را خوردم .)

¹ - صحيح مسلم، شماره حديث: 1480. ج 2 ص 1118.

اما دیدگاه احناف در این مسئله راجح است زیرا مسئله عدم انفاق و سکنی در زمان اصحاب کرام نیز مرجوح بوده چنانچه در روایت آمده است که عمر بن الخطاب -رضی الله عنه- قول فاطمه بنت قیس -رضی الله عنها- را رد کرده و گفته است: «لَا تُشْرِكُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا -صلى الله عليه وسلم- لِقَوْلِ امْرَأَةٍ لَا نَدْرِي لَعَلَّهَا حَفِظَتْ أَوْ نَسِيَتْ لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةَ»¹

ما به روایت یک زن که ممکن است قضیه را فراموش کرده باشد، کتاب خدا را کنار نمی گذاریم برای آن (زن مطلقه) هم سکنی است و هم نفقه.

همچنان از عائشه -رضی الله عنها- نقل شده که گفته است: مَا لِفَاطِمَةَ إِلَّا تَتَّقِي اللَّهَ، يَعْنِي فِي قَوْلِهَا لَا سُّكْنَى وَلَا نَفَقَةَ»²

(عائشه گفت: چرا فاطمه از خدا نمی ترسد، و چنین حرفی را می زند. منظورش سخن فاطمه بنت قیس بود که می گفت: هر زنی که طلاق داده شود حق سکونت در خانه شوهرش و ادعای نفقه در مدت عده از او را ندارد.)

فرع سوم: مقاصد شریعت در مشروعیت نفقه و سکنی برای مطلقه

شارع نفقه زن مطلقه را بر مرد بخاطری واجب کرده است، که بمقتضای عقد صحیح ازدواج، زن به شوهر خود اختصاص پیدا می کند و حقوق تمتع و لذت جوئی و بهره وری جنسی شوهر، به وی تعلق می گیرد و کاملاً در اختیار او است و بر او واجب می شود که از فرمان شوهرش اطاعت کند و در منزل او اقامت گزیند و کارهای خانه را روبراه کند و فرزندانش را تربیت و پرورش و نگاهداری نماید پس در مقابل این کارها، بر شوهر واجب است تا زمانی که پیوند زناشوئی، میانشان برقرار است، کفاف زندگی و نیازمندی های شایسته او را تامین کند»³. اما اینکه پس از طلاق و تا زمان پوره شدن عدت شریعت اسلامی نفقه و سکنی را واجب گردانیده است، مقاصد آن قرار ذیل است:

1- رفع حاجت: یکی از عمده ترین مقاصد شریعت در مشروعیت نفقه و سکنی رفع حاجت و نیازمندی

¹ - صحیح مسلم، شماره حدیث: 3783. ج 4 ص 198.

² - صحیح البخاری، کتاب الطلاق، باب قصة فاطمة بنت قیس

³ - مصری، سید سابق. (1373 هـ) فقه السنة، دار الكتاب العربي، الطبعة: الثالثة، 1397 هـ - 1977 بیروت - لبنان م ج 4 ص 176

است، چنانچه در مورد نفقه در کتاب مشهور فقهی احناف (الاختیار لتعلیل المختار) آمده است: «وَأَسْتَحْسِنُوا ذَلِكَ لِلْحَاجَةِ» (نفقه را مستحسن شمرده اند به خاطر حاجت و ضرورت) و در مورد وجوب سکنی فقهاء تصریح شده: «أَمَّا وَجُوبُ السُّكْنَى فَلِأَنَّهَا مِنَ الْحَوَائِجِ الْأَصْلِيَّةِ وَهِيَ مِنَ الْكِفَايَةِ فَتَجِبُ كَالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ»¹

(اما وجوب مسکن بخاطر این است که آن از حوائج اصلی است و آن به طور کفائی می باشد پس مانند طعام و شراب واجب است.)

2- دفع ضرر: از مقاصد عمده مشروعیت نفقه و سکنی دفع ضرر از زوجه مطلقه است، چنانچه کاسانی-رحمه الله- می نویسد: «أَنَّ الْأَمْرَ بِالْإِسْكَانِ أَمْرٌ بِالْإِنْفَاقِ؛ لِأَنَّهَا إِذَا كَانَتْ مَحْبُوسَةً مَمْنُوعَةً عَنِ الْخُرُوجِ لَا تَقْدِرُ عَلَى اِكْتِسَابِ النَّقْفَةِ فَلَوْ لَمْ تَكُنْ نَفَقْتَهَا عَلَى الرَّوْحِ وَلَا مَالٌ لَهَا لَهَلَكَتْ، أَوْ ضَاقَ الْأَمْرُ عَلَيْهَا وَعَسَرَ وَهَذَا لَا يَجُوزُ»²

(امر به اسکان از طرف خداوند، امر به انفاق است زیرا هنگامی زن محبوس و ممنوع از خروج باشد قادر بر کسب نفقه نیست و اگر نفقه وی بر بالای شوهر واجب نباشد و مال هم نداشته باشد او هلاک می شود یا زندگی برایش تنگ و سخت می شود و این جایز نیست.)

فرع چهارم: شرح بعض حقوق مهم همسر بالای شوهر

اسلام حقوقی زیادی را بالای شوهر و همسر در مقابل یکدیگر وضع کرده است و بر رعایت آن تاکید کرده است و در این سوره چون موضوع طلاق مطرح است، بناءً بیش تر به حقوقی اشاره شده که شوهر مکلفیت انجام و تحقق آن را دارد، بناءً به بیان بعض حقوق مهمی که در این مقطع به آن اشاره شده پرداخته می شود:

1- اجتناب از مضایقه و ضرر رساندن به همسر: این حق از بخشی از آیت مقطع مورد بحث گرفته

شده است که الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾³

¹- موصلی، عبد الله بن محمود مجد الدین أبو الفضل الحنفی (المتوفی: 683هـ) الاختیار لتعلیل المختار، مطبعة الحلبي - القاهرة، 1356 هـ 1937 م ج 4 ص

²- کاسانی، بدائع الصنائع ج 3 ص 210

³ سوره طلاق آیه 6

(به زنان ضرر رسانیدن تا ساحه برایشان تنگ کنید.)

پس هیچ نوع ضرر رسانیدن به همسر از جانب شوهر جایز نیست و خداوند متعال از اینکه همسر در تنگنا قرار گیرد منع کرده است. در تفسیر این آیت آمده است: «لا تضاروهن أي لتلجئوهن إلى الخروج بشغل المكان أو بإسكان من لا يردن السكنى معه»¹

(یعنی زنان را مجبور نکنید تا خارج شوند یا آنان را در جایی و با کسانی سکونت دهید که خوش ندارند.)

این نهی شامل انواع و اقسام درد و رنج و سختی و دشواری ای است که متن قانونی هر اندازه هم فراگیر باشد شامل آنها نمی گردد. بلکه این جمله کوتاه و پر مفهوم بدین انگیزه های وجدانی، و به این جوش و خروش حس تقوا و ترس از خدای آگاه از رازها، و محیط بر همه چیزها، موکول و واگذار است که شوهر و همسر در سایه این حکمها و رهنمونها از یکدیگر جدا می شوند و با در نظر داشت مودت و رحمت مهربانی را فراموش نکنند.

2- عدم اکراه همسر به خاطر رضاعت: ضرر رسانیدن به همسر در تمام حالات ممنوع می باشد و پدر

نمی تواند با استفاده از روحیه عاطفی مادر، رضاعت و شیر دادن فرزندش را بالای همسرش جبری

گرداند، چنانچه الله متعال در جای دیگر می فرماید: ﴿لَا تُضَارُّ وَالِدَةَ بَوْلِدِهَا﴾²

در این آیت فعل مضارع (تضار) ممکن است بر بنای معلوم باشد یا بر بنای مجهول که اگر بر بنای معلوم

بود معنی آن چنین میشود (هیچ مادری نباید به بهانه فرزند ضرر برساند) و اگر بر بنای مجهول بود، معنی آن

میشود: هیچ مادری نباید به سبب فرزند ضرر رسانده شود.³

به هر صورت این آیه حیثیت یک قاعده کلی را دارد و مفاهیم بسیار اساسی را به ما می رساند که در

روشنی بسا از احکام فقهی را علما استنباط کرده اند و قاعده مشهور فقهی «لا ضرر و لا ضرار» نیز از همین

قاعده استنباط شده است.

¹ مراغی، أحمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، ج 1 ص 5159

² سورة البقرة، آية 233.

³ قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر (ت 671 هـ)، الجامع لاحكام القرآن، عالم الكتب، الرياض، 1423 هـ/ 2003 م ج 3 ص 165

در تفسیر این آیت آمده است: « لا تأبی الأم أن ترضعه إضراراً بأبیه أو تطلب أكثر من أجر مثلها ، ولا يحل للآب أن يمنع الأم من ذلك مع رغبتها في الإرضاع»¹

(مادر حق ندارد که از شیر دادن طفل به هدف ضرر رسانیدن به شوهر انکار کند یا مزد بیش تر از مثل را طلب کند و برای پدر نیز جایز نیست که مادر را در صورت رغبت به شیر دادن او را از این کار منع کند.)

سید قطب-رحمه الله- در این مورد می نویسد: «پدر نباید از عواطف و دوست داشت و علاقه وافری که مادر نسبت به فرزندش دارد، سوء استفاده و بهره برداری کند، و با آشنائی به شور و شوق مادر نسبت به جگرگوشه اش او را با کودک بترساند و تهدید نماید تا شیرخوارگی و پرورش او را بدون دریافت چیزی بپذیرد و تربیت او را رایگان بعهده گیرد، و مادر نیز نباید از محبت و مهر پدر نسبت به فرزندش سوء استفاده و بهره برداری نماید و با توجه بدان برخواستهای خویش بیفزاید و با هزینه های هنگفت بر دوش او سنگینی نماید»²

3- مشوره به وجه نیک: این حق از این آیه استنباط می شود: ﴿وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾³

(با یکدیگر به وجه زیبا و پسندیده مشورت کنید.)

این از قاعده های عجیب و پر از ارزش قرآن کریم در مورد همسررداری و زندگی اجتماعی است زیرا این خطاب به کسانی است که همسران دارای فرزندشان را طلاق داده اند و در این حالت نیز خداوند خطاب به آنان می گوید: اگر زنان حاضر شدند بعد از جدائی ، فرزندان شما را شیر دهند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید و با یکدیگر در باره سرنوشت فرزندان تان به گونه زیبا و پسندیده مشورت کنید و اجرتی متناسب با مقدار و زمان شیر دادن ، برحسب عرف و عادت تعیین کرده ، و به نوزادان و کودکان از هر نظر عنایت شود . اگر هم بر همدیگر سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، دایه ای شیر دادن به کودک مرد را بر عهده می گیرد تا نزاع و کشمکش ادامه نیابد.

4- بذل توان در ادای مسئولیت ها : این حق از این آیه استنباط می شود که الله متعال می فرماید: ﴿لَا

¹ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 3 ص 167

² سید قطب. فی ظلال القرآن. ج 2 ص 484

³ سوره طلاق آیه 6

يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا¹

(خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی سازد.)

در تفسیر این آیت چنین نگاشته شده: «أَيُّ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا أُعْطَاهَا مِنَ الرِّزْقِ، فَلَا يُكَلِّفُ الْفَقِيرَ بَأَنْ يَنْفِقَ عَلَى الزَّوْجَةِ وَالْقَرِيبِ الرَّحِمِ مَا لَيْسَ فِي وَسْعِهِ»²

(یعنی الله متعال هیچ نفسی را مکلف نمی کند مگر به آنچه که آن را از رزق داده است، پس فقیر را مکلف نمی کند به اینکه بر همسر و اقارب نزدیکش چیزی را به مصرف برساند که در توانش نباشد.)

می توانیم بگوییم که این حکم از قواعد طلایی قرآن کریم است که نظیر آن در هیچ کتاب و قانونی دیده نمی شود، هرچند این حکم عمومی است اما در لابه لای احکام زنا شوهری در قرآن کریم آمده است و نشان می دهد که در امور زنا شوهری هرکس به اندازه توانش مکلفیت و مسئولیت دارد، آیه مکمل قرار ذیل است: ﴿لِيُنْفِقُوا مِنْ سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾³

(هرکسی که ثروت و دارائی دارد باید از آن نفقه زن خود را بپردازد و هرکس اندک روزی باشد باندازه آنچه که خداوند به وی داده است نفقه زنش را بپردازد. برآستی خداوند هرکسی را باندازه آنچه که به وی داده است مکلف می سازد. خداوند عسرت و تنگی را به گشایش و یسر تبدیل می کند.)

معلوم است که در مقدار نفقه و هزینه میان شوهر و همسر طلاق داده شده سخن به درازا می کشاند و گاهی موجب جنگ و تفرقه می شود اما مقدار نفقه و هزینه در پرتو ساده و آسان گرفتن، و همیاری و همکاری کردن، و عدالت و دادگری نمودن که قرآن آن را بیان می دارد حلّ و فصل می گردد. نه پدر باید ظلم و جور بکند، و نه مادر باید به زحمت بیندازد و به نزاع بپردازد. آن کس که خداوند بیشتر داده است و بر دارائیش افزوده است باید به اندازه وسع و توانائی مالی خود نفقه و هزینه بپردازد، چه در کار مسکن و چه در خرج و مخارج زندگانی

¹ سوره طلاق آیه 7

² زحیلی، دکتور وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، دار الفکر المعاصر - دمشق، 1418 هـ ج 28 ص 28

³ سوره طلاق آیه 7

و یا در مزد شیر دادن، کسی هم که از لحاظ رزق و روزی در فشار و در تنگنا است، گناهی بر او نیست، و او به اندازه توان خود نفقه و هزینه را می پردازد. زیرا خداوند متعال از کسی بیش از آنچه خودش به او داده است نمی خواهد که خرج کند.

پس از بیان این حق الله متعال شوهر و همسر را به آسانی مژده می دهد و می گوید: ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ

عَسْرٍ يُسْرًا¹﴾

(خداوند بعد از سختی و ناخوشی، گشایش و خوشی پیش می آورد.)

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

از آیات این مقطع به طور خلاصه درس ها و پیام های ذیل استنباط می شود:

1. تهیه نفقه و مسکن برای مطلقه حق مشروع وی می باشد چون زمانی که حق نفقه ثابت شد، حق مسکن تبعاً ثابت می گردد و آن به اندازه توان مرد می باشد.
2. اسلام به طور عادلانه حقوق اطفال، مادران و شوهران را محفوظ داشته و به رعایت همه تاکید کرده است و این نشان می دهد که اسلام دین شامل و کامل و سازگار با تمام زمان ها و مکان ها می باشد. .
3. خداوند متعال برای هر چیز اندازه ای را تعیین کرده است که در آن زیادت و نقصان نمی باشد و نفقه را الله متعال تعیین کرده اما نوعیت و کیفیت آن را به توان و عرف مردم واگذار کرده است.²
4. اسلام حقوقی زیادی را بالای شوهر و همسر در مقابل یکدیگر وضع کرده است و بر رعایت آن تاکید کرده است.
5. مشوره در اسلام یک اصل است و در امور خانواده گی بسیار مهم می باشد و حتی پس از طلاق و جدایی نیز به آن امر شده است.
6. تا زمانی که مادر مطلقه طفل خودش از رضاعت فرزندش دست نکشد، پدر حق ندارد کسی

¹ سوره طلاق آیه 7

2- ابن العربی، أحكام القرآن ج 7 ص 404.

دیگری را به خاطر رضاعت او اجاره کند.¹

1 - جصاص، أحكام القرآن ج 5 ص 360.

مقطع چهارم

پاداش متبعین و مخالفین و تذکیر قدرت الهی (آیات 8 الی 12)

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

موضوع دوم: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

فرع اول: مراد از ذکر در آیه «قد انزل الله الیکم ذکرا»

فرع دوم: پاداش و نعمت های مومنان در جنت

فرع سوم: تشریح مفهوم سماوات

فرع سوم: مفهوم «یتنزل الأمر بینهن»

فرع چهارم: توضیح محیط بودن علم خداوند

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

موضوع اول: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاَهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَبْنَاَهَا عَذَابًا نُكْرًا (8) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (9) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (10) رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (11) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (12) ﴾

- 1- و چه بسیار (اهالی) شهرهایی که از فرمان پروردگارشان و (فرمان) رسول او سرپیچی کردند آن گاه به سختی از آنان حساب کشیدیم و به عذابی سخت عذابشان کردیم.
- 2- پس و بال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیان بود.
- 3- خداوند برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندان مؤمن! از خدا بترسید، به راستی خداوند به سوي شما کتاب فرستاده است.
- 4- و پیغمبري (را به میانتان آورده است) که آیات خدا را به روشنی برایتان می خواند تا آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند از تاریکی ها به سوي نور بیرون آورد، و کسی که به خداوند ایمان دارد و کار شایسته انجام دهد (خداوند) او را به باغ هایی که از زیر (درختان و کاخ های) آن رودها روان است درخواهد آورد که همیشه در آن جاودانه اند. به راستی که خداوند روزی او را نیک گردانده است.
- 5- خداوند همان است که هفت آسمان را و همانند آن را در زمین آفریده است، فرمان بین آن ها فرود می آید تا بدانید که خداوند بر هر کاری تواناست و آگاهی او همه چیز ار فراگرفته است.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

در آیات این مقطع که آخرین آیات سوره الطلاق است خداوند متعال از هلاک کردن امت های سرکش و ملت هایی که پیامبران را تکذیب کردند خبر داده و بیان می دارد که تعداد زیاد آن ها و قدرتمند بودنشان وقتی حساب سخت و عذاب دردناک به سراغشان آمد چیزی از آنان را دور نساخت و خداوند عذابی به آن ها چشاند

که سبب آن کارهای بدشان بود. خداوند با وجود عذاب دنیا در آخرت نیز برای آن ها عذاب سختی آماده کرده است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» پس ای خردمندانی که آیات و نشانه های الهی را می فهمید! آن چه که امت های گذشته را هلاک کرد تکذیب پیامبران بود و کسانی که بعد از آن ها می آیند و راه آنان را می پیماوند مانند آن ها هستند و سرنوشت آنان را دارند.¹

پس از آن خداوند بندگان مومن را به آن چه از کتاب خود بر آن ها نازل فرمود یادآور شد؛ کتابی که بر پیامبرش محمد -صلی الله علیه وسلم- نازل فرموده تا مردم را از تاریکی های جهالت و کفر و گناه به سوی نور علم و ایمان و اطاعت بیرون آورد، پس برخی به آن ایمان آوردند و برخی ایمان نیاوردند. «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا» و هرکس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند، یعنی واجبات و مستحبات را انجام دهد، «يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» او را وارد باغ هایی می کند که از زیر آن رودها روان است و در آن باغ ها نعمت های پایداری است که هیچ چشمی نمونه ی آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و تصور آن به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.²

« خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» آن ها در باغ های بهشت جاودانه اند و خداوند روزیشان را خوب و نیکو گردانده است. یعنی هرکس به خدا و پیغمبرش ایمان نیاورد پس ایشان دوزخیانند و در دوزخ جاودانه خواهند بود.

سپس خداوند متعال خبر داد که او آسمان ها و زمین و هر آن چه را در آن ها هست و زمین های هفت گانه و هر آن چه را در آن ها و در میانشان است آفریده است. و فرمان را نازل کرده است. فرمان، مقررات و احکام دینی است که آن را به پیامبرانش وحی نمود تا آن را به بندگان برسانند و آن ها را موعظه نمایند. هم چنین فرمان های تکوینی و تقدیری که با آن به تدبیر آفریده ها می پردازد. همه این ها برای آن است که بندگان او را بشناسد و بدانند که توانایی او و آگاهی اش هرچیزی را احاطه کرده است. پس هرگاه با نام های نیک و اوصاف مقدّسش او را بشناسند و وی را پرستش کنند و دوستش بدارند و حق او را ادا نماید هدف از آفرینش و فرمان را محقق ساخته اند و آن عبارت است از شناخت خداوند و پرستش خداوند. و بندگان صالح خدا به این کار خیر توفیق می یابند و ستمگران از آن روی گردان می شوند.³

¹- ابوحیان، البحر المحیط ج 10 ص 202.

²- شوکانی، فتح القدر ج 5 ص 246.

³- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ص 872.

موضوع دوم: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

آیات آخرین مقطع سوره الطلاق که حیثیت نتیجه نهایی احکام و بیان پاداش متبعین و مخالفین را دارد، با مقطع گذشته مناسبت دارد زیرا در مقطع قبلی بیان بعض آثار مهم طلاق و حقوق زنان مطلقه که عبارت از سکنی و نفقه و حسن رفتار با آنان بود، در این مقطع بیان پاداش کسانی است که به این احکام عمل می کنند و همچنان سزا و سرزنش برای کسانی ذکر شده است که از اوامر و احکام الهی سرپیچی می کنند.¹ امام شوکانی² - رحمه الله - گفته است: «لما ذکر سبحانه ما تقدّم من الأحكام ، حدّر من مخالفتها ، و ذکر عتوّ قوم خالفوا أوامره ، فحلّ بهم عذابه»³

(هنگامی که خداوند سبحانه و تعالی احکام در ما قبل بیان کرد، از مخالفت آن هشدار داد و سرکشی قومی را ذکر کرد که از اوامر او مخالفت کردند و سرانجام عذاب بر آنان نازل شد.)

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

آیات این مقطع بعد از ذکر احکام طلاق و آثار آن می باشد و مناسبت موضوع این مقطع با محور اصلی سوره این است که محور این سوره بیان احکام طلاق و مسایل متعلق به آن در ضمن بیان تاکید بر اخلاق عالی و تقوای الهی در امور مفارقت و جدایی بود، و در این مقطع بیان پاداش کسانی است که به این احکام عمل می کنند و همچنان سزا و سرزنش برای کسانی ذکر شده است که از اوامر و احکام الهی سرپیچی می کنند و در حقیقت این مقطع نتیجه کلی و نهایی موضوع اصلی سوره می باشد.

موضوع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

فرع اول: مراد از ذکر در آیه «قد انزل الله اليكم ذكرا»

در آیت دیگر این مقطع الله متعال اهمیت و ارزش قرآن را بیان نموده و آن ذکر خوانده شده که سبب

¹ - زحیلی، التفسیر المنیر ج 28 ص 290.

² - شوکانی: نام او محمد بن علی بن محمد الشوکانی، یکی از بزرگان واعلام و از جمله فقهای اهل سنت محسوب می گردد، وی در سال 1173ه در شهر صنعا کشور یمن تولد شده است، که در سال 1229ه بر مسند قضاء نیز وظیفه نموده است، در سال 1250ه وفات شده است، او از جمله کبار علماء یمن می گویند؛ دیده شود: الاعلام، زرکلی، ج 6، ص 298.

³ - شوکانی، فتح القدر ج 5 ص 246 .

یادآوری متبیین خود می گردد، در قرآن کریم هر جایی که کلمه «ذکر» و نزول یکجایی آمده باشد مراد از آن قرآن کریم می باشد پس مفهوم این آیت چنین است که ما برایتان کتاب بزرگ و قرآنی روشن فرو فرستاده ایم که، مایه شرافت و افتخار و وسیله بزرگواری شماست، و اگر از اوامر و نواهی اطاعت کنید، و به آن باور داشته باشید، مقام تان بالا می رود و از جایگاهی مهم برخوردار خواهید شد. سید قطب -رحمه الله- در مورد اهمیت قرآن برای عرب ها می گوید: « ولقد كان به ذكر العرب ومجدهم حين حملوا رسالته فشرقوا بها وغربوا. فلم يكن لهم قبله ذكر، ولم يكن معهم ما يعطونه للبشرية فتعرفه لهم وتذكرهم به. ولقد ظلت البشرية تذكرهم وترفعهم طالما استمسكوا بهذا الكتاب، وقادوا به البشرية قرونا طويلة، فسعدوا وسعدت بما معهم من ذلك الكتاب. حتى إذا تخلوا عنه تخلت عنهم البشرية، وانحط فيها ذكرهم، وصاروا ذيلا للقافلة يتخطفهم الناس»¹

(واقعا یاد و آوازه و مجد و عظمت عرب با قرآن کریم بود آن گاه که آنان بار رسالت را بر دوش کشیدند و رسالت را به مشرق و مغرب بردند. پیش از قرآن یاد و آوازه و نامی از آنان نبود، و چیزی با خود نداشتند که آن را به بشریت تقدیم کنند، و انسان ها آنان را به وسیله آن بشناسند و به سبب آن از آنان یاد کنند و آنان را به خاطر بیاورند، تا وقتی که عرب ها به این کتاب متمسک بودند، قرن های دور و درازی مردمان را با این قرآن رهبری کردند و با آن پیشوایی و امامت نمودند، و مردمان به آن خوشبخت گردیدند و خودشان نیز به وسیله آن سعادت مند شدند، انسان ها از عرب ها یاد می کردند و ایشان را به نیکی ستایش می نمودند و شان و مقام شان را عالی می شمردند. ولی زمانی که عرب ها از این قرآن کناره گیری کردند و دست کشیدند، انسان ها هم از عربها کناره گیری کردند و از ایشان دست کشیدند، و یادشان و نامشان ساقط شد، و پس روان قافله شدند.)

امام رازی²-رحمه الله- در مورد مفهوم ذکر بودن قرآن کریم چند وجه را ذکر کرده است:

- 1- در قرآن کریم ذکر تمام چیزهایی است که مردم در امور دینی و دنیوی به آن محتاج می شوند.
- 2- قرآن کریم انواع نعمت های الهی را در طبیعت بیان می کند که در آن تذکیر و موعظه است.
- 3- در این کتاب ذکر و یاد محمد-صلی الله علیه وسلم- و قومش است که سبب رفعت شان و شرف آنان است.³

¹- في ظلال القرآن، ج 4، ص 2370

²

³- رازی، محمد بن عمر رازی؛ مفاتیح الغیب؛ دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، سال ۱۴۲۰ ق ج 22 ص 98

الله متعال در جای دیگر نیز به ذکر بودن قرآن کریم که سبب شان و شهرت عرب ها می شود یادآوری نموده و فرموده است: ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾¹

(به راستی برایتان کتابی نازل کرده ایم که ذکر و آوازه (شهرت) شما در آن است، آیا به هوش نمی آید؟)

فرع سوم: مفهوم سماوات

در آخرین آیت این مقطع به قدرت و ملکت عظیم خداوند متعال و اینکه او هفت آسمان و مانند آن زمین را آفریده است، تصریح شده بنا بر این لازم است راجع به مطالب ذیل پیرامون مفهوم سماء، خلقت آسمان ها و مفهوم سبوع سماوات اندکی بحث شود:

الف: مفهوم سماء

آسمان یا سماء در قرآن کریم هم به لفظ مفرد و هم به لفظ جمع ذکر شده است، السماء در زبان عربی از (سمو) گرفته شده، که به معنی بلندی میباشد، پس هر چیزی که در بالای سر باشد به آن السماء گفته میشود به همین خاطر به سقف خانه هم سماء گفته شده است و به ابر هم (سماء) گفته شده است، چون این همه بالای سر میباشد.² بناءً در کائنات به هر آنچه در مقابل زمین قرار داشته باشد سماء گفته میشود، به ستاره گان، سیارات، مهتاب، آفتاب اشکال مختلف انرژی و ماده که تمام کائنات مملو از آن میباشد و همین قسم طبقات مختلف گازات که اطراف زمین را احاطه نموده تمام آنها سماء شمرده میشوند. اما این به معنای این نیست که تنها به همین چیزها در قرآن کریم (سماء) گفته شده، بلکه این همه بعضی از مدلولات (سماء) میباشد بدون اینها مدلولات دیگر نیز وجود دارد.

در قرآن کریم لفظ (السماء) سه صد و ده بار تکرار شده است، یکصد و بیست بار به صیغه مفرد (السماء) و یکصد نود بار به صیغه جمع (السموات) آمده است، صیغه جمع آن غالباً به تمام چهار اطراف زمین اشاره میکند و صیغه مفرد در سی و هشت جای به غلاف گازی داخل زمین اشاره میکند، که در آن ابرها، بادها، و غیره

¹ - الانبیا: 10

² - ابن منظور، لسان العرب ج 14 ص 397. زبیدی، تاج العروس ج 38 ص 301

همچون چیزها شامل میباشد و در هشتاد و دو جای غالباً از آن آسمان نزدیک و یا هم مطلق کائنات مراد است.¹

سما یا آسمان در قرآن کریم به معانی ذیل اطلاق شده است:

1- به معنای کائنات علوی و آسمان های هفتگانه: الله متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي

الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾²

خداوند آن کسی است که همه موجودات و پدیده های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان

پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است.

چنانچه از ظاهر آیت دانسته می شود، در اینجا مراد از سماوات، تمام کائناتی است که به شکل آسمان ها

در کائنات علوی قرار دارند و در قرآن کریم در چندین به (سبع سماوات) تعبیر شده است.

1- به معنای ابرها: چنانچه می فرماید: ﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي

أَذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾³

(و یا همچون کسانی اند که به باران تندی گرفتار آمده باشند که از آسمان فرو ریزد و در آن، تاریکی ها و

رعد و برق باشد و از ترس صدای صاعقه ها و مرگ انگستان خود را در گوش هایشان نهند و خداوند کافران را

احاطه نموده است.)

2- به معنای باران: گاهی کلمه «السما» در قرآن کریم به معنای باران است، الله متعال می فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَا

السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾⁴

(و باران های بی دری بر آنان بارانیدیم، و رودها را از زیر آنان جاری ساختیم، اما آنان را به سبب

گناهانشان هلاک ساختیم، و اقوام و ملت های دیگری را پس از آنان پدید آوردیم.)

¹ - زغلول النجار، السماء في القرآن الكريم، ص 299-322، (اختصار)

² - سورة بقره آیه 29

³ - سورة بقره آیه 20

⁴ - سورة انعام آیه 6

3- طبقه اول غلاف جوی زمین: در بعض موارد مراد از کلمه «السماء» غلاف جوی یا اتموسفیر زمین است¹، چنانچه در این آیه که الله متعال می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾²

(خداوند ذاتی است که بادها را می فرستد که ابرها را بر می انگیزند سپس خدا آن گونه که بخواهد ابرها را در آسمان می گستراند و آنها را به صورت توده هایی (که بر) بالای یکدیگر انباشته و متراکم اند درمی آورد، و می بینی که از لابلاي آن ها قطره هاي باران بیرون می آیند. و هنگامی که آن را به آن دسته از بندگان که می خواهد، رسانید، آنان شادمان می شوند.)

ب: خلقت آسمان ها

در قرآن کریم مسئله خلقت آسمان ها و زمین تذکر داده شده است که آسمان و زمین در آغاز یکی بودند و سپس از هم جدا شدند، الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾³

(آیا کافران ندیده اند که آسمان ها و زمین (ابتدا) با هم چسبیده و فرو بسته بودند، سپس آنها را از هم بازگشودیم و جدا کردیم، و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم، آیا ایمان نمی آورند؟!)

برخی مفسرین مراد از «كانتا رتقا» را خشک بودن زمین و عدم وجود باران از آسمان دانسته اند⁴ و همچنان در اکثر تفاسیر به این معنا تفسیر شده است که آسمان و زمین به هم پیوسته بودند و سپس از هم جدا شدند، چنانچه ابن کثیر-رحمه الله- می نویسد: «أي: كان الجميع متصلا بعضه ببعض متلاصقا متراكم، بعضه فوق بعض في ابتداء الأمر، ففتق هذه من هذه»⁵

(یعنی همه با هم متصل و بعض آن با بعض دیگر پیوست و متراکم بودند و در آغاز بعض شان در بالای

¹ - زغلول النجار، السماء في القرآن الكريم، ص 310.

² - سوره روم آیه 48

³ - سوره انبياء آیه 30

⁴ - ابوحیان، البحرالمحيط، ج 6 ص 286

⁵ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ج 5 ص 399

بعض شان در بالای دیگر قرار داشتند سپس یکی از دیگری جدا شد.)

همچنان سید قطب-رحمه الله- در این مورد نوشته است: « أن السماوات والأرض كانتا رتقا ففتقنا ، مسألة جدية بالتأمل ، كلما تقدمت النظريات الفلكية في محاولة تفسير الظواهر الكونية ، فحامت حول هذه الحقيقة التي أوردتها القرآن الكريم منذ أكثر من ثلاث مائة وألف عام. فالنظرية القائمة اليوم هي أن المجموعات النجمية - كالمجموعة الشمسية المؤلفة من الشمس وتوابعها ومنها الأرض والقمر كانت سديما. ثم انفصلت وأخذت أشكالها الكروية وأن الأرض كانت قطعة من الشمس ثم انفصلت عنها وبردت»¹

(آسمانها و زمین به یکدیگر متصل و یکپارچه بوده اند و از همدیگر جدا گردیده اند. این هم مساله قابل تأملی است . هر زمان که نظریه های ستاره شناسی برای تفسیر پدیده های جهانی به تلاش می ایستد و پیشرفت می کند، پیرامون این حقیقت سرگشته می شود، حقیقتی که قران مجید بیش از 1300 سال قبل آن را بیان داشته است، نظریه ای که امروز در میان است این است که منظومه های کیهانی ، همچون منظومه شمسی که از خورشید و سیاره های آن - از جمله زمین و ماه - تشکیل شده است ، در آغاز به شکل سحابیها درگستره هستی متراکم و پیوسته بوده است سپس از یکدیگر جدا گردیده است و شکلهای کروی به خود گرفته است ، و زمین تکه ای از خورشید بوده و بعداً از آن جدا گردیده و سرد شده است.

ج: مفهوم هفت آسمان

در این سوره به مسئله هفت بودن آسمان ها اشاره شده است، الله متعال می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾²

(خدا همان است که هفت آسمان را و همانند آن زمین را آفریده است . فرمان (خدا) همواره در میان آنها جاری است تا بدانید خداوند بر هر چیزی توانا است ، و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است.)

از آیه فوق معلوم می شود که خداوند متعال هفت آسمان و به اندازه آن ، هفت زمین را آفریده است . عدد

¹ - سید قطب، في ظلال القرآن ، ج 4 ، ص 2375

² - سوره طلاق آیه 12

هفت برای کثرت است، و در این صورت منظور از هفت آسمان و هفت زمین، تعداد بیشمار و خارج از اندازه کواکب آسمانی و کراتی مشابه زمین است. اما اگر عدد هفت برای شماره محدود باشد، آنچه ما می بینیم و دانش بشر به آن احاطه دارد، همه مربوط به آسمان و زمین اول است، و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است. و خلاصه اینکه این اشاره به زمینهای متعددی است که در عالم هستی وجود دارد. تا آنجا که بعضی از دانشمندان ستاره شناس می گویند، تعداد کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در پهنه هستی گردش می کنند حداًقل سیصد میلیون کره است.¹

سید قطب-رحمه الله- می نویسد: «از حقیقت مدلول و مفهوم و ابعاد و فاصله های آسمانهای هفتگانه آگاهی نداریم. همچنین از زمینهای هفتگانه بی خبریم. چه بسا معنی مثل آسمانها این باشد که این زمین از جنس آسمانها است، و زمین در ترکیبات یا ویژگیهای خود مثل آسمانها است. به هر حال هیچ ضرورتی ندارد این نصوص را با مقیاس و معیار علم و دانشی بسنجیم که بدان دسترسی پیدا کرده ایم. زیرا علم و دانش ما محیط بر جهان هستی نمی باشد، تا به صورت قطعی و محقق بگوئیم: مراد قرآن این است و بس. هرگز درست هم نخواهد بود چنین بگوئیم مگر روزی و روزگاری که انسان ترکیب بند این جهان را کاملاً بشناسد، و با یقین و اطمینان، بدان علم و آگاهی پیدا کند. این هم بعید و ناشدنی است. ما از الهام و پیام این اشاره استفاده می کنیم و از حقیقت آن در جولانگاه روانی، و در ایجاد جهان بینی صحیح ایمانی جهانی سود می جوئیم. این اشاره عقل و شعور را به هراس می اندازد، و دل را روبروی صحنه ای از صحنه های قدرت آفریدگار، و در برابر گستره ملک و مملکت او، نگاه می دارد. ملک و مملکتی که سراسر این کره زمین در مقابل آن کوچک و ناچیز بشمار است.»²

د: محفوظ بودن آسمان

در قرآن کریم به محفوظ بودن آسمان اشاره شده است، قرآن کریم مقرر می دارد که آسمان سقف محفوظی است، محفوظ از خلل است و تابع نظم و نظام دقیق جهان هستی است، محفوظ از پلیدی است به اعتبار این که

¹- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، 1365 هـ - 1946 م ج 13 ص 242

²- سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 2324

دارای رمز والائی است و کسی جز خداوند متعال بر آن تسلط و نفوذ ندارد.¹

دانشمندان معاصر کشف کرده اند که در اطراف زمین لایه های گازی زیادی وجود دارد که نقش حفاظتی را برای زمین به عهده دارند، یکی از این لایه های نامرئی، شهاب سنگ هایی را که از فضاء به سوی زمین می آید دفع می کند و لایه دیگر، اشعه مضره آفتاب را دفع نموده و نور مفید را به زمین انتقال می دهد، همچنان لایه دیگری متصل به زمین و پر از آکسیجن است که نمی گذارد آب های بخار شده به فضا برود و اگر این لایه نباشد، آب های بخار شده زمین به فضا می روند و آهسته آهسته آب شیرین در زمین خلاص می شود.²

ه: حرکت کائنات و آسمان ها

همچنان در قرآن کریم به حرکت کائنات و آسمان ها در مدار معین اشاره شده است، چنانچه الله متعال فرموده است: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»³ یعنی هر چیز در مدار معین حرکت می کنند، زحیلی-رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «أَيُّ وَاللَّهِ خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، نِعْمَةً مِنْهُ، وَدَلِيلًا عَلَى عِظَمَةِ سُلْطَانِهِ، بَوَاسِطَةِ دَوْرَانِ الْأَرْضِ حَوْلَ نَفْسِهَا. وَكُلٌّ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنَّجْمِ وَالْأَرْضِ يَدُورُ فِي فَلَكِهِ»⁴

(یعنی الله متعال شب و روز را به عنوان نعمت از جانب خود و به عنوان دلیل بر عظمت سلطان خود به واسطه حرکت زمین در گرد خود، آفریده است. و هر یک از آفتاب، مهتاب، ستاره ها و زمین در محور فلکی خود می چرخند.)

اشاره به حرکت کائنات هم در حقیقت ادامه همان دلیل وجود خداوند متعال است که باید انسان ها در آن تفکر کنند، زیرا این پدیده ها همیشه در معرض دید انسان ها قرار دارند و هر وقت میتوانند به آن ها نگاه کنند، سید قطب-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «والليل والنهار ظاهرتان كونيتان. والشمس والقمر جرمان هائلان لهما علاقة وثيقة بحياة الإنسان في الأرض. وبالحيات كلها .. والتأمل في توالي الليل والنهار ، وفي حركة الشمس

¹- ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج 17 ص 58

²- زغلول النجار، السماء في القرآن الكريم، ص 299-322، (اختصار)

³- الانبياء: 33

⁴- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 47

والقمر. بهذه الدقة التي لا تختل مرة وبهذا الاطراد الذي لا يكف لحظة .. جدير بأن يهدي القلب إلى وحدة الناموس ، ووحدة الإرادة ، ووحدة الخالق المدبر القدير»¹

(شب و روز دو پدیده جهانی هستند. خورشید و ماه دو جرم بزرگی هستند که پیوند محکم و ناگسستنی با زندگی انسان در زمین دارند، و با زندگی به طور کلی ارتباط استوار و تنگاتنگی دارند تدبر و تفکر درباره پیاپی آمدن شب و روز، و راجع به حرکت خورشید و ماه ، با این دقتی که یک بار هم مختل نمی گردد، و با این استمراری که یک لحظه هم توقف نمی کند، سزاوار است که دل را به وحدت قانون، و وحدت اراده ، و وحدت آفریدگار توانا و اداره کننده جهان، رهنمون و رهنمود گرداند.)

بنا بر این اگر انسان هوشیار و خردمند در این دلایل بزرگ که قبلا به طور مختصر راجع به آنان توضیح داده شد، بیاندیشد و خوب به آن تدبر کند، به طور قطع باور می نماید که خداوند متعال نظام هستی را تا وقت معین حفظ می کند و انسان ها از آن بهره مند می شوند، سپس این نظم و نظام از بین رفته و متلاشی می شود، و خداوندي که آنرا به وجود آورده است، آن را از بین می برد و نابود می کند، و کسی که آن را به حرکت در آورده است از حرکت باز می دارد.

فرع چهارم: مفهوم «ومن الارض مثلهن»

همچنان در آخرین آیت سوره مورد بحث (الطلاق) به این مسئله اشاره شده که تعداد زمین ها مانند تعداد آسمان ها یعنی هفت آسمان و هفت زمین می باشد، در فرع قبلی راجع به مفهوم هفت آسمان صحبت شد، در اینجا نیز مهم است پیرامون نکات ذیل بحث شود:

الف: مفهوم ارض

کلمه «ارض» که به معنای زمین است در قرآن کریم به تعداد (466) مرتبه ذکر شده است.² این کلمه در اصل به معنای قوایم یا پای های حیوانات چهارپا می آید و زمین را ارض می گویند چون به پای های حیوانات

¹ - سید قطب، في ظلال القرآن، ج 4 ص 2377

² - عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، دارالکتب المصریة، القاهرة، 1364، ص 26-38

متصل است.¹

کلمه ارض در قرآن کریم به چندین معنا آمده است که از آن جمله قرار ذیل است:

1- زمین جنت: چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴾²

و (اهل بهشت) می گویند: سپاس خداوندی راست که وعده اش را در حق ما محقق ساخت و سرزمین (بهشت) را به ما داد، از بهشت هر جا که بخواهیم مأوی می گیریم، پس چه نیک است پاداش نیکوکاران!

ابن کثیر و قرطبی-رحمهما الله- به نقل از ابن عباس-رضی الله عنه- گفته اند مراد از زمین در آیه مذکور زمین جنت است.³

2- نعمت های دنیا: در بعض آیات مراد از زمین نعمت ها و لذت های دنیوی است، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ ﴾⁴

(و برای آنان خبر آن کس را بخوان که آیات خود را به او داده بودیم، پس، از آن بیرون رفت، و شیطان بر او چیره شد، و او از زمره گمراهان گردید. و اگر ما می خواستیم مقام او را با آن (آیات) بالا می بردیم، ولی او به زمین گرائید و از هوی و هوس خود پیروی کرد.

در اینجا مراد از زمین زینت و زیبایی دنیا که از آن به خود زمین تعبیر شده است.⁵

همچنان در جای دیگر الله متعال می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

¹- زبیدی، تاج العروس ج 18 ص 226

²- الزمر: 74

³- ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، (ج 4 ص 386-387)، دار طیبہ للنشر و التوزیع، 1420هـ-1999م. بیروت. ج 5 ص 34. قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، دار الکتب المصریة - القاهرة، 1384هـ، 1964م. ج 16 ص 15

⁴- الأعراف 176

⁵- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ج 4 ص 204

اتَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿١﴾

(ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا (برای جهاد) حرکت کنید، دل به دنیا می دهید؟! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا خشنود گشته اید؟! متاع و کالای این جهان (در برابر) آخرت چیز کمی بیش نیست.)

در این آیه هم مراد از زمین، نعمت ها و لذات آن می باشد.²

3- سیاره زمین: در اکثر آیات قرآن کریم مراد از «ارض» کره یا سیاره زمین می باشد، از جمله مثال ها و

آیات مذکور در قرآن کریم به یک مثال اکتفا می شود که الله متعال می فرماید:

﴿ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴾³

(خداوند) فرمود: فرو بیایید، برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود، و در زمین تا مدتی استقرار

خواهید داشت و بهره مند خواهید شد.)

در تفسیر «روح المعانی» راجع به اینکه مراد از ارض در آیه مذکور چیست؟ بحث مفصل نموده و در آخر

اشاره نموده که از قرینه جمع بودن خطاب معلوم می شود که مراد از آن مکمل زمین است که تا روز قیامت صغری

که عبارت از مرگ انسان است و یا تا قیامت کبری که مراد از آن نابود شدن زمین است، ذریه آدم و حواء-

علیهما السلام- در آن زندگی می کنند.⁴

در آیت مذکور واضح است که مراد از کلمه ارض برخی از قسمت های زمین است نه همه آن.

4- شهر معین از زمین: در بعض آیات مراد از ارض، یک شهر مشخص و معین است به خصوص زمانی که

کلمه ارض دارای صفت معین باشد، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي

¹ - التوبة 38

² - قرطبی، هبان، 4 ج 8 ص 90

³ - الأعراف 24

⁴ - آلوسی، شهاب الدین محمود الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ج 1 ص 280

كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١﴾

(ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند وارد شدن به آن را برایتان مقرر نموده است، وارد شوید و به عقب برنگردید، که زیانکار خواهید گشت.)

در آیت مذکور از قرینه صفت (المقدسة) معلوم می شود که مراد از آن بخش از زمین مشخص است، چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- نوشته است: « وَهَذِهِ الْأَرْضُ هِيَ أَرْضُ فَلَسْطِينَ، وَهِيَ الْوَأَقَعَةُ بَيْنَ الْبَحْرِ الْأَبْيَضِ الْمُتَوَسِّطِ وَبَيْنَ نَهْرِ الْأُرْدُنِّ وَالْبَحْرِ الْمَيِّتِ »² (و این زمین، زمین فلسطین است و آن در میان دریای سفید متوسط و میان نهر اردن و بحر میت قرار دارد.)

ب: مفهوم و من الأرض مثلهن

در قرآن مجید همه موارد «الأرض» مفرد آمده است و هیچ موردی به صورت جمع ذکر نگردیده، برخلاف کلمه «السموات» که در اکثر موارد جمع آمده است. تنها در سوره «طلاق، آیه 12» چنین آمده است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾ (خداوند همان است که هفت آسمان را و همانند آن را در زمین آفریده است.) همچنان در حدیث روایت شده پیامبر-صلی الله علیه وسلم- چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلَنَ، وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلَنَ، وَرَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَيْنَ، أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ أَهْلِهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا»³

(الهی! ای پروردگار هفت آسمان و آن چه آسمان ها بر آن سایه افکنده است و ای پروردگار هفت زمین و آن چه زمین ها حامل آنند و ای پروردگار شیطان ها و آن چه شیطان ها گمراهش کرده اند و ای پروردگار بادهای و آنچه به وسیله ی بادهای پراکنده شده اند! از تو خیر این آبادی و خیر ساکنان آن و خیر آن چه در این آبادی است را می خواهم و از شر این جا و شر ساکنان آن و شر آن چه در این جا است به تو پناه می برم.)

در این که مراد از "مثل آن ها" چیست، اختلاف است. شاید نتوان معنای قطعی آن را معلوم کرد. نظرهایی

¹- المائدة 21

²- ابن عاشور، التحرير و التنوير ج 6 ص 162

³- نسائی، السنن الكبرى، شماره حدیث: 8827 (اسناد حدیث صحیح و رجال آن ثقہ است. ہیثمی، مجمع الزوائد ج 10 ص 135)

که در باره این عبارت داده شده، به شرح زیر است:

1. منظور از «مثل» در آیه قدرت است، یعنی همان گونه که آسمان های هفت گانه دلالت آشکار بر قدرت بی پایان خداوند دارند، خلقت زمین هم مانند آن ها چنین دلالت آشکاری دارد.¹
 2. ممکن است تقدیر جمله این باشد: "و خلق مثلهن الارض" بنا بر این نظر حرف "من" بیانیه است. معنایش این می شود: "زمین را هم مثل آسمان ها خلق کرد". بنا بر این نظر منظور از آسمان ها کرات آسمانی است. زمین هم مثل آن ها کروی خلق شده، بنا بر این نظر این آیه از معجزات علمی قرآن است.²
 3. اشاره به زمینهای متعددی است که در عالم هستی وجود دارد. تا آنجا که بعضی از دانشمندان ستاره شناس می گویند: کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در پهنه هستی گردش می کنند حد اقل سیصد میلیون کره است.³
- بنا بر این نظر "هفت" عدد کثرت است و آسمان ها همان کرات بی شمار هستند.
3. ممکن است همان گونه که خداوند متعال هفت آسمان آفریده، در کهکشان هم هفت کره با شرایطی مثل شرایط زمین آفریده باشد.⁴
 4. ممکن است منظور طبقات هفتگانه زمین باشد که مثل پوست پیاز همدیگر را احاطه کرده اند. اولینش همین پوسته زمین است که ما بر آن زندگی می کنیم. و یا ممکن است مراد از جمله "و مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ"، این است که خدا از زمین چیزی (موجودی) خلق کرده، مثل آسمان های هفتگانه، و آن عبارت است از انسان که موجودی است مرکب از ماده زمینی و روحی آسمانی، که در آن روح نمونه هایی از ملکوت آسمانی است.⁵
 5. اگر مراد این باشد که هفت طبقه زمین وجود دارد، شوکانی رحمه الله- گفته است: یا مراد از آن طبقه طبقه بودن زمین است و اینکه هر طبقه در بالای طبقه دیگر قرار دارد و در میان هر کدام مسافت زیادی است و

¹- ابن عاشور، التحریر والتنویر ج 28، ص 304.

²- همان منبع ج 28، ص 304.

³- مراغی، تفسیر المراغی ج 13 ص 248

⁴- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج 8 ص 156

⁵- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ج 19، ص 546.

یا اینکه در میان شان فاصله و مسافت و جود ندارد و چسپیده می باشند.¹

این مطلب از نظر علمی نیز ممکن است چرا که برخی از دانشمندان گفته اند که میلیون ها خورشید و سیاره مشابه زمین در کهکشان های جهان وجود دارد. همان گونه که احتمال وجود جهان های مشابه این آسمان پر ستاره را بعید نمی دانند چرا که دانشمندان علم نجوم و فیزیک کیهانی با تلسکوپ های خود توانسته اند تا میلیاردها ستاره و سیاره را ببینند ولی می گویند که هنوز فضا های ناشناخته و تاریکی وجود دارد که از دامنه دید ما خارج است. پس احتمال وجود شش جهان مشابه و شش آسمان دیگر که هنوز کشف نشده است وجود دارد و امروزه دانشمندان به اعتبارات مختلف برای جو زمین طبقات متعددی را شناسایی نموده اند که در یکی از تقسیمات آن جو زمین به هفت طبقه زیر تقسیم شده است:

- 1- تروپوسفر: پایین ترین طبقه جو است که طبقه آب و هواست.
- 2- استراتوسفر: از گسترش یافتن و پخش شدن طوفانها در تروپوسفر جلوگیری می کند و برای پرواز هواپیماها مناسب است. لذا این طبقه سققی است که مانع از نابودی زمین به واسطه طوفان می شود.
- 3- ازونسفر: این طبقه متشکل از گاز ازن (O_3) است. این طبقه جو نود و نه درصد از اشعه ماوراء بنفش خورشید را که برای موجودات زنده خطرناک است، سد می کند.
- 4- مزوسفر: این طبقه ی جو، مانند سققی محکم از افتادن شهاب سنگها بر زمین جلوگیری می کند. شهاب سنگها در برخورد به این طبقه جو به علت داشتن سرعت بسیار بالا و ایجاد اصطکاک با مزوسفر داغ شده و می سوزند و خاکستر آنها به زمین می رسد.
- 5- یونوسفر: مسئولیت این طبقه انعکاس امواج است. این طبقه اشعه خطرناک ایکس و بخشی از اشعه ماوراء بنفش قوی را که از فضا می آید کنترل می کند. همچنین از ورود امواج رادیویی فضا به زمین جلوگیری می کند؛ کما اینکه مانع از خروج امواج رادیویی انسانها از زمین می شود. اگر این طبقه جو نبود استفاده از امواج رادیویی غیر ممکن می شد. خاصیت این طبقه است که به ما اجازه می دهد تا امواج طرف دیگر زمین را دریافت کنیم.

¹ - شوکانی، فتح القدیر ج 5 ص 346

6- ترموسفر: این طبقه ، اشعه قوی ماوراء بنفش نامیده می شوند را جذب می کند.

7- اگزوسفر: این طبقه پشت بام زمین است. ذرات در این طبقه نسبت به طبقات پائینی خیلی کم است و این امر امکان حرکت سریع را به این ذرات می دهد. در نتیجه مولکولهای این طبقه دائماً از جاذبه زمین می گریزند و در فضا گم می شوند. و این فرار ذرات برای کم شدن از حجم و وزن زمین ضروری است. چون معادل آن از طریق خاکستر شهابها ماده داخل کره زمین می شود. برخی از ماهواره ها نیز در این طبقه گردش می کنند.¹

به هر صورت خداوند متعال در آخرین آیت سوره الطلاق خبر می دهد که او آسمان ها و زمین و هر آن چه را در آن ها هست و زمین های هفت گانه و هر آن چه را در آن ها و در میانشان است آفریده است . و فرمان را نازل کرده است. فرمان، مقررات و احکام دینی است که آن را به پیامبرانش وحی نمود تا آن را به بندگان برسانند و آن ها را موعظه نمایند . هم چنین فرمان های تکوینی و تقدیری که با آن به تدبیر آفریده ها می پردازد.²

فرع چهارم: توضیح محیط بودن علم خداوند

در آخرین آیت این سوره به محیط و فراگیر بودن علم خداوند متعال اشاره شده و مفهوم آن چنین است که علم و دانایی انسان ها نسبت به علم خداوند متعال خیلی محدود است و به این مطلب در آیه الكرسي تصریح شده، الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ (و به چیزی از علم او جز به آنچه خود خواسته است، احاطه نمی یابند).

همچنان در جای دیگر الله متعال می فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾³

علم خداوند متعال محیط است و این نشان می دهد که علم انسان ها محیط نه بلکه محدود می باشد، در تفسیر «البحر المحيط» آمده است: «الإحاطة تقتضي الحُفوفَ بالشيءِ من جميع جهاته، والأشْتِئَالَ عَلَيْهِ، وَالْعِلْمُ هُنَا الْمَعْلُومُ»⁴

¹ - عراجي، ابراهيم فواز، القرآن و علوم العصر الحديثه، انتشارات نهضت عربي، مصر، ص 48، نابليسي، محمد راتب، شگفتی های خداوند در جهان آفرینش، ترجمه: محمد آزاد شافعي و عبدالباسط عيسى زاده، نشر احسان، تهران ص 207-209

² - السعدي، تيسيرالكريم الرحمن ص 872.

³ - طه: 110.

⁴ - ابوحيان، البحر المحيط ج 2 ص 612.

(احاطه مقتضی فراگیری یک چیز از تمام جهات آن و شامل شدن بر آن می باشد، و مراد از علم در اینجا چیزی است که بر آن علم خداوند ثابت می شود (یعنی معلوم).)

امام رازی-رحمه الله- می نویسد: «وَالْمَعْنَى: أَنَّ أَحَدًا لَا يُحِيطُ بِمَعْلُومَاتِ اللَّهِ تَعَالَى»¹ (معنای آیت این است که هیچ کس بر معلومات خداوند متعال احاطه کرده نمی تواند).

بنا براین محیط بودن علم خداوند متعال به معنای این است که انسان را الله متعال نادان آفریده و سپس از علم خود برایش بخشیده است و علم خداوند متعال منبع همه علوم است، الله متعال می فرماید: ﴿ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾²

(و خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد که چیزی نمی دانستید و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید).

یعنی خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و توانایی انجام کاری را نداشتید، سپس او، به شما گوش و چشم و دل داد. این سه عضو را به خاطر برتری و اهمیتشان بیان نمود، چون این اعضا کلید هر آگاهی و دانشی می باشند، زیرا هر آگاهی و دانشی که به انسان می رسد از طریق یکی از این سه وارد می شود، و گرنه سایر اعضا و توانایی های ظاهری و باطنی را خداوند بخشیده است، و هر یک را رفته رفته رشد می دهد تا به حالت تکامل خود برسند، و این بدان خاطر است که بندگان با به کار گرفتن این اعضا در راستای طاعت خدا عمل کنند و شکر او را به جای آورند و هرکس این اعضا را در مسیر معصیت خدا به کار ببرد حجتی علیه او خواهند بود. و چنین فردی نعمتهای خدا را با قبیح ترین روش پاسخ داده است.³

موضوع چهارم: درس ها و پیام های استنباط شده از این مقطع

از آیات این مقطع به طور خلاصه درس ها و پیام های ذیل استنباط می شود:

1- آیات اخیر سوره طلاق، نشان دهنده این امر است که در دعوت و تبلیغ و در تعلیم و تربیه بعد از بیان

¹- رازی، التفسیر الکبیر، ج 7 ص 8.

²- النحل: 78.

³- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 601.

احکام الهی، هم ترهیب باشد و هم ترغیب و باید جنبه ترغیب و بشارت نسبت به انذار و تخویف زیاد تر باشد.

2- تعطیل احکام شرعی و تجاوز از حدود الهی عاقبت سختی دارد و سبب اختلال امنیت اجتماعی و خانوادگی و عذاب الهی در آخرت می شود.

3- مسلمانان باید از مصیر و سرنوشت امت های گذشته که از شریعت و منهج الهی سرپیچی کرده و به اثر آن به عذاب و هلاکت روبرو شدند، پند بگیرند.

4- امر به معروف و نهی از منکر به خاطر حمایت فرد، خانواده و جامعه واجب و ضروری است و سبب تحقق امنیت و نجات از هلاکت و بروز اختلافات در میان خانواده ها می گردد.¹

5- قرآن کریم از حقایق علمی و ساینسی خبر کرده است که تا هنوز علم انسان ها به آنجا نرسیده است.

6- قرآن کریم ذکر تمام چیزهایی است که مردم در امور دینی و دنیوی به آن محتاج می شوند و همچنان از انواع نعمت های الهی را در طبیعت بیان می کند که در آن تذکیر و موعظه است.

1 - شتیقی، محمد الامین بن محمد بن المختار، اذواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، 1393 هـ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع بیروت، لبنان ج 8

خاتمه و فهارس

نتیجه گیری

پیشنهاد ها

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست اعلام

فهرست منابع

نتیجه گیری

از آنچه در مورد تفسیر موضوعی سوره الطلاق نوشته شد، چنین نتیجه گیری می شود:

- 1- اصطلاح «تفسیر موضوعی» که مفیدترین منهج تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم دانسته شده یک اصطلاح جدید است که در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد، اما اساس آن در زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گذاشته شده است.
- 2- از فواید تفسیر موضوعی این است که از طریق آن، باحث می تواند جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبیر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند. محور اساسی سوره الطلاق، بیان احکام طلاق و مسایلی متعلق به آن در ضمن بیان تاکید بر اخلاق عالی و تقوای الهی در امور مفارقت و مهاجرت است و تمام موضوعاتش به همین جهت چرخیده اند البته موضوعات دیگری را نیز شامل می شود که به اصل موضوع ارتباط دارند.
- 3- در سوره الطلاق الله متعال زوجین را به صبر و بردباری در تمام امور زندگی توصیه کرده و طلاق را به عنوان آخرین راه حل مشکلات که توسط زن، شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نباشد مشروع گردانیده است، چون به آن ضرورت پیدا می شود و در آن دفع حرج نیز می باشد.
- 4- امر طلاق به مردان سپرده شده و اسلام همانگونه که در واگذاری هر مسئولیتی، بر صلاحیت فکری و اخلاقی فرد مسئول تأکید دارد، در مسأله سپردن ریاست خانواده به مرد و تعلق گرفتن طلاق به او هدایاتی دارد که او را بر صراط مستقیم و مرز عدالت قرار می دهد.
- 5- در سوره الطلاق الله متعال توصیه کرده است که در معاملات و قضایای خانوادگی، شاهدان عینی گرفته شود و با زنان مطلقه در حد توان همکاری و حسن معامله صورت گیرد.
- 6- شریعت اسلامی به طهارت و پاکی نسب و خانواده ها توجه نموده و به همین خاطر سپری نمودن عده را بالای زنان واجب گردانیده است.
- 7- از مفاهیم سوره الطلاق معلوم می شود که قرآن کریم برای زندگی مشترک خانواده گی اهمیت زیادی قایل شده و به همین خاطر برای کسانی که از همسران شان جدا می شوند فرصت داده تا دوباره فکر کنند و به زندگی شان ادامه دهند.

- 8- در سوره الطلاق الله متعال به رعایت تقوا و پرهیزگاری تشویق نموده و اینکه فایده تقوا به خود انسان ها بر می گردد، از جمله اینکه تقوا باعث آسان شدن کارها و دریافت اجر بزرگ می شود.
- 9- اطاعت از اوامر خداوند متعال واجب و صلاح و فلاح دارین در فرمان برداری از احکام شریعت اسلامی نهفته است.
- 10- اسلام به طور عادلانه حقوق اطفال، مادران و شوهران را محفوظ داشته و به رعایت همه تاکید کرده است و این نشان می دهد که اسلام دین شامل و کامل و سازگار با تمام زمان ها و مکان ها می باشد.
- 11- از مفاهیم این سوره معلوم می شود که مشوره در اسلام یک اصل است و در امور خانواده گی بسیار مهم می باشد و حتی پس از طلاق و جدایی نیز به آن امر شده است.
- 12- اسلام حقوقی زیادی را بالای شوهر و همسر در مقابل یکدیگر وضع نموده و بر رعایت آن تاکید کرده است و در این سوره چون موضوع طلاق مطرح است، به اجتناب از مضایقه و ضرر رساندن به همسر، عدم اکراه همسر به خاطر رضاعت، مشوره به وجه نیک و بذل توان در ادای مسئولیت ها تاکید بیشتر گردیده است.
- 13- در دعوت و تبلیغ و در تعلیم و تربیه بعد از بیان احکام الهی، هم ترهیب باشد و هم ترغیب و باید جنبه ترغیب و بشارت نسبت به انذار و تخویف زیاد تر باشد.
- 14- تعطیل احکام شرعی و تجاوز از حدود الهی عاقبت سختی دارد و سبب اختلال امنیت اجتماعی و خانوادگی و عذاب الهی در آخرت می شود بنا بر این مسلمانان باید از مصیر و سرنوشت امت های گذشته که از شریعت و منهج الهی سرپیچی کرده و به اثر آن به عذاب و هلاکت روبرو شدند، پند بگیرند.
- 15- قرآن کریم از حقایق علمی و ساینسی خبر کرده است که تا هنوز علم انسان ها به آنجا نرسیده است.

پیشنهاد ها

قرار نتیجه گیری من، تفسیر موضوعی قرآن کریم بهترین روش تفسیری است و درک مفاهیم آیات و سوره ها با این روش بسیار آسان است، لذا موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد ها تقدیم می کنم:

1. به اداره محترم برنامه ماستری پوهنتون سلام پیشنهاد می گردد که در مورد نگارش تفسیر موضوعی و منهج درست آن یک سیمینار علمی دایر نمایند تا محصلان در این مورد بیش تر معلومات پیدا کنند.
2. سوره های قرآنی همه به یک سبک مورد تفسیر موضوعی قرار گیرند.
3. در خلال نگارش تفسیر موضوعی سوره مبارکه الطلاق به بعض رساله های علمی مواجه شدم که برخی سوره ها تفسیر اجتماعی شده اند، بنا بر این پیشنهاد می گردد، تفسیر اجتماعی نیز مورد بحث قرار گیرد.
4. برای محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث توصیه گردد، تا بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان، یک سوره قرآن مجید را انتخاب نموده و بر اساس منهج تفسیر موضوعی سوره های قرآن، آن را تفسیر نمایند.
5. تمام سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی از طریق محصلان رشته تفسیر و حدیث تفسیر موضوعی شود و به حیث یک ذخیره علمی در مورد ماستری آرشیف شود و همچنان به چاپ و نشر آن اقدام شود.
6. رساله های ماستری محصلان به نهاد هایی که به آن ضرورت دارند ارسال شود تا از آن ها استفاده مثبت صورت گیرد.
7. به وزارت حج و اوقاف امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد می گردد که در مورد جمع آوری تمام رساله های نوشته شده پیرامون تفسیر موضوعی تلاش نموده و آن را به چاپ و نشر برسانند.

فهرست آیات

شماره	طرف آیت	سوره	صفحه
1.	أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ	البقرة	89
2.	فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَفِيءَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهَا فِيمَا افْتَدْتُمْ بِهِ	البقرة	48
3.	قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ	البقرة	97
4.	وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَابْغَيْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ	البقرة	25
5.	وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيُذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ	البقرة	62
6.	وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ	البقرة	60
7.	وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِّنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا	البقرة	49
8.	وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ	البقرة	62
9.	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا	البقرة	72
10.	وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ	البقرة	61
11.	هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ	البقرة	47
12.	هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ	البقرة	89
13.	وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ ۖ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا	النساء	43

51	النساء	الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ	14.
90	الانعام	اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ	15.
90	الانعام	وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ	16.
97	المائدة	يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ	17.
96	الاعراف	وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ	18.
96	التوبة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْفَقْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ	19.
102	النحل	وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ	20.
101	طه	وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ	21.
46	الحج	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أُنْبِئُكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ	22.
47	الروم	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ	23.
95	الزمر	وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ	24.
31	التغابن	عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ	25.
20	التغابن	أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ	26.
30	التغابن	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ	27.

20	التغابن	يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ	.28
55	الملك	هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا، فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا، وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ	.29

فهرست احاديث و آثار

شماره	طرف حديث	صفحه
1-	أعطيت مكان التوراة السبع وأعطيت مكان الزبور المثين، وأعطيت مكان الإنجيل المثاني، وفضلت بالمفضل	21
2-	امكثي في بيتك حتى يبلغ الكتاب أجله قالت: فأعددت فيه أربعة أشهر وعشراً قالت: فقصي به بعد ذلك عثمان	74
3-	أن أبا عمرو بن حفص طلقها البتة وهو غائب - وفي رواية: طلقها ثلاثاً - فأرسل إليها وكيله بشعير، فسخطته، فقال: والله ما لك علينا من شيء. فجاءت رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكرت ذلك له، فقال: ليس لك عليه نفقة	75
4-	اللهم رب السماوات السبع وما أظللن، ورب الأرضين السبع وما أفلن، ورب الرياح وما ذرين	100
5-	طلق ابن عمر امرأته وهي حائض، فسأل عمر النبي - صلى الله عليه وسلم -، فأمره أن يرجعها، ثم يطلق من قبل عدتها؛ قلت: فتعدت تلك التولية قال: أرايت إن عجز واستحتمق	35
6-	فلم تشب أن وضعت حملها بعد وفاته؛ فلما تعلق من نفاسها تجملت للخطاب، فدخل عليها أبو السائب بن بعكك، رجل من بني عبد الدار؛ فقال لها: ما لي أراك تجملت للخطاب ترجين النكاح، فإنك، والله ما أنت بناكح	62
7-	في المطلقة ثلاثاً: «ليس لها سكنى ولا نفقة»	54
8-	كلكم راع وكلكم مسؤل عن رعيته، الإمام راع ومسؤل عن رعيته، والرجل راع في أهله وهو مسؤل عن رعيته، والمرأة راعية في بيت زوجها	52
9-	لا ضرر ولا ضرار	44

44	لَا يَفْرُكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ	-10
58	مَرُّهُ فَلْيُرْجِعْهَا، ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضٌ، ثُمَّ تَطْهَرُ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدُ، وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ، قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ فِتْلِكَ الْعِدَّةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ	-11
58	أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَمَّا أَنْزَلَتْ آيَةُ الَّتِي فِي الْبَقَرَةِ فِي عِدَّةِ النِّسَاءِ، قَالُوا: لَقَدْ بَقِيَ مِنْ عِدَّةِ النِّسَاءِ مَدَّةٌ لَمْ تُذَكَرْ فِي الْقُرْآنِ: الصَّغَارُ وَالْكِبَارُ اللَّائِي قَدْ انْقَطَعَ عَنْهُمُ الْحَيْضُ، وَذَوَاتُ الْحَمَلِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ الَّتِي فِي سُورَةِ النِّسَاءِ الْقُصْرَى	-12
63	جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَبُو هُرَيْرَةَ جَالِسٌ عِنْدَهُ، فَقَالَ: أَفْتِنِي فِي امْرَأَةٍ وُلِدَتْ بَعْدَ زَوْجِهَا بِأَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: آخِرُ الْأَجَلِينَ قُلْتُ أَنَا (وَأَوْلَاتُ الْأَحْهَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ)	-13
76	لَا تَتْرُكْ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا -صلى الله عليه وسلم- لِقَوْلِ امْرَأَةٍ لَا نَدْرِي لَعَلَّهَا حَفِظَتْ أَوْ نَسِيَتْ لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةَ	-14

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
1.	ابن جوزی	27
2.	ابن عاشور	17
3.	ابن فارس	9
4.	ابن قدامه	73
5.	ابن قیم	67
6.	ابن کثیر	10
7.	ابن منظور	9
8.	ابن همام	46
9.	ابو زهره	47
10.	امام نووی	73
11.	بغوی	46
12.	جوهری	12
13.	راغب اصفهانی	12
14.	زحیلی	46
15.	زرکشی	10

49	سرخسی	.16
17	سید قطب	.17
10	سیوطی	.18
86	شوکانی	.19
9	فیروز آبادی	.20
15	قرطبی	.21
74	کاسانی	.22

فهرست منابع

القرآن الكريم

- 1- آل بورنو، أبوالحارث الغزي محمد صدقى بن أحمد بن محمد، (1424هـ/2003م). موسوعة القواعد الفقهية، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- 2- آلوسى، شهاب الدين محمود الألوسى، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- 3- ابن حزم الأندلسي، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد، الأخلاق والسير في مداواة النفوس، دار الآفاق الجديدة، 1399هـ ط 2 ، 1979
- 4- ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، (ب ت). شرح فتح القدير، بيروت، دار الفكر.
- 5- ابن العربي، محمد بن عبدالله، احكام القرآن، مطبعة عيسى البابى الحلبي، مصر.
- 6- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر الحنفي، (1412هـ/1992م). الدر المختار و حاشية ابن عابدين، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر.
- 7- ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، دار سحنون للنشر والتوزيع تونس 1997م،
- 8- ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربى - بيروت 2001م.
- 9- ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبدالله بن أحمد المقدسى الحنبلي، (بى تا). المغنى لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة.
- 10- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب المتوفى : 751هـ) زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، الطبعة : السابعة والعشرون , 1415هـ /1994م
- 11- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب، (1411هـ/1991م). إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبدالسلام إبراهيم، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية،
- 12- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، (ج 4 ص 386387)، دار طيبه للنشر و التوزيع، 1420هـ 1999م. بيروت.
- 13- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد قزوينى، ت 273 هـ، سنن ابن ماجه، با تعليق از محمد ناصر الدين البانى) چاپ كتاب خانه المعارف، رياض چاپ اول.

- 14- ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) لسان العرب، طبع: اول، 1408 هـ، دار صادر، بيروت،
- 15- ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دارالمعرفة - بيروت.
- 16- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ اول، 1422 ق.
- 17- أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، طبع: اول، 1420 هـ دارالفكر بيروت، لبنان.
- 18- ابوزهره، محاضرات فى عقد الزواج و آثاره، دار الفكر العربى، مطبعة مدنى قاهره.
- 19- بخارى، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن المغيرة، صحيح البخارى، ت: ٢٥٦، : دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ ق
- 20- بغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، دار إحياء التراث العربى، الطبعة: الأولى، 1420 هـ بيروت.
- 21- بقاعى، إبراهيم بن عمر البقاعى، مصاعد النظر للإشراف على مقاصد السور، تحقيق: عبد السمیع حسنين، مكتبة المعارف - الرياض.
- 22- بقاعى، إبراهيم بن عمر البقاعى، نظم الدر فى تناسب الآيات و السور، دارالكتب الاسلامى، القاهرة.
- 23- بلوشى، ناصر عيسى احمد، مقاصد تكوين الأسرة فى الشريعة الاسلامية، جامعة ملاياماليزيا. (مقاله علمى) سال 2019 م.
- 24- بهوتى، منصور بن يونس بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع: (ت 1051 هـ)، تحقيق هلال مصطفى هلال دار الفكر - بيروت 1402 هـ 1981 م.
- 25- الجزائرى، جابر بن موسى أبو بكر الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، 1424 هـ/2003 م.
- 26- جصاص، ابوبكر، أحمد بن علي الرازى، تفسير احكام القرآن، دار إحياء التراث العربى بيروت، 1405
- 27- جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: 393 هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين - بيروت 1979 م.
- 28- جياش، عبدالحميد، الاحكام الشرعية للزواج و الطلاق و آثارها، دارالنهضة العربية، مكتبة الزهراء، طبع اول، 2009 م لبنان.

- 29- حاكم، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري، المستدرک، سال طبع 1998م، القاهرة، دارالثقافة،
- 30- حموي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي، (1418م). المصباح المنير، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الثانية، بيروت: المكتبة العصرية للطباعة و النشر.
- 31- خازن، لباب التأويل فى معاني التنزيل،
- 32- الخطيب، عبد الكريم يونس الخطيب (المتوفى: بعد 1390هـ) التفسير القرآني للقرآن دار الفكر العربي - القاهرة.
- 33- دردير، أحمد الدردير، (ب ت). الشرح الصغير بهامش بلغة السالك، بيروت: دار الفكر.
- 34- دسوقي، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن علي الخرشى المالكي، (1430هـ) حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بيروت، دار الفكر.
- 35- الدغامين، أ.د.زياد الدغامين، التفسير الموضوعى و منهجية البحث فيه، 1408 م دار عمار اردن.
- 36- الدمشقى، أبو حفص عمر بن علي ابن عادل الدمشقى الحنبلي، اللباب في علوم الكتاب، دار الكتب العلمية بيروت / لبنان 1419 هـ 1998 م، الطبعة : الأولى.
- 37- رازي، أبو عبدالله محمد بن أبى بكر الحنفي، (1420هـ/1999م). مختار الصحاح، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الخامسة، بيروت: المكتبة العصرية.
- 38- رازى، محمد بن عمر رازى ؛ مفاتيح الغيب؛ دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، بيروت، سال ١٤٢٠ ق
- 39- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلانى، المفردات فى غريب القرآن، الطبعة الأولى، 1412، دارالمعرفة، بيروت.
- 40- رعيني، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد الطرابلسي (ت: 954هـ) مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، المحقق: زكريا عميرات، دار عالم الكتب، الطبعة : طبعة خاصة 1423هـ 2003م.
- 41- رملي، شمس الدين محمد بن أبى العباس (المتوفى: 1004هـ)، نهاية المحتاج، دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة 1404هـ/1984م.
- 42- زحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، دمشق، الثانية، 1418هـ.
- 43- زحيلي، دكتور وهبة، الفقه الاسلامى وأدلته، دار الفكر، ط: 2، 1985م، دمشق، سوريه. زحيلي،

- وهبة الزحيلي ، المسلمة فى العالم المعاصر، دارالفكر، دمشق، چاپ اول، 1420 ق.
- 44- زرقا، أحمد بن الشيخ محمد الزرقا - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بيروت، لبنان.
- 45- زركشى، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله، (1405هـ/1985م). المنشور في القواعد الفقهية، الطبعة الثانية، الناشر: وزارة الأوقاف الكويتية.
- 46- زركشى، بدر الدين محمد بن عبد الله (ت: 794هـ)، البرهان في علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة: الأولى ، 1376 هـ 1957 م، دار إحياء الكتب العربية عيسى البابى الحلبي.
- 47- زغلول النجار، السماء فى القرآن الكريم،
- 48- الزهرانى، أحمد بن عبد الله، التفسير الموضوعي للقرآن الكريم ونماذج منه، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأعداد 85 100 السنوات 22 25 المحرم 1410 ذو الحجة 1413
- 49- زيات، إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات، مجمع اللغة العربية المعجم الوسيط، دار الدعوة.
- 50- سجستانى، سن أبي داود، ج 3 ص 273، شماره حديث: 2302. ترمذى، الجامع الصحيح، شماره حديث: 1204. (ترمذى اين حديث را صحيح گفته است. ج 3 ص 508).
- 51- سرخسى، شمس الأئمة، المبسوط، دار الكتاب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ 1993 م.
- 52- السغدى، أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد (المتوفى: 461هـ) النتف فى الفتاوى، المحقق: المحامي الدكتور صلاح الدين الناهي
- 53- سيد قطب. فى ظلال القرآن. مترجم: مصطفى خرم دل، سال چاپ 1387 هجرى، نشر احسان تهران.
- 54- سيوطى، أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن، الاتقان فى علوم القرآن، تحقيق: مركز الدراسات القرآنية، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية .
- 55- سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر (1997م) الاتقان فى علوم القرآن، دارالفكر، بيروت.
- 56- شربينى، شمس الدين محمد بن أحمد الخطيب، (ب ت). معنى المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- 57- شنيطى، محمد الأمين بن محمد بن المختار، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، 1393 هـ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت، لبنان
- 58- شوكانى: محمد بن على بن محمد، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخبار شرح منتقى الأخبار، تعليقات از محمد منير دمشقى، ادارة چاپ خانه منيرية.

- 59- شيباني، أبو عبد الله أحمد بن حنبل، مسند أحمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420 هـ، 1999 م.
- 60- شيرازي، أبو إسحق إبراهيم، (ب ت). المهذب في فقه الإمام الشافعي، القاهرة: نشر عيسى الحلبي.
- 61- طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه: محمد باقر موسوي همداني، قم، انتشارات اسلامي.
- 62- طبري، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، 1412 ق.
- 63- عادل نوبهض، معجم المفسرين من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، الطبعة: الثالثة، 1409 هـ بيروت - لبنان

- 64- عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، دارالكتب المصرية، القاهرة، 1364.
- 65- عثمانى، محمد تقى، علوم القرآن، ص 322 مكتبة نعمانيه كراچي. چاپ اول، 1412 هـ ق
- 66- عراجي، ابراهيم فواز، القرآن و علوم العصر الحديثه، انتشارات نهضت عربي، مصر،
- 67- فراهيدي، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري: 170 هـ-، العين، دار ومكتبة الهلال.

- 68- فيروز آبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، باب الفاء دار احياء التراث العربي - بيروت 2003 م.

- 69- فيروز آبادي، مجد الدين بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: المؤسسة العربية. ب. ت
- 70- قراش جميله، دباب الياس، العدة ومقاصدها الشرعية كآثار للطلاق، جامعة أكلي محند اولحاج - البويرة، 2017 م.

- 71- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، دار الكتب المصرية - القاهرة، 1384 هـ، 1964 م.

- 72- كاساني، علاء الدين، (ت 578) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دارالكتاب العربي، بيروت، چاپ دوم 1982 ج 3/ 209

- 73- الكرمي، مرعي بن يوسف الحنبلي، (1428 هـ/ 2007 م). غاية المنتهى في جمع الإقناع والمنتهى، الإعتناء: ياسر إبراهيم المزروعى ورائد يوسف الرومي، الطبعة الأولى، الكويت: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع والدعاية والإعانة.

74- المائة 21

- 75- المحقق الحلبي، أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الإمامي، (1383 هـ/ 1964 م). المختصر النافع في

فقه الإمامية، بغداد: المكتبة الأهلية.

- 76- محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحيا التراثي العربي.
- 77- مراغى، احمد بن مصطفى، تفسير المراغى، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، 1365 هـ - 1946.
- 78- مشهور حسن محمود سلمان، الامام القرطبي شيخ ائمه التفسير، دمشق 1413/1993.
- 79- مصرى، سيد سابق. (1373هش) فقه السنة، دار الكتاب العربي، الطبعة: الثالثة، 1397 هـ - 1977 بيروت - لبنان م فائز، ابراهيم محمد، سيد قطب و بيدارى اسلامى، تهران: نشر احسان، 1384.
- 80- موصلى، عبد الله بن محمود مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683هـ) الاختيار لتعليل المختار، مطبعة الحلبي - القاهرة، 1356 هـ - 1937 م.
- 81- ميداني، عبدالغني بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الدمشقي، (ب.ت). اللباب في شرح الكتاب، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت: المكتبة العلمية.
- 82- ميداني، عبدالغني بن طالب بن حمادة الغنيمي، اللباب في شرح الكتاب، دارالكتاب العربي - بيروت 2004.
- 83- نابليسى، محمد راتب، شگفتى های خداوند در جهان آفرینش، ترجمه: محمد آزاد شافعي و عبدالباسط عيسى زاده، نشر احسان، تهران
- 84- نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف نووى، روضة الطالبين و عمدة المتقين، المكتب الإسلامي، ط: 1415هـ، بيروت.
- 85- نووى، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم. بيروت: دار الكتب العلمية، مطبعة الحلبي - القاهرة، 1356 هـ - 1937 م
- 86- نيسابورى، مسلم ابن الحجاج أبوالحسين القشيري، صحيح مسلم ، ت: ٢٦١ هـ ق ، تحقيق : محمد فؤاد عبدالباقي ،: دار احياء التراث العربى بيروت.
- 87- نيشاپورى، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمي النيسابوري (المتوفى: 850هـ)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، المحقق: الشيخ زكريا عميرات، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - 1416 هـ
- 88- هايد، ژانت، روانشناسي زنان، ترجمه بهزاد رحمتي، لادن، سال چاپ 1377 تهران.
- 89- هيثمى، حافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي المتوفى سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار

الفكر، بيروت، طبعة 1412 هـ.

90- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية – الموسوعة الفقهية الكويتية الكويت عدد الأجزاء: 45. الطبعة: (من

1404 1427 هـ)

Summary of the discussion

The interpretation of a topic is of particular importance, and this type of interpretation is the most comprehensive interpretation for the correct understanding of the rules and concepts of the Holy Quran, because with this method, the details and materials related to a topic are discussed in a precise manner. For this purpose, in this treatise, Surah Al-Talaq has been interpreted in four sections in thematic form and in the

manner of a library in light of the interpretations of the Holy Quran, the summary of which is as follows:

Surah al-Talaq, which contains (12) verses, has completed the remaining issues of divorce that are stated in Surah Al-Baqara and Al-Nisa, and for this reason, another name for that Surah is the small Nisa, the main focus of Surah Al-Talaq, stating the rulings of divorce. And the issues related to it, at the same time, emphasize the high morals and divine piety in the matters of conflict and migration, and all its issues revolved in this direction. And tolerance in all matters of life is recommended and it shows that divorce has been legitimized as the last solution to problems, because it is necessary and it also removes harm.

Also, the Islamic Sharia pays attention to the purity and purity of lineage and families, and for this reason, it has made it obligatory for women to remember the Idah, giving those who are separated from their spouses an opportunity to think again and continue their lives, and in all matters Pay attention to piety and abstinence, because piety makes things easier and receives a great reward. In the last verses of this surah, it is emphasized that Islam has imposed many rights on the husband and wife vis-à-vis each other, and consultation is a principle in Islam and is very important in family matters, and it is also commanded even after divorce and separation. . And finally, because the issue of divorce is discussed in this Surah, it is emphasized to avoid harming and harming the wife, not reluctance of the wife for the sake of support, giving advice in a good way and doing one's best in fulfilling the responsibilities.

Key words: Tafsir, topic, al-talaq, surah.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarrh of Afghnistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Talaq

(A master's thesis)

Student: Abdullatif Sabit

Supervisor: Prof. Dr. Mohammad Esmaeil Labib Balkhi

Year: 2022



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Talaq

(A master's thesis)

Student: Abdullatif Sabit

Supervisor: Prof. Dr. Mohammad Esmail Labih Balkhu

Year: 2023

